علائم، بیان واقعیت هستند

تحلیلی بر نهضت آزادی ایران خارج از کشور

قیمت: ۶۵ ریال

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	الف ـ د
الف ـ عقیده را بعنوان وسیله‌ای در خدمت خود قراردادن	۱ ـ ۲۵
۱ ـ برخورد با مارکسیسم و سازمان چریکهای فدائی خلق	۲
۲ ـ سرآغاز فصل نوین در جنبش انقلابی کشور	۵
۳ ـ دو جریان سیاسی ـ اجتماعی درایران	۸
۴ ـ برخورد ایدئولوژیکی و عقیدتی به اسلام	۱۱
۴ ـ ۱ : انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران درانطباق با اسلام است	۱۱
۴ ـ ۲ : پیام مجاهد و اسلام	۱۷
۴ ـ ۳ : مفهوم شهید	۱۹
۴ ـ ۴ : حرکت تاریخ	۲۰
۴ ـ ۵ : مفهوم آزادی و استقلال	۲۲

عنوان	صفحه
ب ــ تهمت و افترا و برچسب و سلب حیثیت از اشخاص و سازمانها	۲۶ ــ ۳۹
۱ ــ سرهنگ امیر عزیز الله رحیمی	۲۶
۲ ــ علی فکوهی و اقوامش	۳۲
۳ ــ احزاب و افرادش	۳۳
۴ ــ جبهه ملی ایران	۳۵
۵ ــ اتهام ساواکی به نویسنده یا نویسندگان "اسناد فاجعه لبنان"	۳۶
۶ ــ فلسطینی ها	۳۸
ج ــ اسطوره سازی و نمایندگی کردن از اسطوره ساخته شده	۴۰ ــ ۵۰
۱ ــ اسطوره سازی از نهضت آزادی	۴۰
۲ ــ مواضع نهضت آزادی خارج ازکشور درمورد خیانت در سازمان مجاهدین خلق فرید است	۴۴
۳ ــ سازمان عفو بین الملل و نهضت آزادی	۴۶
د ــ نهضت آزادی ایران خارج از کشور	۵۱ ــ ۸۰
۱ ــ اهداف نهضت آزادی ایران خارج ازکشور	۵۱
۲ ــ خط مشی نهضت آزادی ایران خارج ازکشور	۵۶
۳ ــ موضع نهضت و هدف نهائی آن	۶۱
۴ ــ موضع گیری نسبت به خیانت در سازمان مجاهدین خلق ایران	۶۶

عنـــوان	صفحه
۵ ــ رژیـم سوریـــه	۷۲
۶ ــ حرکت المحرومیـن	۸۰
هـ ــ آیت الله خمینی و نهضت آزادی	۸۱ ــ ۱۰۷
۱ ــ برکسانیکه کار مطالعه این جزوه راتا بدینجا رسانده اند معلوم‌است که . . .	۸۱
۲ ــ آیا براستی نهضت آزادی ایران درخارج، همان راه حل خمینی راارائه میدهد و به رهبری او گردن میگذارد ؟	۸۶
۳ ــ نهضت آزادی در اعلامیه ششم شهریور خود که درسرمقاله به آن استناد شده است چـه میگوینـد ؟	۹۰
۴ ــ راه حل امینی	۹۵
۵ ــ تز سه بعدی	۱۰۰
۶ ــ تاریخچه تز سه بعدی	۱۰۳
۷ ــ خطر این تز سه بعدی	۱۰۴
۸ ــ قطعنامه نهضت آزادی ایران خارج ازکشور	۱۰۵

بنـام خـــدا

درسال ۱۳۵۱ ماهنامه ای بنام " پیام مجاهد " بدون مشخـص کـرد ن اینکه به چه گروه یا دسته ای متعلق است ، انتشار یافت . سرصفحهٔ شمارهٔ دوم آن با آیه :

"فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما " *

مزین شده بود .چون از طریق پست و بصورت مجانی برای افراد فرستاده میشد ، قریب به اتفاق نظرها براین بود که این نشریه " ازآن " مجاهدین خلق ایران است . انتشاردهندگانش ** از اعلام اینکه این نشریه متعلق به چه گروه و یا

---

* این آیه درست همان آیه مندرج در آرم سازمان مجاهدین خلـــــق میباشد .

** چون نظر ما بر شخص نیست گفتن نام این اشخاص ضرور به نظـــــر نمیرسـد .

کسانی است خودداری میکردند ، این عدم اطلاع تا به حدی بود که در نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا که صحبت از انتشار نشریه ای شد که اخبار داخل کشور بخصوص مدافعات اعضای سازمان مجاهدین خلق منتشر شوند ، گفتند : مجاهدین خود ارگان دارند و تمام اخبار خود را منتشر میکنند و منظورشان پیام مجاهد بود .

درشمارهٔ پنجم آن نشانی پستی مبهمی درج شده بود ، که مانند خود نشریه مبهم بود . جالب توجه اینکه این امور * برای کسانی که به پخش و نشر آن کمک میکردند نیز روشن نبود .

پیام مجاهد سرانجام درنهمین شماره اش مشخص کرد که : ارگان نهضت آزادی خارج از کشور است . و معلوم شد که " پیام مجاهد " وسیله کسانی انتشار مییابد که تا دیروز بنام " جبهه ملی سوم " صحبت میکردند و بعنوان نمایندگان "جبهه" در تمام شهرهای اروپا و امریکا سخنرانی کرده ، انتشارات آن "خبرنامه" و " انتشارات مصدق " را تبلیغ میکردند . اینک بدون ارائه دلیل و برهان ناگهان آنرا رها کردند ، در هرکوی و برزنی و بمناسبت افراد و جاهای مختلف مرتب علیه جبهه سم پاشی میکنند و شعارشان این شد که " امروز دیگر عصر جبهه گذشته است ، دیگر کار جبهه ای فایده ای ندارد ، در جبهه افراد غیر مسلمان هستند و . . . باید فقط به حزب چسبید " . طبیعی است وقتی " توده " در معرض اطلاعات غلط و خبرهای احساسی بزک کرده قرار گرفت و برایش روشن نشد که : اصول اسلام ، اقتصاد اسلام ، سیاست اسلام و . . . چیست ، خیال میکند با آوردن آیه ای از قرآن در بالای روزنامه ای ، محتوای آن اسلامی میشود و کار بجائی میرسد که حرفهای التقاطی و . . . . را اسلام میپندارد . بحث بر سر حقانیت جبهه ملی سوم یا نهضت آزادی خارج از کشور نبوده و نیست ، بلکه بحث برسر اینستکه در امور

---

* درفرصت دیگری توضیح خواهیم داد که گردانندگان پیام مجاهد چگونه افراد رابه کمک کردن آن فرا میخواندند .

راجع به اسلام و فعالیت بنام اسلام ، جمع باید تصمیم بگیرد و جمعی باید آن تصمیمات را اجرا کنند بارها و بارها پیشنهاد شد که بیائید لااقل از همه مسلمانها درخارج از کشور که ظاهرا دور از جو سانسور پهلوی قرار داریم و عملا امکان دارد ، جمعی تشکیل دهیم و مسائل در آن جمع مورد "شور" قرارگیرد ، و هرچه را جمع تصمیم گرفت همگی به اجرای آن گردن گذاریم . متاسفانه این پیشنهادات مورد عنایت واقع نشد . در یک چنین زمینه ای بود که عملا میسر نشد انحرافی راکه ازهمان ابتدای کار در سازمان مجاهدین خلق قابل مشاهده بود و بسیاری بر آن آگاهی داشتند* در تصحیحش بکوشند و موثر باشند . نظر نویسنده این تحلیل بر اینست که : اگر در خارج از کشور جمعی مسلمان تشکیل میشد و بعنوان یک نیروی سیاسی نقاد در صحنه عمل میکرد ، به سازمان مجاهدین امکان میداد که نارسائی های خود را جبران کند و نقصانهائی را که زمینهٔ وارد آمدن ضربات کشنده را بر آن مهیا کرده بود ، و نهایةً موجب شکست آن گردید ،از میان بردارد .

علت روی آوردی سازمان مجاهدین به کنفدراسیون در خارج از کشور از جمله، عدم حضور چنین جمع اسلامی در صحنه بود:**. از سوی دیگر مشاهده کردند چند نفر موجود هم در صدد قاپیدن خبر برای ارگان و منافع گروهی خود هستند ، لذا برای ایشان وقعی قائل نشدند ، و واقع شد آنچه شد . با وجودیکه به کرات ، حداقل در تاریخ معاصر کشور خود شاهد شکست ها و ناکامی ها بخاطر نبودن "وحدت" بین مسلمانان بوده ایم ، اینها هم برای ما تجربه نشد و همچنان به دسته گرائی بخاطر منافع شخصی و گروهی . . . ادامه دادیم .همین مسائل ما را برآن داشت که محتوای "پیام مجاهد" را

---

* مراجعه شود به روش شناخت و اقتصاد به زبان ساده و . . . . .

** البته امروز روشن شده است که نمایندگان سازمان مجاهدین خلق درخارج از کشوراکثرا اعتقاد به اسلام نداشته اند و تظاهربه اسلام آنهااز روی ریا بوده است .

تحلیل کنیم و نشان دهیم که آیا اینطور که خود میگویند براستی دنبال استقرار حکومت اسلامی اند؟ روابطشان با خود و دیگران اسلامی است ؟ سعی در روشن کردن مسائل اسلامی کرده و در صدد فراهم کردن زمینه ای هستند که در آن زمینه بشود از اسلام و حکومت اسلامی دم زده؟

سعی و کوشش ما بر آن است که تمام نشریاتی که خود را اسلامی میدانند مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، نتیجه کار خود را حداقل در اختیار مسلمانان و اعضاء این سازمانها بگذاریم، باشد که لااقل مورد استهزاء نسلهای آینده قرار نگیریم که " اینهمه انحرافات در ایشان مشهود بود و هرگز حتی تذکری به یکدیگر ندادند". و علاوه بر آن باشد که به برکت انتقادات برای رهروان اسلام راهی دیگر گشوده گردد. برلین شنبه ۸ محرم برابر ۹ سپتامبر ۱۹۷۸

پس از ذکر این مقدمه به چند تذکر زیر توجه کنید

۱ ــ این مطالب فقط مربوط به نهضت آزادی ایران خارج از کشور است

۲ ــ اعمال و رفتار رهبران نهضت آزادی در خارج از کشور از دید عموم میگذرد، اعمال و رفتار رهبران نهضت در داخل کشور را پس از بدست گرفتن قدرت اجرائی، خوانندگان خود بهتر از هرکس میتوانند قضاوت کنند، اما برای ضبط درتاریخ اعمال و رفتار نهضت آزادی داخل کشور را در فرصت دیگری تحلیل خواهیم کرد.

۳ــ این مطالب جهت انتشار قبل از پیروزی انقلاب در سال ۵۶ تهیه شده است اما اوج گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن و تشکیل دولت موقت به وسیله رهبر انقلاب و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی انتشار آنرا به تاءخیر انداخت چراکه در آن زمانها شاید برای بعضی ها چنان تداعی میکرد که این عمل جهت و یا علیه گروههایی بخدمت گرفته شده است و اما اینک که همه آن مسائل از بین رفته است برای عبرت گرفتن از گذشته و تجربه از اعمال و رفتار خود و ضبط در تاریخ اقدام به چاپ آن نمودیم

الف ــ عقیده را بعنوان وسیله ای در خدمت قدرت خود قراردادن

در این بخش کوشش میکنیم که برخورد و نظر نهضت آزادی با مکتب مارکسیسم و اسلام و جریانهای مختلف سیاسی کشور را مورد مطالعه قراردهیم :

نهضت آزادی که امروز براثر برخوردهای نادرست و غیرمنطقی بین توده دانشجوئی و مردم تعصب های کور ایجاد میکند و مارکسیستها را " کامیونیستها " و کسانیکه لو دادن " درطینت و ذات کمونیست " بودنشان است ، معرفی میکند ، در برابر مخالفین از روشهای تخریبی ئی استفاده‌میکند ، که آنها برای کوبیدن مخالفین خود بکار میبرند . غافل از این امر مهم که اگر مخالفین اسلام روشهای تخریبی را بکار میبرند ، علت آنست که اساس کارشان بر موازنه مثبت بنیاد گرفته است . اما مسلمان که موازنه اش منفی است چگونه میتواند همان روشهای تخریبی را بکار برد؟ یک روز مارکسیستها را اصل قرار دادن و تمام مبارزه را به کاکل آنان بستن و روز دیگر انکار همه چیز کردن ، و حتی وجودشان را به چه منظور ی است ؟

آیا انکار یک واقعیت ، خود واقعیت را از بین میبرد؟ آیا این صحیح است که دیگران بگویند : مسلمانانیکه لو میدهند و یا ساواکی میشوند از

طینت و سرشت پست مسلمان بودنشان است ؟ اگر جواب این سوالات منفی است میپرسیم پس چرا این روشها را بکار میبرید ؟

۱ ــ *برخورد با مارکسیسم و سازمان چریکهای فدائی خلق*

نهضت آزادی در پیام مجاهد شماره ۴ ، ص ۶ ، ستون ۲ چنین مینویسد :

" هموطن : فرزندان قهرمان خلق ما ــ مجاهدین مسلمان و چریکهای
" فدائی خلق ، کارگران و دانشجویان ، روشنفکران و کسبه و اصناف
" وروحانیت مترقی ، همه برای طرد استثمار و امپریالیزم و سرنگونی
" رژیم وابسته و دست نشانده بپا خواسته اند . . . . "

در شماره ۱۲ پیام مجاهد مقاله "سالگرد ۱۵ خرداد ص ۲ میگویند :

" . . . درست است که جنبش انقلابی به ایدئولوژی انقلابی مجهز
" است و هر ایدئولوژی انقلابی ــ نظیر طرز تفکر جهانی اسلام *
" رهنمون انقلابیون در تنظیم خطوط کلی استراتژی و تاکتیکها
" میباشد . "

براساس گفته های فوق برای طرد استعمار وسرنگونی رژیم ، صرفنظراز عقیده همه باید با هم عمل کنند . ثانیا علاوه بر ایدئولوژی انقلابی اسلام ، ایدئولوژی انقلابی دیگری نظیر طرز تفکر جهانی اسلام میشناسند . اگرچنین است :

الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه
اسلام برتر است و برتر از آن نیست

به چه معنی است ؟

درشماره ۱۳ پیام مجاهد سرمقاله "مارکسیست اسلامی" بعداز تحلیل

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

تاکتیکهای ضدانقلابی دشمن، توضیح میدهد که دشمن * " از بکار بردن نام مجاهدین وحشت دارد" و بدین جهت آنها را "مارکسیست اسلامی" مینامد. و چنین ادامه میدهد :**

" رکن دیگر، تاکتیک جدید دشمن تخطئه اصالت ملی مجاهدین و سایر انقلابیون از طریق انتساب آنها به دولت عراق *** " و در دنباله آن " . . . و برای انحراف اذهان مردم از اصالت ملی آنها، تنها به این نکته اکتفا کرده است که آنان را وابسته به دولت عراق معرفی میکند. "

در نکته هفتم همین مقاله تحت عنوان " اصالت ایدئولوژی مجاهدین و علوم انقلابی مینویسند :

" ضد انقلابی با طرح " کمونیست " بودن مجاهدین میخواهد به
" خیال خود آنها را بعکس العمل وادار سازد که او بتواند از آنها
" بهره برداری نماید. به این عبارت که چون مردم ظاهرا به علت
" احساس مذهبی نسبت به کمونیزم حساسیت دارند، لذا اینچنین
" اتهامی را به مجاهدین ،آنها را وادار خواهد کرد که برای پیشگیری
" تاثیر منفی تبلیغات دشمن بر مردم و بمنظور دفاع " از خود به نفی
" مارکسیسم ـ لنینیسم و حمله به کمونیزم بپردازند که در آنصورت
" در تله دشمن افتاده اند و دشمن از آن در ایجاد شکاف میان
" انقلابیون بهره برداری کرده و مانع وحدت عمل و کار مشترک میان
" تمام انقلابیون *** اصیل و صادق میگردد".

---

* و نیز نگاه‌کنید به پ م ش ۳۱ خرداد ۵۴ ، مقاله قیام پانزده خرداد ص ۲.

** پ م ش ۱۳ ص ۲ نکته چهارم.

*** خط کشی های زیرکلمات که با علامت ستاره مشخص شده است از ماست.

ظاهرا منظور مقاله از سایر انقلابیون اصیل و صادق کسی جز مارکسیست ـ لنینیست نباید باشد. بنابراین از شما گردانندگان پیام مجاهد میپرسیم، " اگر دشمن بخاطر انحراف و تخطئه اصالت مجاهدین و سایر انقلابیون " آنها را به دولت عراق وابسته میکند، چه فرقی است که این وابسته کردن از زبان رژیم انجام بگیرد و یا از زبان بعضی از رهبران نهضت آزادی خارج از کشور * بنظر ما این دومی خطرناکتر است زیرا وقتی دو دسته، دو نفر و یا دو .... در اعمال خود از روش یکسانی استفاده کردند، دعوا، دعوای عقیده نیست، بلکه دعوا برسراینست که زور این گروه نباشد، زور آن گروه باشد. اگر حداقل به تاریخ کشور خودمان ایران نگاه کنیم: جنگ برسراین بوده که این دسته نباشد و آن دسته باشد.

نکته دوم اینکه چطور تا دیروز اگر کس و یا کسانی میگفتند نباید با مارکیستها بدلیل اینکه حداقل در تاریخ ایران استقلالی از خود نشان نداده و تجربه های تاریخی این واقعیت را بارها اثبات کرده است (کودتای سرخ در جنگل ،روی کار آمدن رضا خان، نفت شمال برای روسیه، ملی شدن صنعت نفت، همراهی با کودتای ۲۸ مرداد، مرتجع خواندن مدرس و نهضت** ---

* یکی از رهبران نهضت آزادی خارج از کشور درسمینار آموزشی اتحادیه انجمنهای اسلامی درژانویه ۷۸ سخنرانی تحت عنوان "مسائل ایران" چریکهای فدائی خلق را وابسته به رژیم عراق معرفی کرد. از او در برابر این اتهام سند خواسته شد. پاسخ داد: اینکه سند نمیخواهد روشن است چریکها بسادگی از مرز عراق اسلحه رد وبدل میکردند.

** بعداز ۱۵ خرداد نیز خیانت درسازمان مجاهدین خلق باتبانی چریکهای فدائی خلق وکارپذیری آنها چنین عملی صورت گرفته است. نگاه کنید به‌بحثهای درونی دوسازمان و فحاشی به مذهب وسیله گروه "کمیته‌اززندان تاتبعید" وسیله آقای سعیدسلطانپور ونامه های سرگشاده و اعلامیه ها برعلیه رهبر مسلمانان آیت الله خمینی و....

۱۵ خرداد و بنابراین نباید وحدت کرد آنهم‌نه بدلیل اینکه چون مردم ظاهرا بعلت " احساس مذهبی " نسبت به کمونیزم حساسیت دارند بلکه بدلیل همان تجربه های عینی تاریخی که جامعه خود کسب کرده است . نهضت آزادی طرح چنین مطالبی را نه اینکه اجازه نمیداد ،بلکه آنرا از تاکتیک های دشمن و عامل تفرقه و افتادن در تله دشمن میشمرد . اما اگر امروز کسانی بگویند لازم نیست ما تعصب های نابجا ایجاد کنیم‌دست به ایجاد جوی بزنیم که توده های اغفال‌شده و ناآگاه آنان امکان پیدا نکنند در محیطی سالم پیام اسلام را اندر یابند ، مارک همکاری با مارکسیسم و کمونیزم میخورند .

۲ ــ سرآغاز فصل نوین در جنبش انقلابی کشور

الف ــ نهضت آزادی نسبت به گروه مارکسیست ــ لنینیستی فدائیان خلق و سایر گروههای آنان چنین معتقد است :*

" در بهمن ماه سال ۴۹ ، جرقه های امیدبخش جدیدی در آسمان
" مبارزات ملت ما فروزان گردید . در ۱۹ بهمن ۴۹ اولین **
" پیشقراولان جهاد مسلحانه به پاسگاه سیاهکل حمله بردند اگرچه‌این
" گروه در عملیات نظامی خود شکست خوردند ، و کلیه افراد آن نابود
" شدند . اما عملیات آنان سرآغاز فصل نوینی در جنبش انقلابی کشور
" ما بود . از آن پس جنبش رهائی بخش خلق ما به رژیم استبدادی
" وامپریالیسم ، به دشمنان قسم خورده خلق ، اعلان جنگ داد .از
" آن پس و از آن روز ، در هر گوشه و کنار مملکت ما گروههائی از
" فرزندان برومند خلق سلاح برگرفته و به جنبش مسلحانه پیوسته و

---

* پ م ش ۲۸ اسفندماه ۵۳ صفحات ۱ و ۱۱ سرمقاله " ازسیاهکل تا گروه ابوذر" .

** خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

" با سلاحهای خود ، به استقبال دشمن میروند . در همین ماه ــ در
" شش بهمن ۱۳۵۰ و در ۱۷ بهمن ۱۳۵۰ گروههای دیگری از فدائیان
" خلق شامل ۲۳ نفر (گروه احمدزاده ها) و بیست نفردیگر دستگیر و
" محاکمه و سپس تعداد کثیری از آنان تیرباران شدند . در همین دوران
" هربار که رژیم گروهی را دستگیر ساخته ،با بوق و کرنا و سروصدای
" فراوان اعلام میکرده‌است که توانسته است همهٔ "خرابکاران" را
" یافته و ریشه های آنان را از بین ببرد . . . . اما هنوز طنین صدای
" این بلندگوهای یاوه سرا و کاذب در گوشهای خلق صدا میکرده است
" که نفیر گلوله های رزمنده دیگری داغ باطله را بر پیشانی این
" دروغگویان زده است . پس از آنروز و آن ماه . . . ماههای دیگر و
" روزهای دیگر ، رزمندگان دیگر پرچم سرخ انقلاب ظفرنمون خلق
" مسلمان را بردوش کشیدند . . . گروه آرمان خلق . . . با اهداء
" بهترین فرزندان خودش (ترگل و کتیرائی ها) و سپس سازمان
" مجاهدین خلق ایران . . . با هدیهٔ رضائی ها ، حنیف نژادها . . .
" صادقی ها . . . بدیع زادگانها ، مفیدی ها ، و ولی پورها . . . و
" صدها شهید دیگر . . . همگام و همدوش فدائیان خلق . . . . حماسه
" پرافتخاری را بوجود آورده اند . و این شهادت ها و این خون ها
" همه صادق بر رشد و گسترش جنبش انقلابی خلق . . . و اما باز در
" ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۳ ، دونفر دیگر از مبارزین خلق گلسرخی و
" دانشیان تیرباران شدند . . . در همان سحرگاهی که گلسرخی و
" دانشیان را تیرباران کردند ، جلادان شاه بی سروصدا ، بدون
" کوچکترین خبر قبلی شش نفر دیگر از عزیزترین مبارزین ملت مسلمان
" ما را بخون کشیدند . . . این‌شش نفر به اسامی : عبدالله خدارحمـــی
" ماشاءالله سیف ، ولی الله سیف ، روح الله سیف ، بهمن منشط و
" حجت الله عبدلی که در سحرگاه ۳۰ بهمن ۱۳۵۳ اعدام شدند ،
" بعدها بنام گروه ابوذر شناخته شدند " .

متن فوق بیانگر نکات زیر است :

۱ ــ اولین پیشقراولان جهاد مسلحانه در ایران گروه فدائیان خلق هستند . با این حساب معلوم نیست فدائیان اسلام ، جمعیت های موٴتلفه اسلامی ،جاما ، حزب ملل‌اسلامی ، و گروه بخارائی چه جا و مکانی دارند .

ــ عملیات گروه سیاهکل سرآغاز فصل نوین در جنبش انقلابی کشور است (نقطه عطف جنبش جریان سیاهکل است) .

ــ پس از این‌عملیات است که جنبش خلق ایران به دشمن اعلان جنگ میدهد .

ــ گروه احمدزاده ها (که برغم پیام مجاهد ،مسلمان بوده اند؟!)* یکی از گروههای فدائیان خلق بوده است .

ــ پس از ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ مردم ایران به جنگ مسلحانه روی میآورند .

ــ مسلمانان همگام و همدوش فدائیان خلق مبارزه کرده و سازمان مجاهدین خلق ایران دنبالهٴ رشد فدائیان خلق است .

ــ دیالکتیک این جریان بدینقرار است : گروه سیاهکل موجد رشد جنبش انقلابی گروه فدائیان خلق میشود . بعداز آن این جریان باعث زایش دو " سنتز" ، مارکسیست ها و مسلمانها میشود و این دو سنتز همه جا با هم و همراه هــم هستنــد و گویا امریکا و رژیم شاه چنان رابطه شان را با خارج قطع کرده اند که آنرا نمی بینند . " مگر نمی بینید که از هر قطره خون این عزیزان که بدست جُلادان‌شاه بر زمین ریخته شده است دهها مجاهد و فدائی دیگر برخاسته ." ** اگر شما تمام اسناد مارکسیست ها را مطالعه کنید ، خواهید دید که بهتراز این نتوانسته اند جریان سیاهکل و فدائیان خلق را تجزیه وتحلیل کنند و این تحلیل تمام خواسته های آنها را در مورد فوق شامل است .

---

* مقاله پیام مجاهد شماره ۵۲

** پ م ش ۲۸ اسفند ماه ۵۳، ص ۱۱ مقاله " از سیاهکل تا گروه ابوذر" .

ب ــ غریو گلوله مجاهدین سکوت را در هم می شکند :

نقیض گفتار قبل نهضت آزادی درمقاله " خرداد خونیـــن " عیـان است : *

" پانزدهم خرداد ۴۲ فصلی تازه در تاریخ مبارزات میهن ما گشود و
" برگی زرین نه،که خونین به آن افزود . . . نطفه مبارزات مسلحانه
" بسته شد . . . آستین هابالا زده شد ، تفنگ ها برداشته شد وغریو
" گلوله مجاهدین راستین خلق سکوت و خاموشی شبهای سیاه را درهم
" شکست . . .** آری پس از این واقعه خونین ۱۵ خرداد ۴۲ و
" بخصوص با تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران (اول تیرماه ۴۴)
" رژیم سفاک و ددمنش شاهنشاهی ایران ، دمی نیاسود و در هر کجا
" مجاهدین راستین اسلام را یافت در پی کشتار بیرحمانه اش برآمد . "

مشاهده میکنید مواضع مثل جیوه تغییر میکند : یکروز غریو گلولـــه رزمندگان سیاهکل نقطهٔ شروع میشود و سکوت را درهم می شکند و زمانی دیگر با گلوله های مجاهدین راستین . یکزمان گروه فدائیان خلق وآرمان خلق "پرچم سرخ انقلاب طغرنمون خلق مسلمان را بردوش کشیده اند ." و روز دیگر تو گوئی اصلا وجود خارجی نداشته اند و . . . .

۳ ــ دو جریـان سیاســی ــ اجتماعــی در ایران

الف ــ نهضت آزادی به ارزیابی جریانهای مختلف پرداخته و وحدت بین آنها را تحت سلطه یک ایدئولوژی ضروری میداند : ***

---

* پ م ش ۴۸ خرداد ۱۳۵۶ ** خط‌کشی زیر کلمات از ماست .
*** پ م ش ۳۵ مهرماه ۵۴ مقاله "مارکسیست اسلامی" صفحات ۱ و ۳ ستون دوم و سوم .

" ما میدانیم که در ایران دو جنبش و دو حرکت سیاسی ـ اجتماعی در
" کنار هم و پابپای هم علیه سلطه * استبدادی داخلی‌و استعمار و
" امپریالیسم سلطه گر خارجی مبارزه میکنند . هریک از این دو جریان
" سیاسی ـ اجتماعی از جهان بینی طرز تفکر سیاسی خلقی ـ اقتصادی
" خاص برخوردار است . و هریک دارای کارنامه و عملکرد خود در طی
" ۶۰ ـ ۷۰ سال گذشته میباشد که در دادگاه ملت‌و دربرابر نسلهائی
" که آمده اند و میآیند برای قضاوت گشوده میباشد . از این دو حرکت
" یکی به جهان بینی انقلابی اسلامی مجهز ومسلح است و دیگری به
" مارکسیست ـ لنینیسم معتقد است . وجوه افتراقی میان این دو
" جهان‌بینی و طرز تفکر روشن و مشخص دارا میباشد . اما صرفنظر
" از این اختلافات این هر دو حرکت دارای هدفهای مشترکی در
" برانداختن رژیم استبدادی شاه و پایان دادن به سلطه استعمار
" خارجی و امپریالیسم جهانی در کشور ما میباشند . هریک از این دو
" حرکت بنا بر دلایل خاصی و تبعیت وتحت تاثیر عوامل متعددی از
" یک نوع تحرک انقلابی ، یک نوع رابطه با توده مردم برخوردار
" هستند . "

در باره لزوم رهبری واحد چنین بیان میکنند :

" درتمام انقلابات جهان همه کسانیکه به نهضت های انقلابی
" پیوسته اند دارای یک جهان بینی متحدالشکلی‌نبوده‌اند ،جنبشهای
" انقلابی در مسیر تکاملی خود میبایستی در برگیرندهٔ همهٔ‌نیروهای
" انقلابی باشند و تشکل تمامی نیروها تحت یک رهبری واحد ـ از
" عام ترین وجه اشتراک تمام انقلابات است .در ایران هم اکنون
" این وحدت نیروها درتحت سلطه ایدئولوژی اسلامی بوجود آمده
" است و این است که رژیم بیش از هر زمان دیگری حرکت اسلامی را

---

* خط کشی ها زیر کلمات که با علامت ستاره مشخص شده است‌ازماست .

" به زیر سخت ترین ضربات و حملات خود قرار داده است ."

ـ هر دو حرکت دارای هدفهای مشترکی در برانداختن رژیم استبدادی شاه و پایان دادن به سلطه خارجی هستند .

ـ هر دو حرکت با توده مردم در رابطه هستند . کجا مارکسیسم در ایران با توده مردم در رابطه است خدا داند ؟

ـ در ایران وحدت نیروها تحت سلطه ایدئولوژی اسلامی بوجود آمده است .

ما ازنهضت آزادی میپرسیم : اولا سلطه ایدئولوژی چیست ؟ ثانیا از چه زمانی وحدت نیروها (مارکسیستی‌و اسلامی) در تحت سلطه ایدئولوژی انقلابی اسلامی بوجود آمده است ؟ و ثالثا این سلطه ایدئولوژی اسلامی چه تفاوتی با دیکتاتوری پرولتاریا دارد ؟

فرق است بین وحدت نیروها و سلطه یک ایدئولوژی بر نیروهای مختلف علاوه براین اسلام سلطه ایدئولوژیکی نیست ، که بر نیروها و یا ایدئولوژیهای دیگر وارد آورد . آن ایدئولوژی که تمام نیروها در زیر سلطه‌اش به یک رهبری واحد میرسند ، ایدئولوژی شاهنشاهی و استالینیستی است . اسلام بیان خواست فطرت انسانی است .

ب ـ چریکهای فدائی خلق اصالت و صداقت انقلابی دارند :*

" در کشور ما واضح است دو حرکت انقلابی پابپای هم و به موازات هم
" علیه امپریالیسم و استعمار خارجی و عوامل داخلی آن دست به قیام
" مسلحانه زده اند . سازمان چریکهای فدائی خلق بر اساس
" مارکسیسم ـ لنینیسم استراتژی و تاکتیکهای خود را استوار ساخته و

---

* پ م ش ۳۵ مهرماه ۵۴ ، مقاله " مارکسیست اسلامی " صفحه ۷ ستون اول .

" با کمال صداقت و اصالت انقلابی از همان آغاز کار ماهیت و هویت
" عقیدتی خود را بیان کرده و روشن ساخته است . ما صداقت انقلابی
" چریکهای فدائی‌خلق و روح گذشت و فداکاری ـ ایثار ـ جان و مال
" هستی خودشان را در راه اهداف جنبش انقلابی و رهائی خلق
" ستمدیده ایران تعظیم و تکریم نمائیم . "

این بیان از کسانی است که همین چریکهای فدائی خلق را وابسته به دولت عراق معرفی میکند و در ثانی مارکسیستها : کامیونیست ها و کسانی که لو میدهند و یا ساواکی میشوند از " طینت و سرشت پست " مارکسیست بودنشان است .

۴ ـ برخورد ایدئولوژیکی و عقیدتی به اسلام

در این قسمت دامنه بحث را کوتاه میکنیم . برهمگان است که از خود بپرسند وقتی اشخاصی خود را حزب ، آنهم اسلامی در این عصر و زمان معرفی میکنند و خواستار حکومت اسلامی هستند برآنان نیست که کم وکیف این‌حکومت : اقتصادش ، عدالتش ، روابط اجتماعی اش ، روابط سیاسی و نظامی اش، امامتش . . . را مشخص کنند ؟ نه در سراسر پیام مجاهد و نه در نشریات دیگر نهضت آزادی مطلب روشنی در این موارد نمییابید . کوشش ما در این قسمت این است که : برداشت نهضت آزادی از اسلام و بعضی مفاهیم آنرا با توجه به داده های خود نهضت دریابیم و برهمگان روشن کنیم :

۴ ـ ۱ : انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران در انطباق با اسلام است

برای اینکه بر کسی پوشیده نماند که نهضت آزادی ، مطالب و نشریات سازمان مجاهدین خلق ایران را در انطباق و متناسب با ایدئولوژی انقلابی

اسلام میداند ، به ذکر یک نمونه اکتفا میکنیم .*

" بررسی محتوی ایدئولوژیک نشریات سازمان (منظور سازمان
" مجاهدین ن) از اردیبهشت ۵۲ (اعلامیه سیاسی نظامی شماره۱۵)
" تا آذرماه ۵۳ وزمان تغییرنام جنگل به مجاهد و انتشار مجاهد شماره
" ۴ نشان میدهد که کلیات نشریات سازمان تاآن تاریخ ازیک محتوی**
" همگون اصیل متناسب با ایدئولوژی انقلابی اسلامی برخوردار
" میباشند . تنها از آبان ۱۳۵۳ یعنی همان تاریخی که در سازمان
" کودتا کرده اند تغییرات ایدئولوژیک کاملا محسوس و مشخص
" میگردد . "

آیا نویسندگان این سطور در بیان خود صادق هستند؟ و آیا واقعا معتقدند که تا آن تاریخ یعنی تا آذرماه سال ۱۳۵۳ کلیه نشریات سازمان مجاهدین خلق ایران " از یک محتوای همگون اصیل متناسب با ایدئولوژی انقلابی اسلامی برخوردار میباشند؟" به نظر ما اگر چنین اعتقادی داشته باشند باید گفت متاسفانه اینان اطلاعی از اسلام و اصول آن ندارند و برآنان است که قبل‌ازهرکاردیگری اسلام و اصولش را باز شناسند تا افکار التقاطی (اسلام و مارکسیسم : اساس روش مارکسیستی با رویه ای از اسلام) را اسلامی و متناسب با آن ندانند . ما بعید میدانیم که اینان ندانند : " شناخت مجاهدین" " اقتصاد به زبان ساده" ، " راه انبیاء و راه بشر"، " تکامل " و . . . نه تنها متناسب با اسلام نیست ، بلکه اصول مسلم آنرا نفی میکند . آیا این برادران نمیدانند که مطالب آنان از محتوای همگون نیز برخوردار نیست ؟! سازمان مجاهدین قبلا هرچه انتشار میدادند صرفنظر از محتوای آن ، حداقل درآغاز آن * " بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران" میآورد ولی در همان تاریخی**

---

*پ م ش ۳۶ سرمقاله "خیانت‌وانحراف" ** خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

*** فعلا از این بحث که نام خدا را همردیف‌وبرابرنام‌خلق‌قهرمان ایران آوردن تا کجامنافی با اسلام است ،تالی فاسدی رابهم میزند ،درمیگذریم و بحث آنرا بوقت دیگری موکول میکنیم .

که پیام مجاهد معتقد است که این نشریات همگون‌بوده و تغییری درآنها راه نیافته است (تا آذرماه ۵۳) . سازمان مجاهدین در نشریات خود شعار" بنام خدا و خلق قهرمان ایران" را برداشته بودند . بر نهضت آزادی است که به نشریاتی که از سازمان مجاهدین خود تکثیر کرده است از قبیل : راز یک بیلیون دلار ، سازماندهی و تاکتیکها ، احتضار امپراطوری دلار و . . . یکبار دیگرمراجعه کنند تا تغییرات آنها را دریابند . بعد ازاین تذکر به این مطلب بپردازیم کهتا چه حد مطالب ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق در انطباق ومتناسب با ایدئولوژی انقلابی اسلام است . بعنوان مثال به کتاب " راه انبیاء و راه‌بشر" مراجعه میکنیم . بطوریکه در خود آن آمده است این سومین کتاب ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق ایران است . این کتاب یکبار بی نام و بار دیگر نهضت آزادی با نام ونشان خود انتشار داد (در سال ۵۵ و ۵۶) . در واقع میشود گفت که این کتاب قرآن را در انطباق با حرفهای مارکس ، مائو، لنین و استالین میداند . تمام سعی و کوشش این کتاب است که روش دیالکتیکی برپایه تضاد را قانون خدشه ناپذیر معرفی کند . به توضیح آن میپردازیم . در صفحات ۶ و ۷ کتاب " راه انبیاء و راه بشر" چنین آمده است :

" گر چه ما در این فصل در صدد قبولاندن مذهب نیستیم ولی برای
" روشن کردن زمینه تاریخی استنباط مارکس از مذهب نکاتی میافزائیم
" لنین در صفحه ۱۲ " دولت و انقلاب " تاکید دارد که . . .آموزش
" مارکس مانند همیشه نتیجه گیری از تجربه میباشد " همچنین مائو
" در کتاب " در باره عمل" صفحه ۲ میگوید" معرفت بشری علاوه بر
" زندگی مادی روابط گوناگون انسانها را چه در زندگی سیاسی و چه
" در زندگی فرهنگی . . . . به اندازه های گوناگون را دربرمیگیرد . "
" و نیز کلیه دانشها از تجربه مستقیم سرچشمه میگیرند " به این ترتیب
" ملاحظه میشود که برداشت مارکس (که مستقیما حاصل تجربه او از
" مذهب معاصرش بوده) ، از مذهب زمانش ، بعنوان " تریاک " بسیار
" بجا بوده و جز این هم نمیتوانست باشد . مهم اینجاست که در حد

" فهمیدن این مطالب نباید متوقف شد . (بسیاری متوقف میشوند)
" شرایط و بالنتیجه شناسائی ها تغییر میکند . مگر نه که مائو دربارهٔ
" همان کتاب میگوید : همزمان با تکامل تولیدی "معرفت بشری نیز
" چه در باره طبیعت‌و چه در باره جامعه قدم به قدم از مرحله پست
" به مرحله عالی یعنی از سطح به عمق و از یک جانبه به چند جانبه
" تکامل مییابد . . . "* و همچنین مارکس نمیتوانست در دورهٔ
" سرمایه داری آزاد بعضی از قانون بندی های معین دوران امپریالیسم
" را بطور مشخص پیشگوئی کند . "

در بخش بعدی این کتاب در این باره که چگونه قرآن بخوانیم؟ میگوینـــد :

" پاسخ صحیح این سوال ــ ابتدا منوط به شناسائی موضوع قرآن است
" خود را " راهنمای پرهیزکاران " میداند شاید در نظر اول تاکید
" روی "پرهیزکاران" تعجب آور باشد (چـــرا فقـــط راهنمـای
" پرهیزکاران ؟) ولی مساله کاملا علمی وبطور خلاصه همان تاثیر
" متقابل انسان بر روی ایدئولوژیش میباشد . بنابراین درک بی‌آلایش
" قرآنی مستلزم داشتن تقوی است . این مطلب سخن متین "فیلسوف
" شوروی را به یاد میآورد** که میگوید : اختلافات مربوط به عمق فهم
"مستلزم تشریح طبقاتی است . مثلا در حال حاضر در عصر فسـاد و
" سرمایه داری هرقدر هم که یک ایدئولوگ بورژوا با استعداد باشد ،
" توانائـــی او بـــرای تحصیـــل یک مفهـــوم عمیـق از قوانیـــــن

---

* برای آگاهـی بیشتـر به صفحـــات ۸ و ۹ همین کتـاب مراجعـه کنیـد .

** به نقل از کتاب چگونه میتوان یک کمونیست خوب بود " از لیو شائوچی آورده اند .

" تکامل * بعلت ماهیت طبقاتیش ، بعلت محافظه کاری طبقه ای که
" نماینده آن است "محدود" است . "

بعد از ارائه این مطلب "تضاد" راکه دانش جدیدی میدانند کلید فهم قرآن معرفی میکنند . (صص ۲۰ و ۱۸ و ۶۲ و ۷۱ همان کتاب) علاوه بر اینها میگویند قرآن به جهش معتقد است :**

" .... قرآن به تغییر تدریجی و آنگاه جهش کیفی معتقد است . مثلا
" ظهور انسان پس از یک سلسله تغییرات تدریجی با یک جهش (همان
" حلقه مفقوده) و یا بقول قرآن " دمیدن از روح خدا در او انجام
" گرفته است . "

و نیز در صفحه ۷۶ آن مینویسند :

" آگاهی از فرهنگ انقلابی معاصر ، مفهوم " اعجاز قرآن " را برای ما
" روشن میکند . تبدیل جهان کهنه به‌جهان نوو حرکت در مدار تکاملی
" جهان ، این است هدف کسب دانش در مکتب قرآن . "

همانطوریکه در پاورقی زیر تذکر داده شد ، مجاهدین در این کتاب بارها و بکرات خواننده را به کتاب اول ایدئلوژیکی خود " شناخت" مراجعه داده اند . مختصر اینکه در آن کتاب اصول شناسائی علمی را بررسی میکنند و در صص ۲۸ تا ۹۷ کتاب اصول شناسائی دینامیک و علمی را چهار اصل زیر معرفی میکنند :

---

* جهت دریافت تکامل از نظر سازمان مجاهدین به کتاب " تکامل" نوشته خود سازمان مراجعه کنید .

** منظور از "تضاد" همان تضاد دیالکتیکی است که در کتاب "شناخت" بحث کرده اند وبارهادراین کتاب از کتاب اول ایدئولوژیکی خود "شناخت" نام آورده وخوانندگان را بدان مراجعه داده اند . برای اطلاع بیشتر از تضاد وکم و کیف آن به کتاب توحید و تضاد نوشته ابوالحسن بنی صدر مراجعه کنید

۱ ــ اصل تغییر و حرکت
۲ ــ اصل تاثیر متقابــل
۳ ــ اصل تضـــاد
۴ ــ اصل گذار از تغییرات کمی به تغییرات کیفی

بر خواننده است که خود به متن کتاب فوق مراجعه کند تا فهم کند که تعاریفی را که اینان از این ۴ اصل داده اند مارکسیستی نیســت ، اصــول " استالینیستی" است . در صفحات ۱۹۵ تا ۱۹۶ " راه انبیاء " در مورد تحلیل ماتریالیسم تاریخی که مارکس کرده است معترف اند که نقایصی دارد ولی حاوی یک حقیقت مهم است :

" تاریخ مجموعه ای ازحوادث بی سروته و بدون جهت و هدف نبوده ،
" بلکه در مجموع حرکتی است یک جهته غیر قابل برگشتنی و در تکامل
" نبوغ مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهــد
" مهم تاریخی را ذکر میکند و نشان میدهد که سیستم های کهنــه
" زوال میپذیرند و سیستم های نو جانشین آنها میگردند و بقــول
" مارکس آنچه او اهمیت زیادی به آن میداده است جبری و ضروری
" بودن این تحول میباشد والا دیگران هم از زوال حکومت ها کموبیش
" گاهی اوقات بحث کرده بودند . "

در نتیجه کتاب صفحات ۲۳۷ تا ۲۴۲ به این مساله میپردازند که "وحی" همان جهش است و چون و چرا در انکار آن در حکم نادیده گرفتن منطــق خدشه ناپذیر دیالکتیک است :

" .... "وحی" ازجانب همان منبعی که به تمامی جهان علم مطلق
" دارد و همو است که حرکت یک جهته ماده و تاریخ را برقرارنموده
" است . او پروردگار جهان است (رب العالمین) وحی "جهش"

" دیگری است که در جریان پرغوغای تکامل ــ تکامل از ماده بی شکل
" تا انسان بر انسان اجتماعی مختار وارد میشود تا از این پس خلافت
" واختیار او را در زمین تکمیل کند و از او مسوولیت بخواهد بجای
" جستجوی "حلقه مفقوده" و چون و چرا در امر وحی باید جهش را
" پذیرفت . نادیده‌گرفتن این مطلب در حکم پشت کردن به منطـق
" خدشه ناپذیر دیالکتیک است . "

بنابر استناد این گفته علاوه بر توضیحاتی که گذشت اینان‌به : دوره‌بندی تاریخی مارکسیستی ، اینکه سیستمهای کهنه زوال پذیرند و سیستم های نو جای آنها را میگیرند معتقدند . فهم عمیق قوانین تکامل را نیز برای طبقه خاص قائل اند . به یک شاهکار تازه ای نیز دست زده اند : نارسائی های گفتارمارکس را در بارهٔ مذهب ، تاریخ امپریالیسم و . . . را با کمک گرفتن از مائو و دیگران توجیه میکنند .

اکنون این سوال مطرح است که در یک چنین زمانی خیلی لازم بود پول ، وقت و نیروی جوانان مسلمان را صرف انتشار اینگونه مطالب که زمینه ساز افکار مارکسیستی هستند بکنند ؟

بنظر ما منظور از کتب ضاله که علماء عنوان کرده اند این نوع‌کتابهاست که در لباس اسلام افکار ضد اسلامی را پرورش میدهد والا مطالعه کتب‌مارکسیستی جهت شناخت درست و دقیق این مکتب ضروری است .

۴ ــ ۲ : پیـام مجاهـــد و اســـلام

در پیام مجاهد شماره ۳۱ خرداد ۵۴ در مقاله "قیام پانزدهم‌خرداد" صفحه ۲ میخوانیم : " یک جنبش انقلابی همچون جنبش نوین اسلام در ایران ــ هدفش ایجاد تغییرات بنیادی در کل نظام جامعه" است و " درست است که جنبش انقلابی به ایدئولوژی انقلابی مجهز است و ایدئولوژی انقلابی نظیر جهان بینی اسلام راهنمون انقلابیون در تنظیم خطوط کلی استراتژیک و

تاکتیکها میباشد و " این دو حرکت در ایران که یکی به جهان بینی انقلابی اسلام و دیگری به مارکسیسم ــ لنینیسم مجهز است . " دارای هدفهای مشترکی در برانداختن رژیم استبدادی شاه وپایان دادن به سلطهٔ استعمار خارجی و امپریالیسم جهانی در کشور ما میباشد." (پ م ش ۳۵ مقاله مارکسیست اسلامی ص اول). در صفحه ۲ همین شماره مطرح میکند که: " تشکل تمام نیروها تحت یک رهبری واحد از عام ترین وجه مشترک تمام انقلابات است.

در ایران هم اکنون وحدت نیروها تحت سلطه ایدئولوژی انقلابی اسلامی بوجود آمده است (خدا خود سلطه اش را بر احدی روا نمیدارد ، چطور سلطه ایدئولوژیک را مجاز میدارد؟) باز در صفحه ۲ ستون اول ، در دنباله همان مقاله مارکسیست اسلامی مینویسد که :

" رژیم در برخورد با مسلمان و مارکسیست یکسان عمـــل نمیکنـــد ،
" مارکسیستهای انقلابی راستین را به کمونیست بودن ــ لامذهب بودن ــ
" توده ای و بی وطن و خائن‌متهم میکند . "

ــ گویا چو ن رژیم به مارکسیست ها میگوید: کمونیست و لامذهب ، بخاطر اینکه بزعم شما انقلابی راستین هستند کمونیست و لامذهب نیستند.

ــ با مقایسه ای که انجام گرفت از نظر نهضت آزادی ایدئولوژی انقلابی دیگری نظیر جهان بینی اسلام وجود دارد که اسلام را با آن مقایسه میکنند والا چه جای مقایسه وجود داشت .

ــ هدف مشترک هر دو ایدئولوژی ، سرنگونی رژیم شاه و پایان دادن به سلطه داخلی و خارجی در ایران میباشند. برادران‌نهضت توجه به این مطلب اساسی که ایدئولوژی مارکسیستی بر توازن قوا (موازنه مثبت) و اسلام بر نفی قوا (موازنه منفی) استوار است و لاجرم مفهوم استقلال از نظر ما وآنها یکی نیست .*

---

* نگاه کنید به قسمت استقلال در همین جزوه.

۴ – ۳ : مفهـــوم شهیـــد

قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازیم ، پیام مجاهد شماره ۵۲ در یادنامه شهید جاوید (منظور دکتر شریعتی) صفحات ۱۳ و ۱۴ در پاورقی گویا کشف تازه ای کرده است که اولا لفظ شهید را فقط باید برای مسلمان بکار برد و ثانیا مسعود و مجید احمد زاده از بنیادگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق و تئوریسین آنها مسلمان بوده اند و برای ارتداد آنها دو مسلمان عادل باید شهادت بدهند و این شهادت واقع نشده است پس آنها مسلمان هستند. اولین سوال اینکه اگر بایستی فقط برای مسلمان لفظ شهید بکار برد و برادران نهضت آزادی چنین اعتقادی دارند ، آیا خود اینکار را کرده اند؟ خیر! در اکثـــر شماره های پیام مجاهد بدون استثناء برای همه کسانیکه در ایران بدست دژخیمان رژیم پهلوی جان خود را از دست داده اند صرفنظر از عقیده آنها لفظ شهید بکار برده اند . برای نمونه چند شاهد میآوریم به ترتیب زیر:

پ م ش ۱۲ مقاله "پانزده خرداد" صفحه ۷ ستون ۳ : " وبا وجود آنکه در ظرف همین مدت کوتاه بیش از ۱۲۰ نفر از انقلابیون از مجاهد و فدائیان خلق * و سایر سازمانها را شهید ساخته است و نزدیک به همین تعداد در ضمن عملیات انقلابی شهید شده اند . "

پ م ش ۲۴ ص ۸ ستون دوم مقاله "با ضد انقلاب در تمام سطوح آن بجنگیم" : " امروز نهضت آزادی بخش ملت ما ، به یمن و برکت فداکاریها و خون شهیدان عزیز از مجاهد و فدائی بر مرحلهٔ نوینی وارد شده است. "

پ م ش ۳۱ مقاله " قیام پانزده خرداد" صفحه ۲ ستون سوم : " در ظرف این مدت ، علیرغم شهادت * بیش از ۲۰۰ نفر از بهترین فرزندان خلق ما از فدائی و مجاهد. "

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

پ م ش ۴۰ بخش اخبار صفحه ۷ ستون اول : " در روز ۳۰ فروردین‌ماه بمناسبت سالروز شهادت * هفت نفر از اعضاء گروه جزنی و دو نفر از مجاهدین اصیل ، دانشجویان دانشکده پلی‌تکنیک اعتصاب کرده اند . "

پ م ش ۴۱ و ۴۲ بخش اخبار صفحه ۸ ستون دوم : " چند روز بعداز حادثه درگیری چریکهای فدائی خلق با پلیس و شهادت * حمید اشرف و نه نفر دیگر از چریکهای آن سازمان ، انبار شماره ۲ فرودگاه مهرآباد منفجر میشود . "

حال که نمونه ها را ملاحظه کردید ، این سوال پیش میآید که آیـــا برادران گرداننده پیام مجاهد اصطلاحات اسلامی را به بازی نگرفته اند؟ دیگر اینکه: اگر پرویز پویان ، مسعود و مجید احمدزاده مسلمان بوده اند و فقط با سازمانهای غیراسلامی کار میکرده اند و دلیلی بر " ارتداد " آنها نداریم ، پس چرا امروز بعداز گذشت بیش از پنج سال که از تیرباران آنها میگذرد ،ناگهان بیاد مسلمان بودن افتاده‌اید؟ مگر نمیشد که قبلا و در همان زمان این ادعای خود را مطرح کنید؟ آیا اینهمه نشریه و مطلب که انتصاب به آنها دارد و حدود بیش از پنج سال است که شما از آنها مطلع هستید چرا نگفتید که این نوشته ها را به اینان نسبت داده اند و معلوم نیست مال اینان باشد؟ از همه گذشته فراموش کرده اید که مسعود احمد زاده در دادگاه خود اعتراف کرد که مارکسیست است ؟ با اینکار ها میخواهید چه دردی را دوا کنید؟ آیا بنابه قول خودتان اگر قبول دارید جز تعصب های نابجا درست کنید و " جنگ مسلمان‌ومارکسیست " راه بیندازید (پ م ش ۳۸) نتیجه دیگری حاصل میشود؟

۴ ــ ۴ : حرکـت تاریـــخ

در صفحات قبل به نقل از کتاب " راه انبیاء " از زبان مارکس آمـده بود : که حرکت تاریخ یک جهته است و چه تو بخواهی و چه نخواهی به حرکت

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

خودش ادامه میدهد. حرکت تاریخ : در پیام مجاهد شماره ۴۰ صفحه ۳ ستون دوم مقاله پانزدهمین‌سالگرد نهضت آزادی مینویسد : " حرکت تاریخ با میل و خواست روشنفکرانه این یا آن فرد و گروه نیست ، ما فقط میتوانیم مسیر حرکت تاریخ را درک کنیم و بشناسیم و کوشش خود را در جهت آن قراردهیم ، هیچ نیرو و قدرتی قادر نیست مسیر حرکت تاریخ را تغییر دهد. "

سوال اینجاست که وقتی حرکت تاریخ، به میل و خواست این وآن نبود ، حال چه مسیر حرکت را درک کنند و بشناسند و یا نکنند چه چیزی را عوض میکند ، مسلم است که تاریخ به حرکت خود ادامه خواهد داد و همه را به آن جهت خواهد برد. وقتی که هیچ نیرو و قدرتی قادر نباشد که مسیر حرکت تاریخ را تغییر دهد ، چه لزومی داردکه کوشش خود را در جهت آن قرار دهیم و مبارزه چه لزومی پیدا خواهد کرد. این مطلب درست و بدون کم وکاست فلسفه تاریخ از نظر هگل و خاصه های آن است :

ـ خاصه اول ابتدا و انتهای تاریخ معلوم و مشخص.

ـ خاصه دوم مسیر و حرکت آن مشخص و مقصد نیز از پیش معلوم.

ـ خاصه سوم این سیر جدالی فرایاز است .

ـ خاصه چهار این حرکت جبری است وهیچ قدرت و نیروئی جلوی این حرکت و مسیر آنرا نخواهد گرفت. براساس همین خاصه های از پیش معلوم است که گورویچ * در سیر جدالی یا دیالکتیک به هگل انتقاد میکند که تو از پیش همه چیز را معلوم کرده ای و جائی برای انسان باقی نگذاشته ای.

این حرف چه ربطی به اسلام دارد که میگوید :

ان الله لایغیرمابقوم حتی یغیروا ما بانفسهم **

وان لیس الانسان الا ما سعی ***

---

* خواننده میتواند به کتاب سیرجدالی یا دیالکتیک گورویچ ترجمه حسن حبیبی مراجعه کند.

** قرآن سوره رعد ،آیه ۱۱ *** قرآن ـ سوره النجم ، آیه ۳۹

وظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس *

ترجمـــه:

همانا خدا چیزی را در قومی تغییر نمیدهد ،مگر آنکه خود آن قوم درنفس خود دگرگونی پدید آورنـــد

واینکه نیست انسان را مگر آنچه به عمل خویش بدست میآورد

فساد در زمین و دریا نتیجه عمل و بدست مردم ،بوجود میآید

و آیات فراوان دیگر که همگی بیانگر آنست که تغییر و دگرگونی ،در گرو عمل خود انسان است و این انسان است که تاریخ را با عمل خویش میسازد والا اگر حرکت تاریخ از پیش مشخص و معلوم بود و هیچ نیرو و قدرتی نیز قادر به تغییر آن نبود ، بهشت و جهنم و بعثت انبیاء وسیله خداوند برای چه بوده است ؟

۴ – ۵ : مفهـــوم *آزادی و استقـــلال*

و اما درمورد استقلال در شماره ۵۴ پیام مجاهد صفحه اول ستون دوم تحت عنوان " نهضت ادامه دارد" ، آمده است :

" . . . . به عبارت دیگر برخورداری از آزادی بدون کوشش برای مستقل
" شدن، قابل قبول نیست . برعکس ، برخورداری از استقلال بدون
" آزادی نیز هدف مبارزات مردم ما نیست .لذا تفکیک این دو از هم
" نمیتواند مورد قبول باشد . این امر بدان معنی است که هیچیک از
" این دو مفهوم مطلق نیستند و داشتن یکی دلیل بر داشتن دیگری
"نیست . ممکن است کشوری دارای استقلال باشد** نظیر روسیه شوروی

---

* قرآن – ســوره روم – آیه ۴۱

** خط کشی زیر کلمات از ماست .

"اما مردم آزاد نباشند. و از آزادیهای سیاسی، اجتماعی بهره ای
" نداشته باشند و مردم خود قادر به انتخاب نباشند و یا بالعکس
" کشوری از آزادی نسبی بر خوردار باشد ــ نظیر مثلا بلژیک ــ اما
" مجموع اقتصاد آنها به اقتصاد ابرقدرتهای جهان وابسته وادغام شده
"باشد. و ابرقدرتها هرزمان اراده کنند میتوانند آن کشور را به
" زانو درآورند."

این درست است که آزادی و استقلال با هم است و تفکیک ناپذیر. ولی بر اساس فکر واندیشه درست اسلامی نه روسیه شوروی استقلال دارد و نه بلژیک آزادی نسبی. بدلیل حرف خود شما که میگوئید هرزمان ابرقدرتها اراده کنند او را به روز سیاه خواهد نشاند. معنای درست حرف شما در مورد بلژیک این است که آن کشور در چهارچوب منافع ابرقدرتها "آزادی" دارد و حد و میزان آنرا نیز ابرقدرتها تعیین میکنند. یک چنین آزادی در مفهوم اسلامی سراغ نداریم. از طرف دیگر روسیه شوروی هم براساس دید اسلامی استقلال ندارد. بطوریکه توضیح خواهم داد : برای اینکه مفهوم شود که روسیه شوروی استقلال دارد یا خیر باید دید که روسیه شوروی در مقیاس ملت خودش و در مقیاس جهان چه نوع موازنه‌ای برقرار کرده است. همه میدانیم که روسیه شوروی اساس کارش را از بدو تغییر رژیم آن (یعنی انقلاب اکتبربدینسو) بر پایه موازنه مثبت قرار داده است. و بدین اعتبار در مواردی زیر سلطهامریکاست و امریکا نیز در مواردی زیر سلطه شوروی است. رابطه این دو "قدرت جهانی" با هم جوری است که منتجهٔ نیروهای ایندو در محل برخورد صفر شود ،یعنی اینکه هر کدام در مواردی زیر سلطه دیگری هستند. و برای اینکه این موازنه برقرار شود بایستی این دو قدرت روز بروز امکانات کشور خود و نیز کشورهای زیر سلطه خود را هرچه بیشتر مکیده تبدیل به قدرت تخریبی نمایندو در این مسابقه روز بروز جلو خواهند رفت. بدین لحاظ است در مسائل جهانی و منطقه ای و... به زدوبند میپردازند.امااسلام اساسش بنا به گفته "مدرس" موازنه عدمی است * این یک مفهوم گسترده ای در قرآن دارد.معنای استقلال

---

* پاورقی در صفحه بعد.

بر اساس موازنه عدمی این میشود که : انسانها نباید یکدیگر را اساس رابطه و مقایسه قرار دهند ، بلکه بناگزیر باید رابطه ها از طریق خدا که کامل و کمال محض است و صیرورت انسان (امر نسبی) بسوی مطلق (خدا) انجام پذیرد . اسلام یک چنین فرد ، جامعه ، گروهی که را فقط از طریق خدا رابطه با دیگران برقرار کرده و میکند "مستقل" میخواند . معنای دقیق و کامل موازنه منفی در اسلام آنست که علی(ع)فرمود : "ستمگرمباش،ستم‌پذیرمباش و یار ستمدیدگان علیه ستمگر باش" بنابراین در معنای استقلال و آزادی اول باید نظر کرد که این " استقلال و آزادی " برچه موازنه ای استوار است . استقلال و آزادی در نظر قرآن براساس موازنه منفی * استوار است . بر کسی نیز پوشیده نیست که استقلال و آزادی در مفهوم غرب و شرق سلطه گر براساس موازنه مثبت قوا استوار است . و لاجرم مورد قبول اسلام نیست .

در این بخش سعی و کوشش شد تا با عنایت به واقعیات عینی نشان داده شود که چگونه عقیده را به ابزار قدرت تبدیل میکنند و این نه تنها بیماری روزگار ماست ، بلکه یکی از بیماریهای مستمر همه دورانها بوده و هست .

از جمله بیماری هائی است که عقیده را به ابزار قدرت تبدیل میکند و بردوام از جانب صاحبان قدرت آنرا جهت تحکیم قدرت خویش بکار میبرند :

ـ تزلزل در فکر وعقیده و عمل : هر روز تحت تاثیر یک جریان فکری قرار گرفتن و به قول معروف نان به نرخ روز خوردن و

ـ رویدادها و واقعیات را در جهت انطباق با جو قالب تغییردادن و

پاورقی صفحه قبل و این صفحه

* برای بهتر روشن شدن مفهوم موازنه عدمی به کتاب موازنه هاو مدرس بخش اندیشه و اخلاق سیاسی مدرس نوشته ابولحسن بنی صدر و سیاست موازنه منفی ، صص ۷۴ و ۷۵ و . . . . مراجعه کنید .

ـ چند پهلو حرف زدن بخصوص در مورد عقیده بجوریکه بشود با توجه به شرایط زمانی آنرا به گونه ای تفسیر و توجیه کرد و

ـ انکار کردن واقعیات و خو دادن مردم به ذهنیات بریده از واقعیات و.....

این نمونه بیماری هائی هستند که اگر در یک سازمان و یا اشخاصی وجود داشته باشد و به خشکاندن ریشه های آن بموقع اقدام نشود نه تنها آن شخص و یا سازمان را به نابودی میکشاند بلکه محیط اجتماعی را نیز جو سنگینی از ابهام و سلب اعتماد فرا میگیرد بطوریکه حرکت در یک چنین جوی به سختی صورت میگیرد .

* * *
* *
*

ب ــ تهمت و افترا و بر چسب و سلب حیثیت از اشخاص و سازمانها

۱ ــ سرهنگ امیر عزیز الله رحیمی :

سرهنگ رحیمی وکیل مدافع موٴسسین نهضت آزادی بود و اولین وکیل مدافعی است که بعداز دفاع از موکلین خود به زندان افتاده است. تمام موٴسسین نهضت آزادی و شخصیت های سیاسی ایران وبسیاری ازروحانیون او را از نزدیک میشناسند ، با وجود چنین آگاهی نهضت آزادی خارج ازکشور از وی سلب حیثیت کرده و شخصیت او را به بازی گرفته است .

در شماره ۳۹ پیام مجاهد نامه ای از سرهنگ رحیمی تحت عنوان " اعلام جرم دولت و حزب شه ساخته" درج کرده و مقدمه ای بر آن افزوده است :

" مقاله زیر زبان حال مردم ستمدیده ایران است که بقلم یک افسر " شجاع و متهور * نگاشته شده است . در شرایطی که شدت استبداد

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

" و خشونت بیرحمانه پلیس زبانها رابریده و قلم ها و قدم ها را
" شکسته این خود جهادی بزرگ است که باید حمایت شود .افضل
" الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر. نگارنده مقاله برای اینکه
" به دهان سوسمار نیفتد در اواخر مقاله مجبور شده است زیرکانه
" ظاهرا تقصیرات را به گردن نوکران وابسته بیندازد و بت اعظم
" را بیگناه جلوه دهد ، زیرا در این مورد احتیاج به واضح گوئی
" نیست و خوانندگان از پیر وجوان به خوبی میدانند کوچکترین
" تصمیماتی از این قبیل حتی جزئیاتش بدون دستور یا حداقل
" اطلاعو مشورت شاه انجام نمیگیرد و دیگران مهره هائی بی اراده
" بیش نیستند . "

در شماره ۴۳ پیام مجاهد مورخ شهریور ۱۳۵۵ تحت نام "باز هم نامه ای از سرهنگ امیر رحیمی" نسبت به وی موضع گرفته اند :

" اخیرا نامه دیگری به امضای این شخص بدست ما رسیده که به
"تاریخ ۱۳۵۵/۷/۱ منتشر شده است. نامه های امیررحیمی همه
" دارای یک مضمون هستند و خلاصه آن این است که مردمو ملت
" فقیر و بدبخت و گرسنه و در زیر فشار سبعانه‌ای بسر میبرند و مسوول
" تمام "اوضاع دولت هویدا است " و از شاه یا از فرح میخواهد که
" دخالت کنند و مانع اجحافات هویدا گردند ! دولت و مسوولین
" امور را متهم میکند که گویا حقایق را به شاه گزارش نمیدهند و
" یا وارونه جلوه میدهند. واضح است که هیچ چیزی نمیتواند
" نادرست تر از این باشد. مساله مهم درک وجود فشار و خفقان
" در جامعه و اعلام آن در یک نامه سرگشاده نیست . چه مردمی که
" فشار سرنیزه را بر گردنهای خود حس میکنند و در زندانها به
" انواع و اقسام شکنجه روبرو هستند ، طلابی که از حوزه های علمیه
" قم "دزدیده شده" همه این حقایق را بهتر از آقای رحیمی میدانند
" بهتر از بسیاری از روشنفکران ما . . . مهم نشان دادن مسوول واقعی

" این جنایت به توده مردم و هدایت و رهبری آنها بسوی یک انقلاب
" بنیادی است ... و نهضت آزادی در زمان دکترامینی نیز با این
" مساله روبرو شده و معتقد بوده است که: با درگیریهای سیاسی ایران
" هرگونه تلاشی که در جهت تبرئه رژیم شاه و انحراف مبارزه از جهت
" ضدسلطنتی به ضد دولتی صورت گیرد مبارزه‌ای است که بدست
" عناصر مشکوک * و ساخته وپرداخته خود رژیم میباشد و یا بدست
" کسانی صورت میگیرد که از مواضع حساس سیاسی حرکت میکنند وفاقد
" شعور و بینش سیاسی هستند و لذا در خدمت رژیم قرار گرفته‌اند ...
" بنظر نهضت آزادی ایران این یک انحراف بزرگ و آشکار است رژیم
" شاه، دولت هویدا، ساواک و ارتش همه چهره های یک واقعیت
" هستند و آن نظام طاغوتی دست نشانده بزرگترین متکاثر جهان و
" همه آنها خائن و شایسته شدیدترین عذابهای خدا وخلق ماهستند.
" لـــذا نه در آن شرایط و نه امروز نهضت آزادی ایران ** نمیتواند
" چنین سیاستی را تائید کند. و شدیدا آنرا محکوم میسازد خصوصا
"که اینگونه نامه های سرگشاده" در فرصتی منتشر میگردد که رژیم شاه
" بیش از هرزمانی متزلزل و در سراشیبی سقوط قرار گرفته است."

خود این دو متن متناقض نسبت به یک شخص ، نشان دهنده این واقعیت است : که این عنوان ها نه براساس روابط عینی و شناخت واقعی مسائل به اشخاص داده میشود ، بلکه براساس روابط شخصی و فرقه ای و گروهی استوار

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

** شرایط زمان دکتر امینی و سال ۵۵ به کنار ، چرا در شرایط امروزی با وجودی که بسیاری از اعضاء و سران و نزدیکان نهضت آزادی نامه هائی مبنی بر منافع مشترک ایران و امریکا انتشار دادند و شخصا ضد سلطنتی نیستند ، مواضع خود را در برابر آنان روشن نمیکنید .

است. والا امیر رحیمی یکروز افسر شجاع ومتهور ، بیانگر و زبان مردم ستمدیده ایران و کارش افضل الجهاد میباشد و روز دیگر عملش تلاشی در جهت تبرئه رژیم شاه، منحرف از مبارزه، فاقد شعور و بینش سیاسی، مشکوک و ساخته و پرداخته رژیم و... است .

ثانیا در چه مرام ومسلکی معمول است : که کسی را متهم به انواع تهمت های رنگارنگ بکنند و از انتشار حرفش جلوگیری کنند جز در رژیمهای فاشیستی ؟ شما اینهمه تهمت و افترا به استناد نامه ای از سرهنگ رحیمی به او زده اید بدون اینکه متن نامه وی را در اختیار افکار عمومی قرار دهید. حداقل عین نامه را منتشر میکردید و قضاوت را بعهده خوانندگان واگذار میکردید.

ثالثا کسی را مورد اتهام قرار داده و از وی سلب حیثیت کرده اید که در آن وقت امکان تکذیب و یا دفاع از خودش برایش میسر نبود.

در شماره ۵۱ پیام مجاهد آبان ۵۶ (درست یکسال بعـــد از آن اتهامات) مینویسند: که باز نامه های زیادی از سرهنگ امیر رحیمی به دفتر پیام مجاهد رسیده که درمورد محکومیت آیت الله طالقانی نیز اعتراض کرده است و قسمت هائی از اعتراض سرهنگ رحیمی را در مورد محکومیت آیت الله طالقانی آورده اند. در پایان این مطلب خیلی ظریف از اتهام خود نسبت به وی انتقاد کرده و از کنار مطلب گذشته اند:

" در گذشته در مورد نامه های سرهنگ رحیمی دو گونه تفسیر متضاد
" در پیام مجاهد آورده است .صرفنظر ازعلل و موجباتی به بروز
" چنین تفسیرهائی متضاد منجر شده است ، ما آنرا اشتباهی فاحش
" که از جانب مسوولین پیام مجاهد سرزده است میدانیم و انتقاداتی
" که در مورد آن به ما شده است می پذیریم. "

مطلب قابل توضیح : علاوه بر اینکه در مورد نامه های سرهنگ رحیمی تفسیر های متضاد شده، در مورد شخصیت و چهره نیز چنین برخوردی شده

است *:

چرا میخواهید از علل و عواملی که موجب بوجود آمدن چنین تفسیرها و اتهاماتی شده است صرفنظر کنید؟ اگر قرار است که انتقاد را بپذیرید و در واقع توبه کنید، از جمله یکی از شرایط توبه این است که اگر گناهی را در ملاء عام چنان مرتکب شدید که باعث سلب حیثیت از فرد و یا اشخاصی گردید بایستی در همان ملاء عام توبه کنید. یعنی وقتی شما سرهنگ رحیمی را فاقد بینش سیاسی، مشکوک و ساخته و پرداخته رژیم شاه معرفی میکنید برشماست که حیثیت او را اعاده کنید و روشن و صریح بگوئید که اینها را ما از روی ناآگاهی و یا .... گفته ایم و واقعیت ندارد. در هرحال پذیرفتن انتقاد در این حد نیز پسندیده است.

برای اینکه روشن شود که سرهنگ رحیمی یک فرد ناشناخته ای نبوده است و گردانندگان پیام مجاهد نیز بدان آگاهی داشته و از روی آگاهی آن مطالب را آورده اند به پیام مجاهد شماره ۴۰ مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ ص ۸ ستون اول توجه‌کنید:

" سرهنگ باز نشسته عزیز الله رحیمی که در شماره گذشته اعلام جرم
" او علیه هویدا آمده بود نامه دیگری به فرح نوشته است و ضمن آن
" آزادی زندانیان سیاسی را به مناسبت رسیدن نوروز خواسته است.
" پس از این دو نامه اخیر خبررسیده‌است‌که‌عوامل رژیم قصد داشته‌اند

---

* این دستور انقلابی اسلام است که باید گفته را خارج از شخص گوینده اش انتقاد کرد. ممکن است بینشی ارتجاعی، نارسا باشد و یا مثل امروز بر اشخاصی چنان بینشی حکمفرما شود که سرانجام آن بینش به راه حل در چهار چوب مصالح مشترک ایران و امریکا بیانجامد. باید خود آن بینش و فکر را شکافت و کم وکاستی و یا غلط‌بودنش را اثبات و استدلال کرد. چسباندن تمام این اشخاص دارای چنین بینش هائی به ساواک و یا رژیم ناصحیح است.

" وی را طی یک حادثه رانندگی ساختگی به قتل برسانند. در اثراین
" تصادف دست چپ سرهنگ رحیمی شکسته و کمرش قادر به حرکت
" نیست و فعلا بستری است . عزیز الله رحیمی یکی از وکلای مدافع
" محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی ایران بود، بعداز محاکمه و
"محکومیت سران نهضت دوستان نظامی شاه با کمال وقاحت وکلای
" مدافع نهضت را به جرم دفاع از متهمین، به محاکمه کشیـــــد
" (بی سابقه در تاریخ) و آنها را به زندانهای متعددی محکوم
" کرد. "

چرا کرارا از جانب مخالفین رژیم چنین مواضع ضد ونقیض اتخاذ میشود؟ یکی اینکه در اثر مبتلا بودن به کیش شخصیت مخالفین رژیم هم، همان روشی را که دستگاه برای از بین بردن مخالفین خود بکار میبرد، بکار میبرند و وقتی دو روش با هم یکی‌شدند در واقع اینان با رژیم در بنیاد آشتی کرده ، در او ادغام شده اند. این است که بسیاری از مخالفت ها کاری از پیش نمیبرد و اما در این مورد خاص چرا اینطور شده است ؟ بنظرما: موقعی که سرهنگ رحیمی شروع به نوشتن "نامه های سرگشاده" کرد ، صرفنظر از روحانیون او در اینکار منحصر بفرد بود. اما امروز همه نامه نویس شده اند. نامه هائی که بسیاری از اینان نوشته اند بمراتب بدتر از نامه های سرهنگ رحیمی است.

در اینصورت یکی از دو شق زیر متصور است :

۱ ــ تمام کسانی که دست به نوشتن این قبیل نامه ها زده اند خائن و ساخته و پرداخته دست رژیم اند و درنتیجه دستگاهی، که در اینصورت قبل از همه به اعضاء و فعالین نهضت آزادی چنین اتهاماتی زده خواهد شد.

۲ ــ با وجودی که نامه های آنها چیزی را بیان نمیکند و فاقد هرگونه راه حل عملی و منطقی است، خود دستگاهی و ساخته دست رژیم نیستند. در این شق میبایستی موضع قبلی را که ظاهرا براثر نوشتن نامه سرهنگ رحیمی گرفته بودند پس بگیرند و این شق دوم منطقی تر بنظر میرسد.

۲ ــ علی فکوهــی و اقوامــش:

در ادامه سرمقاله پیام مجاهد شماره ۴۹ صفحه ۲ ستون دوم در قسمــت شهادت علی و توطئه رژیم مینویسند :

" علی در روز شنبه ۲۸ خرداد به فرودگاه لندن و پس از دیدار دو
" دخترش همراه آنها به آپارتمانی که در جنوب انگلیس " سوث
"همپتون" بطور موقت تهیه کرده بود میرود. آنشب تا ساعت سه
" بعداز نیمه شب با آنها بود وسپس به اطاق خود رفت . و روز بعد
" در شرایطی‌کاملا مشکوک او را در کنار در افتاده و مرده یافتند !
" علی در سفر خود به انگلیس بنا به برخی ملاحظات به یکی از
" بستگان خانواده همسرش بنام "علی فکوهی " مراجعه میکند و در
" مدت توقف کوتاهش در انگلیس در منزل آنها * در سوث همپتون
" بوده است و به کمک همین خانواده بود که منزلی برای آمدن
" خانواده اش تهیه کرده بود. و آنشب اولین شبی بود که در محل
" جدید بسر میبرد. و آنشب اولین شبی بود که در آن اطاق تنها
" خوابیده بود. و در آن منزل جز شریعتی و دو دخترش و خانمی
" از بستگان علی فکوهی و همسرش ظاهرا شخص دیگری نبوده است.
" وهمین خانم اولین‌کسی بوده است که روز یکشنبه صبح به اطاق
" علی میرود و او را کنار در افتاده مییابد. "

در صفحه ۴ همین شماره بعداز آنکه میگویند رژیم از علی شکست خورده و حالا قصد دارد جنازه او را تحویل بگیرد و از اینطریق او را لکه دار کند ، میگویند رژیم خانواده اش را در ایران تحت فشار قرار میدهد .به سراغ علی فکوهی میروند و آنچنان از برنامه های خود مطمئن هستند که اعلام میکنند : ترتیب حمل جنازه .... داه شد." و بزودی به ایران میرسد." در دنباله آن چنین ادامه میدهند :

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

" به اقوام دور علی که درمحل حاضر بودند هیچگونه اعتمادی نبود و
" بیم آن میرفت که بهردلیل جنازه او را به دشمن تسلیم نمایند . "

این روش یک سازمانی است که خود را حامی اسلام معرفی میکند . چطور از خدا نمی ترسند و به خود اجازه میدهند که اعتبار و شخصیت مردم را لکه دار کنند . روال نوشته جوری است که گوئی علی فکوهی دستی به جاهائی داشته است . در اینجا از اقوام دور علی فکوهی نمیگذرند و آنها را نیزمورد اتهام قرار میدهند .

در همین شماره است که ناگهان دکترشریعتی را بنیانگذار نهضت آزادی در خارج از کشور معرفی میکنند و از زبان او با هرکس و هرسازمانی که میخواهند تسویه حساب میکنند .

۳ـ احـزاب و افرادش :

بعداز اینکه دکتر شریعتی بنیانگذار* نهضت آزادی ایران در خارج از کشور میشود نامه ای در اواخر اقامتش در فرانسه در مورد ناراحتی هائیکه گویا با جبهه ملی پیدا میکند و از سردبیری روزنامه ایران آزاد استعفا میدهد در آن چنین مینویسد :*****

" . . . . یک نفر اینجور آدم . . . ازیک گله مردم ایرانی پان ایرانیست
" نیروی سومی ، حزب ایرانی و سایر حبوبات بیشتر میارزد . شما معنی

---

* پ م ش ۴۹ ، "زندگینامه مجاهدشهیدعلی شریعتی"

** مرحوم دکترشریعتی " تاکمی پیش از ترک فرانسه روزنامه ایران آزاد را اداره میکرد" نگاه کنید به قدس شماره ۸ تیرماه ۱۳۵۶ مقاله " سفر شهادت " صفحه اول ستون اول .

*** پیام مجاهد شماره ۴۹ "زندگینامه مجاهد شهید علی شریعتی صفحه ۸ ستون ۲ و ۳ .

" حرف مرا در بیابید و بعبارت بیشتر آنرا البته بفهمید ولی حس " نکنید . "

اولا نامه راجع است به دعوای مرحوم شریعتی با چند نفر در جبهه ملی و کسانیکه در این نامه مورد حمله قرارگرفته اند از محتوای آن تا امروز خبر نداشته اند تا اگر دلایلی بر علیه آن دارند اقامه کنند ، ثانیا به فرض صحت نامه این چنین مطالب را در معرض افکار عمومی قراردادن آن هم بعد ازشهادتش جز تخریب کردن وی و تعصب برعلیه آن مرحوم ایجاد کردن چه نتیجه ای دربر دارد ؟!

شما که خود را بیقرار و شیفته مرحوم دکترشریعتی وانمود میکنیدعلاوه‌بر سه شماره پیام مجاهد یک یادنامه ۱۴۶ صفحه ای و یک دفترچه بزرگداشت دکتر شریعتی در بیروت در مورد آن مرحوم منتشر کرده اید ،آیا در تمام اینها چند صفحه ای در باره فکر او بر خوردش با اسلام و راهی که او رونده اش بود نوشته و تنقید کرده اید؟ تمام این سه شماره و آن "یادنامه" مملو از بت تراشی از وی و تسویه حسابهای شخصی از قول آن مرحوم و افتخارات موهوم برای او تراشیدن است .

در واقع با حاکم کردن جو فشار و سانسور در اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن امریکا و کانادا ، رهبران نهضت آزادی در خارج از کشور چهره دوگانه پیدا میکنند و اتحادیه اروپا و انجمن امریکا سرپوش بر خرابکاریها ، ندانم کاریها ، تک رویها و بت کردن های نهضت آزادی میشوند . برهمین اساس است که : یکی از رهبران نهضت آزادی خارج از کشور درچهلمین روز شهادت شریعتی در بیروت بعنوان نماینده نهضت آزادی داد سخن میدهد :*

" پس از آن ، فعالیتهای خود را (منظور دکتر شریعتی ــ نویسنده)

---

* نقل از جزوه بزرگداشت دکترشریعتی د ربیروت صص ۲۵ و ۲۸ .

" در چهارچوب مبارزات ایران آغاز نمود و نهضت آزادی را در خارج
" ازکشور تاسیس کرد ، همچنانکه آیت الله طالقانی و آقایان بازرگان
" و سحابی این نهضت را در داخل کشور بنیان نهادند . سازمانی که
" من امروز به نام آن با شما سخن میگویم . "

اما در اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا و امریکا نماینده سازمانهای اسلامی ایرانی دعوت کننده و دوستان شریعتی قلمداد میگردد .

۴ ـ جبهه ملی ایران :

یکی از علائم زورمداری " اسطوره" سازی است . برای اینکه این "اسطوره" نهضت آزادی خارج از کشور در هم نریزد باید بهرنحو شده همیشه مافوق همه و ازعیب مبرا باشد و تمام امور نهضت مردم ایران و حتی لبنان و فلسطین درنگین انگشتر گردانندگان این جمعیت باشد . چون هر نوع خللی که بر این "اسطوره" وارد آید ، تمام کاخهائی را که براساس ذهنیات بریده از واقعیات برای خود ساخته اند فرو میریزد . بدینسان هر نیروی دیگری که خارج از نهضت آزادی بوجود آید (بعلت ممکن نبودن نمایندگی) ، حقه باز ، سوء ـ استفاده چی ، دسته گرائی و . . . لقب میگیرد . نهضت آزادی ایران خارج از کشور در جزوه "قیام حماسه آفرین قم و تبریز " جلد اول صص ۱۳۸ و ۱۳۹ تحت عنوان نامه ای از بازار تهران چنین مینویسد :

" ولی از همه خنده دار تر ومسخره‌تراین بودکه‌دوسه نفری اعلامیه‌ای
" دادند بنام اصناف بازار که روز هفتم را تعطیل کنید .روغن چراغ
" ریخته و قف امامزاده شد . این اشخاص ابدا در بازار راه نفوذی
" ندارند خودشان هستند و خودشان .آنها خواستند از این فرصت
" بنفع دارو دسته خودشان سوءاستفاده کنند و خوشبختانه خیلی هم
" اثر بدداشت و در نظرهمه یک حقه بازی بود . آنها نوشتند که وابسته
" به جبهه ملی هستند آخر کدام جبهه ملی ، از زمان مصدق به بعد
" کی بازار به دستور جبهه ملی بسته است که ایندفعه ببندد . اگر اسم

" خمینی نبود به شما میگفتم که نتیجه کار چطور میشد . آنهااگر راست
" میگویند خودشان و جبهه ملی شان اعلام اعتصاب عمومی کنند برای
" کار خودشان آن وقت می بینید چند نفر به طرف آنها میروند .لااقل
" در بازار که ما هستیم میدانیم پنج تا حجره هم بسته نمیشود .این
" نامه را زود میفرستم که مطلع باشید در اینجا چه خبر است .خدا
" شما را تائید کند . دوستان شما پیام مجاهد را تکثیر میکنند . مطالب
" شما خوبست و خیلی اسلامی است . اگر مسلمانها در داخل ایران هم
" همینطور متشکل شوند و کارکنند خیلی خوب خواهد شد و همه
" خواهند آمد . " *

ــ مشخص است که چرا یک چنین نامه هائی بدست اینان میرسد ، تائیدیه برای اسلامی بودن مطالبشان ، دوم اینکه بهترین تشکل را اینان در خارج از کشور دارند و همه باید برسیاق اینان تشکل بیابند .

ــ خدا نکند که همه مسلمانها در داخل مانند نهضت آزادی در خارج از کشور متشکل شوند که اگر خدای نکرده چنین شد از نظام شاهی فقط یک چیز کم دارند و آن اسلحه و زور ارتش است .

هنوز هستند سازمانها و کسانی از قبیل کمال جنبلاط ، صائب سلام ، دکتر سنجابی و . . . که بوسیله نهضت آزادی خارج از کشورازآنها سلب حیثیت شده است . سایر موارد را در آینده به این فهرست اضافه خواهیم کرد . برای کسانیکه قصد دارند بکاری خلاق و فعال در جهت آزادی و استقلال کشور خویش برخیزند مبارزه با کیش شخصیت اولین و اساسی ترین قدم برای مجاهد شدن است .

۵ ــ اتهام ساواکی به نویسنده یا نویسندگان " اسناد فاجعه لبنان" :

در حین جریان فاجعه لبنان و بعدازآن اسنادی انتشار یافت از جمله

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

جزوه ایست بنام "اسناد فاجعه لبنان" این جزوه به بحثو بررسی شماره‌های ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ پیام مجاهد پرداخته و آنها را با ارائه دلائل ومدارکی انتقاد کرده است .

نهضت آزادی خارج از کشور به جای اینکه اگر این مطالب و مدارک صحت ندارد با ارائه دلائل باطل بودن آنها را استدلال کند خود را راحت کرده و مارک ساواکی و عامل شاه و رژیم عراق را به آنها زده است .*

" درفاصله بین تدوین برنامه و مراسم چهلم عناصر شناخته شده
" رژیم ایران و عراق ناگهان بیاد فاجعه لبنان افتادند و اسنادی
" سراسر دروغ وتهمت و افترا علیه نهضت آزادی و پیام مجاهد و
" شیعیان‌لبنان**منتشر کردند تا اذهان را مشوب کنند و بهر قیمت
" از همبستگی شیعیان لبنان و ایران جلوگیری بعمل آورند . "

در اینجا چند اتهام وتهمت زده شده است :

ـ نویسندگان عناصر شناخته شده رژیم ایران و عراق هستند. اگر براستی چنین است چرا آنها را به همگان معرفی نمیکنید تا خلق خدا را از شر آنها راحت سازید؟

ـ جزوه سراسر تهمت و دروغ و افترا به نهضت آزادی، پیام مجاهد و شیعیان لبنان است .

در این جزوه مطلبی علیه نهضت آزادی نیست ، آنچه هست ، تجزیه و تحلیل چند شماره از پیام مجاهد (در مورد جنگ داخلی لبنان و دخالت سوریه و حرکت المحرومین) ارگان نهضت آزادی خارج از کشور است. آنچه که دراین جزوه آمده است مربوط میشود به نهضت آزادی خارج از کشور. علاوه بر این هیچ اتهامی به شیعیان لبنان وارد نکرده است .بلکه آنچه که بحث شده صرفنظر از درست و یا نادرست بودن آن ، مساله رهبری شیعه

---

* پ م ش ۵۰ ص ۱ مقاله " اربعین شریعتی"
** خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

یعنی آقای سیدموسی صدر و حرکت المحرومین است و این با توده شیعه تفاوت دارد. اگر به زعم شما سراسر این جزوه تحریف و دروغ است شما چه نیازی به زدن این اتهامات خطرناک داشتید؟ بهتر نبود بعنوان نمونه چندتا از آن دروغها وتحریف ها را برای همگان روشن میکردید؟

ـ این عناصر خواسته اند بهرقیمت شده از همبستگی شیعیان مبارز لبنان و ایران جلوگیری کنند. بر شما خوانندگان است که خود این جزوه " اسناد فاجعه لبنان " را مطالعه کنند ، تا کم وکیف این اتهامات برایتان روشن شود.

۶ـ فلسطینـی هـــا :

پ م ش ۴۱ و ۴۲ صفحه ۲ در سرمقاله اش در مورد فلسطینی ها چنین اظهار نظر میکنند :

" .... مسیحیان لبنان ، هم‌اکنون در منطقه تحت کنترل دولت
" مستقل خود را بوجود آورده اند و پایتخت خود را بندر جوینه
" قرار داده اند.... مسلمانان و احزاب چپ و مقاومت فلسطین
" ابتدا با تقسیم لبنان مخالفت میکردند . اما هم‌اکنون احزاب
" چپ و مقاومت فلسطین به ایجاد مراکز اداری و انجام وظایف
" دولتی پرداخته اند. روسیه شوروی نیز از تقسیم لبنان پشتیبانی
" میکند. "

فلسطینی ها بار هاو به کرات این اتهام را که از جانب دولت های ارتجاعی عرب عنوان شده که قصد دارند در یک کشور عربی به ایجاد حکومت فلسطینی بپردازند بشدت رد کرده اند. اما پیام مجاهد آنها را متهم میکند که موافق تقسیم لبنان هستند.

فعلا از پرداختن به موارد دیگر درمورد فلسطینی ها ، از جمله حمایت " پیام مجاهد" از اقدامات رژیم سوریه و دخالت وی در لبنان در میگذریم و تحلیل آنرا بوقت دیگری موکول مینمائیم .

* * *
* *
*

ج ــ *اسطوره سازی و نمایندگی کردن از اسطوره ساخته شده*

۱ ــ اسطوره سازی از نهضت آزادی :

الف ــ یکی از خاصه های اسطوره آن است که باید ضعف در او راه نداشته باشد. همه جا از صحنه ها پیروز درآید، هیچ نیروئی در برابر این اسطوره تاب وتوان ایستادگی نداشته باشد. در این اسطوره هرجا ضعف ،عیب و نقصی را در آن دیدند با ذهنیات خود آنرا پر میکنند ، به گمان اینکه دیگران نیز چنین می بینند. در اینکه نهضت آزادی ایران در دوره ای از تاریخ کشور ما نقشی در مبارزه داشته است ، کسی را نه شک است و نه انکار. هرسازمان و یا شخص موقعی به فساد میگراید که بصورت اسطوره درمیآید. جا و موقع هر کس و یا هر سازمان را عمل آن فرد و سازمان در جامعه مشخص میکند ، نه با گفتن و نوشتن اینکه نهضت آزادی ایران " کلیه * مبارزان اصیل و ملی را دربر

---

* پاورقی در صفحه بعد .

میگیرد و آنها را حول محور نهضت متشکل میسازد" و نهضت مقاومت ملی * درسال ۱۳۳۹ باادغام ** در نهضت آزادی ایران رسالت خود را به شکل تازه ای آغاز کرد و بار امانت را با همکاری پیشگامان دیگر بدوش کشید. " نهضت آزادی ایران" سازمانی * و حرکتی میشود که کلیه نیروهای اسلامی و غیر اسلامی آنرا پذیرفته و از آن پشتیبانی میکنند " و یا اینکه:**

پاورقی صفحه قبل:

یادداشت شماره ۱۸ ص ۳۵ مرامنامه نهضت آزادی ایران از انتشارات نهضت آزادی خارج از کشور، دیماه ۱۳۵۴ (این یادداشتها که جمعا ۲۸ تا است نهضت آزادی خارج اضافه کرده است).

* پ م ش ص ۳ مطلب مربوط به رحیم عطائی.

** "جبهه ملی در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ فعالیت دو باره خود را آغاز نمود و جمعیت نهضت آزادی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ تاسیس گردید" و " عده ای از همکاران سابق دکتر مصدق با جلب موافقت سران نهضت مقاومت ملی در تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ طی اعلامیه ای تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام داشتند" (مصدق و نهضت ملی ایران صص ۱۵۹ و ۱۷۳ از انتشارات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا) با وجودی که در نهضت مقاومت ملی اختلاف عقیده وجود داشت بصورت سازمان علنی جبهه ملی دوم درآمد و نهضت آزادی بعدا با بعضی از سران نهضت مقاومت ملی و دیگران درخارج از آن در سال ۱۳۴۰ تاسیس گردید.

*** یادداشت شماره ۱۸ صفحه ۳۵ مرامنامه نهضت از انتشارات نهضت آزادی خارج از کشور دیماه ۱۳۵۴.

" نهضت آزادی ایران * ، بعنوان تبلور سازمان حرکت ضد استبدادی
" و ضد استعماری خلق ما قبل از آنکه بتواند شبکه های تشکیلاتی خود
" را وسعت دهد و یا حتی تنظیم نماید مورد شدید ترین حملات دشمن
" ونیروهای پلیس شاه قرار گرفت . با زندانی شدن سران و فعالین
" موءمن و صادق آن عملا و اجبارا تعطیل گردید . اما مشی نهضت
" توانست راه جدیدی را پیش پای همه مبارزین اصیل و صادق
" بگشاید که همچنان ادامه یافت . از آن پس جنبش انقلابی بطور
" عام و جنبش اسلامی بطور خاص شتاب جدیدی بخود گرفت . "

از برادران نهضت آزادی پرسیدنی است که کی نهضت آزادی همه نیروهای اصیل وملی را در برگرفت و متشکل ساخت ؟ کجا نهضت مقاومت ملی در نهضت آزادی ادغام شد؟ آیا به حرف و نوشته های خود باور دارید که:

" در سالهای** ۳۸ و ۳۹ فعالین*** وموءسسین نهضت باتحلیل از
" شرایط ایران و حوادث بین المللی و درک شرایط مناسب زمان
" پیشنهاد تشکیل مجدد جبهه ملی را مطرح ساختند و به ابتکار و
" فعالیت همین عناصر بود که جبهه ملی . . . فعالیت خود را اعلام
" نمود . "

چه زمانی کلیه نیروهای اسلامی وغیر اسلامی نهضت را پذیرفتند؟

---

* پ م ش ۳۵ ص ۲ ستون سوم مقاله " مارکسیستهای اسلامی . "

** پ م ش ۱۱ صفحه ۲ ستون اول مقاله " دوازدهمین سالگرد تاسیس نهضت . "

*** اولا نهضت آزادی در ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تاسیس شده و قبل از آن وجود خارجی نداشته که سران و فعالین آن پیشنهاد تشکیل مجدد جبهه را مطرح کنند و در ثانی جناح مذهبی نهضت مقاومت ملی مخالف تشکیل جبهه ملی آنطوریکه جناح خنجی و الهیار صالح پیشنهاد میکردند ، بود .

بنا به نوشته خودتان وقتی قبل از اینکه نهضت آزادی بتواند "شبکه های* خود را گسترش دهد و یا حتی تنظیم نماید با زندانی شدن سران و فعالین مؤمن و صادق آن عملا و اجبارا تعطیل گردید . "

سوال اینجاست . یک چنین سازمانی که عملا تعطیل است و وجود خارجی ندارد چه مشی ای پیش پای مبارزین اصیل و راستین میگذارد؟ اگر منظورتان از مبارزین اصیل و راستین ، سازمان مجاهدین خلق است که آنها مشی سالهای ۳۹ تا ۴۴ را غیر اصولی و مدار بسته شوم همانند اسب عصاری معرفی کرده اند . به مابگوئید کدام مشی ادامه یافت ؟ این خود کنده کردنها چه معنا و مفهومی دارد؟**

ب ــ مواضع نهضت آزادی نیز یکدانه و فرید است :

چون مواضع نهضت آزادی باید یکدانه و فرید بماند ،دیگران باید خائن * ،نفهم ، همکار بارژیم معرفی شوند :**

" البته بودند اشخاص و احزاب و گروههائی **** که در همان
" زمانها***** هم قادر به فهم برنامه های دشمن نبودند و وقایع
" آن زمـان برای آنهاظاهرا پیچیده ومعماآمیز جلـوه مینمـــود

---

* پ م ش ۳۵ ص ۲ ستون سوم مقاله "مارکسیستهای اسلامی"

** نگاه کنید به "شهادت معراج یک انقلابی است " از مقدمه کتاب نهضت حسینی نوشته مجاهد شهید احمد رضائی از انتشارات سازمان مجاهدین تکثیر از نهضت آزادی (خارج از کشور) اسفند ماه ۵۴.

*** نگاه کنید به بخش سلب حیثیت از اشخاص در همین نوشته.

**** پ م ش ۴۰ ص ۲ ستون یکم و سوم از مقاله " پانزدهمین سالگرد تاسیس نهضت "

***** یعنی سالهای ۳۸ ــ ۴۲

" و بهمین علت و به اضافه علل دیگر نتوانستند در برابر آن موضع
" قاطع اتخاذ نمایند و در نتیجه در دام بازیهای سیاسی رژیم
" گرفتار شدند و از خلق بریدند. امانهضت * و سایر نیروهای
" ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بهبرکت برخورداری از جهان بینی
" توحیدی . . . توانست در همان زمان این حرفها و نقشه رابشناسد."

در دنباله همین مقاله باز ادعائی میکند که کم و کیف آن معلوم نیست و برای آنکه آنرا یک حقیقت جلوه دهد اینبار نهضت را با آقای خمینی در یک ردیف میآورند :

"اما بحث بر سر این استکه اگر جنبش انقلابی اسلامی و پیشتازان آن
" مراجع عالیقدر و علمای اسلام (چون حضرت آیت الله خمینی)
" و نهضت آزادی توانستند در " اندک مدتی" توده های وسیعی از
" همه طبقات خلقی زحمتکش ــ از پیشه وران شهری، کارگران پیشرو،
" دانشجویان ، دهقانان و همه عناصر آگاه زحمتکش ایران را زیر
" پرچم مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی بسیج نمود..."

نقش خمینی و روحانیت در تاریخ ایران بر همگان روشن است که اینها بار ها و بارها درتاریخ مبارزات ملت ایران و خاورمیانه در مدت کوتاهی توده را برعلیه رژیمی بسیج کردهاند. از شما سوال میکنیم نهضت آزادی کی و کجا توده های کارگری، دهقانان و پیشه وران و . . . . بسیج کرد.

۲ ــ مواضع نهضت آزادی خارج از کشور در مورد خیانت در سازمان مجاهدین خلق فرید است :

برادران گرداننده پیام مجاهد مینویسند : " حمایت بیدریغ نهضت

---

* از گذشته بگذریم نهضت در خارج از کشور واقعا چقدر حرفهاونقشهها را میشناسد .اتخاذ مکررمواضع غلط و متضاد خودنشانه ای برنشناختن حرفها و نقشه های دشمن نیست ؟

ازسازمان مجاهدین و استقامت و افشاء بموقع و مناسبی که در مورد خیانت و انحراف افراد مشکوک و منافق نمود باعث استحکام و استقرار هرچه بیشتر موقعیت نهضت در میان توده ها گردید". * در دنباله آن اضافه میکند که چون سازمان واحد اسلامی نیست که جای سازمان مجاهدین را بگیرد لذا: " نهضت آزادی ایران بیش از پیش ** نظرها را بخود جلب‌کرد". مواضع نهضت آزادی خارج از کشور را در همین نوشته ملاحظه کردید واما در داخل ایران افرادیکه قبلا بنیانگذار نهضت بودند آیا کسی دیده و یاشنیده که کوچکترین‌موضعی در قبال این مساله گرفته باشند؟ مقاله را چنین ادامه میدهند:

" مدت زمان قبل در صحنه مبارزات سیاسی، دکتر مصدق رهبر
" مبارزات ضدا استعمار خاورمیانه، برای ملت ما معیار و ملاک اصالت و
" پاکی اساسی بود .بدین معنی که هرسازمانی که بدنبال هدفهای ملی
" مصدق بود و در راه مصدق قدم برمیداشت و مورد تائید او بود از
" نظر ملت ما اصالت داشت ولی امروز نهضت آزادی برای جنبش
" اسلامی و کل جنبش چنین اصالتی را دارد." *** ، ****

و در ادامه مقاله آمده که:

" در گذشته مبارزات مردم ما دو جنبه داشت یکی سیاسی که مصدق
" مظهر آن بود و یکی ایدئولوژیک که روحانیت رهبری آنرا بعهده
" داشت و نهضت تنها سازمانی بوده و هست که این هر دو جنبه را
" در خود دارد. از یکطرف ادامه دهنده راه مصدق است و از طرف
" دیگر از نظر ایدئولوژیک اسلامی پیرو مدرسها و خمینی هاست
" بنابراین مردم مسلمان ما انتظار دارند که نهضت آستین ها را بالا

---

* ، ** ، *** پ م ش ۴۷ " سرمقاله"
**** خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

" زده و کاری بکند و یااینکه میخواهند ببینند کدام گروه و سازمان
" انقلابی خواهد بود که مورد تائید و پشتیبانی رهبر جنبش اسلامی
" آیت الله خمینی و سایر علماء اسلام از یکطرف و افراد موءسس
" نهضت ، طالقانی ، بازرگان و سحابی و سایر رهبران از طرف
" دیگر قرار میگیرد . تا مردم همه به تبعیت از آنها از آن سازمان
" حمایت نمایند . "

در این نقل قولها اطلاق و خود مطلق سازی چنان عیان و روشن است که ما را از توضیح بیشتر بی نیاز میکند . الا اینکه اینان ادعامیکنند که ادامه دهنده راه مصدق هستند . مصدق راهش بر پایه موازنه منفی و اصل استقلال و آزادی استوار بوده است . ادامه دهندگان راه وی نیز باید کارشان بر پایه موازنه منفی و اصل استقلال و آزادی استوار باشد . تاجائیکه در خارج چنان بر علیه استقلال و آزادی و حکومت ملی شایعه پراکنی کردند که افراد نا آگاه خیال میکنند استقلال و آزادی اصل اسلامی نیست و درانتقاد از جبهه ملی سوم میگویند که حکومت ملی میخواهد و ما حکومت اسلامی ، غافل از اینکه حکومت اسلامی بدون قید ملی و اتکاء به آراء عمومی مردم همان حکومتهای مطلقه ای نظیر حکومت عربستان سعودی ، حکومت سادات ، ضیاءالحق و . . . . میباشد .

۳ ــ سازمان عفو بین الملل و نهضت آزادی :

قبل از اینکه به کم و کیف این گزارش که پ م ش ۴۶ در مورد کنفرانس عفو بین الملل آورده و رابطه اش با نهضت آزادی بحث کنیم ، یک مطلب را بدوا توضیح میدهیم که :

" در روز اول و در افتتاح کنگره خانم پیروته عضو هیات اجرائی
" مرکزی سازمان بین المللی عضو عمومی فرانسه و آقای نوری البلا
" وکیل فرانسوی و دبیرکل "انجمن فرانسوی همبستگی و دوستی با

" مردم ایران " صحبت کردند . "*

کیهان هوائی چهار اسفند ۵۵ مینویسد که آقای نوری البلا از عوامل شناخته شده همکار کمونیزم بین المللی است . به زعم برادران گرداننده پیام مجاهد گویا او از طرفداران کمونیزم روسیه نیست . مینویسند :

" در رابطه با همین کنفرانس سازمان بین المللی عفو در هلند ،
" ننگین نامه های دولتی (کیهان هوائی ۴ اسفند ۵۵) را نوشت که :
" یکی از سخنرانان نوری البلا بود (که کیهان تعمدا به غلط
" نوری البلا را نوری البابا نوشته است) که از عوامل شناخته شده
" همکار کمونیسم بین الملل است " و البته این بار اول نیست که
" چنین اباطیلی از یاوه سرایان دولتی صادر میشود . "

در اینکه اساسا کار اینگونه روزنامه از قبیل کیهان و اطلاعات و . . . . یاوه سرائی ، سانسور و رنگ کردن است ، نه کسی را شک است و نه تردید . اما یک واقعیت را بیان کرده است .

برای اینکه برهمگان روشن شود که آقای نوری البلا کیست کافی است که خود از دفتر حزب کمونیست فرانسه طرفدار روسیه شوروی بپرسند تا حقیقت روشن شود که : آقای نوری البلا عضو حزب کمونیست فرانسه و همکار حزب توده ایران در فرانسه است و حتی در نوشتن بولتن " کمیته فرانسوی همبستگی با مردم ایران" با حزب توده همکاری مستقیم دارد . خود جای سوال است که اگر همکاری با مارکسیست ** داخلی بد است ، چطور با نوع خارجیش ، آنهم

---

* پ م ش ۴۶ ص ۱ ستون دوم .

** ما همکاری با مارکسیست را در رهبری سازمانهای اسلامی براساس قرآن سوره آل عمران آیه ۱۱۸ و ۱۲۰ بشدت رد میکنیم ولی چون مسلمان را معلم اخلاق میدانیم فحش و فضاحت و روشهای فاشیستی را هم از جانب مسلمانان نمی پذیریم .

روسیش کمال حسن را دارد؟

و اما اصل گزارش :

" درتاریخ ۱۸ و ۱۹ فوریه ۷۷ مطابق با اسفندماه ۵۵ بخش هلندی
" سازمان عفو عمومی کنگره ای برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی
" و رعایت حقوق انسانی در ایران تشکیل داد. نمایندگان نهضت
" آزادی از اواسط ماه ژوئیه ۷۶ تشکیل چنین جلساتی را به مرکز
" عفو عمومی توصیه کرده بودند. "

۱ ــ بخش هلندی آن نبود. کنگره اروپائی آن منعقده در کشور هلند بود.

۲ ــ مخصوص ایران نبود. جهت بررسی وضع زندانیان سیاسی‌در جهان و از جمله ایران نیز بود. در دنباله گزارش چنین میآید: " در این کنگره از نمایندگان سازمانهای دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای مختلف .... دعوت به عمل آمده بود. "

این مطلب سرتا پا خلاف واقع است. سازمان بین المللی عفو از هیچ سازمانی ایرانی بعنوان سازمان دعوتی بعمل نیاورده بود. اشخاص را جهت شرکت در کنگره دعوت کرده بود. دلیلشان هم این بود: که چون سازمانهای مختلف ایرانی هستند و اینها با هم تضاد دارند مانمیخواهیم که بطرف سازمان خاصی کشیده شویم و یا مورد اتهام از جانب رژیم ایران واقع گردیم، بلکه هدف ما روشن شدن وضع عمومی زندانیان در ایران است. در مصاحبه تلویزیونی که از تلویزیون آلمان پخش شد نماینده سازمان عفو بین المللی در جواب اینکه چرا از کنفدراسیون جهانی دعوت بعمل نیاورده است؟ گفت: " ما هیچیک از احزاب و سازمانهای ایرانی را دعوت نکرده ایم. کار ما فقط دعوت از اشخاص و افراد بوده است. "

اما پیام مجاهد میگوید:

" در قسمت ایرانی آن از نمایندگان نهضت آزادی ایران، حزب توده،

" سازمان کیفی در امریکا بخش کوچکی از کنفدراسیون دانشجویان و
" همچنین سفارت ایران دعوت بعمل آورده بودند . "

واقع مطلب را از زبان نماینده سازمان بین المللی عفو ملاحظه کردید . حال چرا با وجود سازمانهای ایرانی دیگر فقط حزب توده و "سازمان کیفی" را ذکر میکند . بنظر ما دلیلش را باید در همان اسطوره سازی نهضت جستجو کرد . مگر نه اینستکه باید نهضت گل سرسبد باشد . طبیعی است که نهضت در کنار " حزب توده" و "سازمان کیفی"وجهه خاصی پیدا میکند و سمبل سازمانهای ایرانی در خارج میشود . بدلیل اینکه خیانت حزب توده را در سی سال گذشته کسی فراموش نکرده است و "سازمان کیفی" نیز براساسی استوار نیست . در دنباله گزارش آمده که ساواکی ها بعنوان خبرنگار کیهان در آنجا اعتراض کردند که جلسه یکطرفه است و باید سفارت شرکت کند .مقامات مسوول میگویند که ما قبلا ازسفارت دعوت کرده ایم ولی حاضر به شرکت نشده اند با وجودآن خبرنگار کیهان اصرار میکند که باید شرکت کنند .سازمان بین المللی عفو با ایرانیان مشورت میکند . کنفدراسیون (یعنی بخش کوچک کیفی سازمان امریکا) از شرکت سفارت در اجلاس مخالفت میکند ولی نماینده نهضت در این برخورد نیز " حلال مشکلات " میشود و براساس استدلال نهضت کنگره میپذیرد و جلسه را برای شرکت آنها به تاخیر میاندازند . برای اینکه بر احدی جای ابهام باقی نماند مطلبی از همین گزارش که نادرستی آن از فاصله دور نیز قابل روءیت است را میآوریم باشد که عبرتی برای انسانهای آزاده و مسوول باشد :

" نماینده نهضت آزادی عدم حضور نمایندگان بخشهای دیگر
" کنفدراسیون را به مقامات تشکیل دهنده کنگره متذکر گردید . این
" مقامات توضیح دادند که با وجود آنکه میدانستند کنفدراسیون به
" شعبات مختلف تقسیم شده متاسفانه به علت در دست نداشتن
" آدرس سایر بخش ها نتوانستند با آنها تماس حاصل نمایند و

" دانشجویانی هم که با عفو عمومی در ارتباط بودند در این مورد
" ابدا تذکر ندادند . "

جهت اختصار و پرهیز از اطاله کلام این بخش را فعلا به همین‌جا خاتمه میدهیم و از بیان اسطوره های دیگری که بنا به موقعیت زمانی و مکانی ساخته و پرداخته اند در میگذریم .

* * *
* *
*

د ــ نهضت آزادی ایران خارج از کشور

۱ ــ اهداف نهضت آزادی ایران خارج از کشور :

نهضت آزادی ایران در مرامنامه * و سایر نشریات خود میگوید :
ما مسلمان ، ایرانی ، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم :**

" بنده بطور خلاصه باید عرض کنم ما مسلمان، ایرانی تابع قانون
" اساسی و مصدقی هستیم . ۱ ــ مسلمانیم نه به این معنی که یگانه
" وظیفه خود را نماز و روزه بدانیم ،بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت

---

* نهضت آزادی ایران خارج از کشور در تاریخ دیماه ۱۳۵۴ جزوه جریان تاسیس نهضت آزادی ایران اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ (مرامنامه نهضت آزادی ایران) را با ۲۸ یادداشتی که خود بر آن اضافه کرده است انتشارداد .

** نقل از جزوه تاسیس نهضت آزادی ایران از انتشارات نهضت آزادی (خارج از کشور) دیماه ۱۳۵۴ صفحات ۹ و ۱۰ .

" اجتماعی من باب وظیفه ملی‌وفریضه‌دینی بوده ،دین راازسیاست جدا
"نمیدانیم‌وخدمت به‌خلق واداره امورملت راعبادت میشماریم . . . .
"مسلمانیم به‌این معنی که‌به‌اصول عدالت ومساوات وصمیمیت و سایر
"وظایف اجتماعی وانسانی قبل از آنکه انقلاب کبیرفرانسه‌ومنشورملل
" متحداعلام‌نماید معتقدبوده‌ایم . . . . . "
" ۲ ــ ایرانی هستیم و نمی گوئیم هنر نزد ایرانیان است وبس .ایران
" دوستی و ملی بودن ما ملازم با تعصب نژادی نیست و بالعکس مبتنی
" بر قبول نواقص ومعایب خود و احترام به فضایل و حقوق دیگران
" است . نسبت به حیثیت واستقلال و تعالی کشورمان فوق العاده ،
" پافشاری میکنیم . . . . "
" ۳ ــ تابع قانون اساسی ایران هستیم و لی‌منافی(تو من به بعض و
" نکفر ببعض) نبوده از قانون اساسی بصورت واحد جامع طرفداری
" میکنیم و اجازه نمیدهیم اصول و اساس آن که آزادی عقاید و
" مطبوعات و اجتماعات ــ استقلال قضات تفکیک قوا و بالاخره
" انتخابات صحیح است فراموش و فدا شود و اما فروع و تشریفات
" قانون با سوء تعبیرآن مقام اصلی را احراز نماید و بالنتیجه حکومت
" ملی و حاکمیت قانون پایمال شود . "
" ۴ ــ مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و
" مشرق میدانیم . . . ما مصدق را بعنوان یگانه رئیس دولتی که در
" طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم
" در راه خواسته های ملت برداشته توانست پیوند بین دولت و ملت
"را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگترین
" موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردد تجلیل
" میکنیم و به این سبب از (تز) و راه (مصدق) پیروی میکنیم از
" خدا میخواهیم پیمان ما با او و با شما پیوسته برقرار بوده و در راه
" حق و خدمت به ایران همگام و مقضی المرام باشیم . "

نه در مرامنامه نهضت آزادی آمده و نه تا به امروز کسی از موءسسین

آن شنیده است که بگویند : ما هدفمان تشکیل حکومت اسلامی است و یا امروز دیگر عصر جبهه ، استقلال و آزادی و یا حکومت ملی نیست . این از بدیهیات است ، در مملکتی که ۹۵٪ افراد آن مسلمان هستند اگر یک حکومت ملی و متکی به آراء عمومی باشد نمیتواند چیزی غیر از اسلام باشد (به میزانیکه روابط مردم اسلامی است حکومت ملی نیز اسلامی است) حکومت اسلامی بدون استقلال و آزادی (حکومت ملی وجه اجرائی استقلال و آزادی است) مفهومی جز دیکتاتوری مذهبی و یا به قول مرحوم نائینی " استبداد مذهبی" نمیتواند داشته باشد . نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) خود یادداشتهائی (مجموعا ۲۸ یادداشت) به مرامنامه نهضت آزادی ایران بعنوان توضیح مطالب و در واقع نظرات خود اضافه میکنند که برای کسانیکه میخواهند عمل کنند و تماشاچی نباشند سخت خواندنی و عبرت انگیز است .*

" مسلمان ، ایرانی ، تابع قانون اساسی و مصدق بودن نهضت
" آزادی چه خصوصیاتی را ارائه میدهد؟ نهضت آزادی ایران برای
" اولین بار سازمان و حرکتی میشود که کلیه ** نیروهای مبارز ، از
" اسلامی و غیر اسلامی آنرا پذیرفته و از آن پشتیبانی میکنند (به
" گزارش جریان محاکمات نهضت آزادی رجوع کنید) بعلت برخورداری
" نهضت از ایدئولوژی اسلامی کلیه جناحهای اسلامی منجمله روحانیت
" مترقی و مبارز نهضت را تائید کرده اند . تکیه نهضت برایرانی‌بودن
" و مصدقی بودن که نفی و انکار عنصر اجنبی پرستی و وابستگی به
" ابرقدرتهای خارج از مرزهاست و انعکاس روح و اصل مبارزات مستقل
" ملی است که در مشی دکتر مصدق بوده و بدست او تبلور یافته است ،
" کلیه عناصر اصیل ملی را در برمیگیرد . و آنها را حول محورنهضت
" متشکل میسازد . تابع قانون اساسی بودن ، محور تاکتیکی شیوه
" مبارزات علنی را در مقطع زمان خودش ــ بیان میکند . "

---

* یادداشت شماره ۱۸ ص ۳۵ مرامنامه جریان تاسیس نهضت آزادی ایران (خارج ازکشور) دیماه ۱۳۵۴ ** تکیه کلمات از ماست .

بیان مهندس بازرگان و سایر موٴسسین نهضت آزادی ایران صریح و روشن است ، توضیحات نهضت آزادی (خارج از کشور) بر گفته های آنان پرده از اهداف نهضت آزادی (خارج از کشور) بر میدارد :

ــ در این گفتارشان که " مسلمانان باید فقط خودشان باشند" ، یا با خود تناقض دارند یا صداقت ندارند . زیرا در نوشته ای که دست من و شما است میگویند :

ــ " نهضت آزادی برای اولین بار سازمانی و حرکتی میشود که کلیه نیروهای مبارز ، از اسلامی و غیر اسلامی آنرا پذیرفته اند " .

ــ نهضت آزادی کلیه عناصر اصیل ملی (که لزوما همه مسلمان نیستند) را در بر میگیرد و آنها را حول محور خود متشکل میسازد .

سوال اینجاست که اگر قرار است همه حول محور نهضت جمع شوند ، اولا جبهه چه اشکالی داشت ؟ و ثانیا نهضت خود جبهه دیگری نیست ؟ مگر تغییر نام چیزی را عوض میکند؟ کدام یک از افراد موٴسس نهضت آزادی چنین نظری داشتند؟ مصدق " جبهه ملی سوم" را پایه گذاری کرد که مرکز احزاب و دسته ها شود تا نهضت آزادی و سایر احزاب و دسته ها بتوانند به عنوان یک حزب و یا دسته در شورای آن شرکت کنند و از حالت قبلی (جبهه اول ودوم) که افراد عضو شورای جبهه بودند بدرآید .

نکته مهم و سخت مهمتر این است که : نهضت فعلا در داخل کشور موجود نیست و اگر هم هست وجود خود را اعلام نکرده است وکوچکترین کاری تحت نام نهضت انجام نداده است . لاجرم نهضت آزادی خلاصه میشود به گروههای موجود خارج از کشور ، و در خارج از کشور نیز در چند نفر انگشت شمار خلاصه میگردد ، که همه باید حول محور این چند نفر جمع شوند . برای اینکه کوچکترین شبهه ای باقی نماند که این نظر ما نیست ، بلکه نظر خود نهضت آزادی خارج از کشور است به پیام مجاهد شماره ۴۷ صفحه ۲ ستون اول در مقاله "نهضت آزادی ایران چه میخواهد؟" رجوع میکنیم . بعدازاینکه توضیح میدهد که نهضت توانست به موقع در برابر خیانت عظیم منافقین موضع بگیرد

(درجای خود به این مطلب خواهیم پرداخت) و این موضع‌گیری باعث استحکام نهضت در میان توده گردید ، اضافه میکند :

" از طرف دیگر بعلت خلاء نسبی که در جنبش اسلامی پیش آمد و
" نیز بدلیل نبودن یک سازمان و احد انقلابی اسلامی که برای ملت
" ما جای سازمان مجاهدین را بگیرد . نهضت آزادی در داخل اگر
" چه از نظر سازمانی تشکلی مشهود ندارد ـ اما از آنجا که نهضت
" سازمانی است که معرف یک حرکت فکری اصیل انقلابی درجامعه
" است وبدلیل آنکه این حرکت فکری واشخاصی که معرف وبنیانگذار
" این حرکت فکری هستند حضور دارند ، طبیعی است که همه چشمها
"و امیدها بسوی آنان دوخته میشود . "*

خود اذعان دارند که در داخل کشور تشکل سازمانی مشهودی ندارند ، وتنها در خارج از کشور است که دارای تشکل محسوس هستند . بنابراین نظرها به کجا جلب میشود؟ طبعا به نهضت آزادی خارج از کشور .نهضت آزادی خارج از کشور در یکجا میگوید باید همه را حول محور نهضت متشکل کرد ، درجای دیگر میگوید عامل بوجود آمدن جبهه ملی دوم شد :

" در سالهای ۳۸ و ۳۹ فعالین و موٴسسین نهضت با تحلیل و ارزیابی
" از شرایط ایران وحوادث بین المللی و درک شرایط مناسب زمان ،
" پیشنهاد تشکیل مجدد جبهه ملی را مطرح ساخته و با این کار و
" فعالیت های همین عناصر بود که بالاخره جبهه ملی با شرکت عناصر
" ملی ، سران و رهبران احزاب ملی و همکاران سابق دکتر مصدق
" تشکیل و تجدید فعالیت خود را اعلام نمود . "

و درجای دیگر میگوید* : " نهضت آزادی از بدو تشکیل جبهه ملی**

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

** پیام مجاهد ش ۱۱ اردیبهشت ۵۲ مقاله " دوازدهمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی " . *** پ م ش ۱۸ ص ۳ مصاحبه با مجله البلاغ .

سوم عضو آن بوده است . و جائی دیگر* : قانون اساسی‌را محور تاکتیکی شیوه مبارزات علنی خود میداند. معلوم نمیکنند که اگر باشرکت و پیشنهاد مؤسسین و فعالین نهضت‌جبهه ملی دوم در سال ۳۸ و ۳۹ تشکیل میگردید، نقش خود آنها در جبهه ملی دوم چه بوده است و اگرعضو جبهه ملی سوم هستند، پس چطور میخواهند همه عناصر اصیل ملی را حول محور نهضت آزادی متشکل سازند؟ و اگر قانون اساسی را محور تاکتیکی شیوه مبارزات میدانند، آیا دشمن از درک این مطلب ساده عاجز است و به جامعه نخواهد گفت که اینان یک عده انگشت‌شمار دروغ پردازند که اهدافشان غیرازآن چیزهائی است که به خورد شما میدهند؟ و اینان تاکتیک باز هستند.

۲ ــ خط مشی نهضت آزادی ایران خارج از کشور:

در بارهٔ خط مشی و خواسته نهضت آزادی ایران خارج از کشور بحث را ادامه میدهیم: شماره ۱۸ پیام مجاهد خواسته های نهضت آزادی را در مصاحبه ای که با مطبوعات عربی به عمل میآورد تشریح میکند:

" نهضت آزادی ایران در خارج از کشور بنا بر مسوولیتی که در قبال
" نهضت مقدس مردم ایران بعهده دارد نمیبایست و نمی باید نسبت
" به این همه وقاحت شاهانه سکوت نماید و با روشن بینی و سرعت
" خاص بمقابله پرداخت . یکی از نمایندگان نهضت آزادی توانست
" با جمعی از سران کشورهای عربی و هم شخصیت ها وارباب جراید
" آن منطقه تماس حاصل نماید و واقعیت اوضاع ایران و ماهیت رژیم
" آنرا روشن نماید. "

جادارد کههمین جا این سوال رامطرح کنیم: " جمعی از سران کشورهای عربی و شخصیت ها " که نهضت آزادی ایران خارج ازکشور با آنها تماس حاصل کرده است ،کدامهایند؟ سادات ،ملک حسین ،حافظ اسد ،قذافی ،بورقبیه، حواری بومدین ،ملک حسن، حسن البکر، . . . . ؟

---

* یادداشت شماره ۱۸ ص ۳۵ ازجزوه‌جریان تاسیس نهضت آزادی‌ایران

در همین شماره (شماره ۱۸ مصاحبه با مطبوعات عربی) چنین ادامه میدهند :

" بنا بخواست روزنامه ها در جواب مصاحبه ای که شاه با مجله
" الحوادث نموده بود ، مصاحبه ای در مجله البلاغ و همچنین
" برای توضیح موقع و مقام نهضت ملی ایران مصاحبه دیگری با
" روزنامه المحرر که هر دو* از نشریات ** وزین و پرتیراژ لبنان
" هستند ، انجام پذیرفت . "

در صفحه دو همین شماره در دنباله مصاحبه با المحرر توضیح میدهند : که رژیم ایران سد محکمی ایجاد کرده که صدای آزادیخواهان ایران به گوش برادران نرسد :

" در این رابطه فرصتی دست داد تا خبرنگار ما (المحرر) با یکی
" از نمایندگان نهضت آزادی ایران ملاقات و مصاحبه ای به شرح
" زیر بنماید . در این ملاقات "المحرر" ازاهداف نهضت آزادی
" ایران کوششهائی که در راه تحقق این اهداف بعمل آمده ، نقش
" مبارزات برادران عرب در پیشبرد مبارزات مردم ایران و همچنین
" جبهه بندیهاو جهت گیریهای دولت ایران در زمینه های سیاسی ،
" کوششهای مایوسانه ای که در ایجاد اختلاف و هم‌تنفر متقابل بین
" اعراب و ایرانیان میشود ، گفتگو میکند . مآلا از ضرورت همبستگی
" بین ما و نهضت آزادی ایران و راههائیکه برای بسط و توسعه این
" همبستگی باید پیمود سخن میرود . "

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

** اگر کسی و یا گروهی دیگر به اسنادی که در همین روزنامه منعکس شده اند که مبین اعمال نهضت آزادی ایران خارج از کشور است استناد کند ، به زعم اینان ساواکی وهمکار شاه هستند . نگاه کنید به پیام مجاهد شماره ۵۰

" س : آیا ممکن است ما این مصاحبه را با توجه به حرکتهای گوناگون
" مخالفین رژیم فعلی و شعاع همکاری بین پیشقراولان آنها ـ اگر
" همکاریهائی وجود دارد ـ شروع نمائیم ؟"
" ج : نهضت آزادی ایران نهضتی است مردمی که هدف اولیه اش
" به حرکت درآوردن مردم ایران برای شرکت در مبارزه ای قطعی
" بمنظور نابودی نظام کنونی و ایجاد حکومتی ملی * بر اساس
" نیازها و خواسته های مردم ایران میباشد . تلاش ما بر این بوده
" است ـ که جهات اجتماعی و اقتصادی سیاسی کشور ـ را بگونه ای
" علمی بررسی کنیم تا براساس آن بتوانیم نیروهائی که برای نیل
" بهاین هدف بالقوه موجودند ،بالفعل بهمبارزه بکشانیم .براین اساس
"روش همکاری بین ماوحرکتهای سیاسی مستقل دیگرتنهاراه نیل به
" هدف است .بدین لحاظ وبه اعتبار هدف ،ماهیچگونهخصومت و
" طرفیت باایدئولوژی های مختلف نداریموتنها براساس ایدئولوژی
"وعقاید سیاسی خودعمل مینمائیم . "

درادامه جواب همین سوال بعدازآنکه میگویند مهمترین نیروهای مبارز نیروی‌مذهبی‌هستندودرراس آنهاآیت اللهخمینی‌است درقسمت الفادامه‌میدهند :

" خط مشی ما همان راه مصدق است . نهضت آزادی ایران در میان
" روشنفکران و دهقانان و کارگران و کسبه جز ، نفوذی عمیق‌دارد و
" این نفوذ به او امکان داده است تا حدودی به تشکل این نیروها
" بپردازد و با جنبش مذهبی همگام در راه اهداف خود همکاری
" داشته باشد . با توجه به آنچه گذشت بنظر رسیده و در زمان حال
" هم به نظر میآید هیچگونه شاهدی که دال بر جدائی یا اختلاف
" در آینده باشد موجود نمیباشد . "
" ب ـ عناصر مارکسیست . این نظریه در بین تحصیلکردگان نفوذ
" دارد و طرفداران آن بر سه دسته هستند . طرفداران سیاست مسکو ،

---

* کلیه خط کشی های زیر کلمات از ماست .

" طرفداران سیاست چین و مستقل ها. دسته سوم از دو دیگر در
" ایران قوی ترند و در بسیاری مواقع در راه اهداف مشترک یعنی
" سرنگون کردن رژیم کنونی با سایر دسته ها همکاری دارند."

نکات مهمی که در این‌جواب آمده بقرار زیرند :

ــ نهضت آزادی ایران خارج از کشور بعنوان نماینده نهضت آزادی ایران * و نیز گاهی بعنوان گل نهضت مردم ایران سخن میگوید.

ــ خط مشی نهضت آزادی خارج از کشور، راه مصدق است و هدف آن ایجاد حکومت ملی براساس نیازها و خواسته های مردم ایران است . ما از شما میپرسیم اگر واقعا در گفتار خود صادق هستید ، پس چرا شب و روز در بین دانشجویان میگوئید هدف ما ایجاد حکومت اسلامی است ؟ و در جواب اینکه چرا از جبهه ملی سوم انشعاب کردید میگویند : جبهه هدفش ایجاد حکومت ملی است و ما حکومت اسلامی میخواهیم و چنان سمپاشی کرده اید که گویا حکومت ملی ضد حکومت اسلامی است .

ــ مسائل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور را براساس علمی بررسی میکنند ، بدون اینکه مشخص کنند این کدام علم است .

ــ روش همکاری بین اینان (نهضت آزادی) و حرکتهای سیاسی مستقل دیگر تنها راه نیل به هدف است و براین اساس هیچگونه خصومت و طرفیت با ایدئولوژی های مختلف ندارند. سوال کردنی است چطور شما وقتی با خارجیها سخن میگوئید و یا مصاحبه میکنید میگوئید با دسته های مستقل دیگر باید همکماری کرد و خصومت ایدئولوژی هم ندارید ولی در بین ایرانی ها میگوئید : فقط مسلمانان باید با خودشان باشند؟ و از همه مهمتر چطور ممکن است کسانی مسلمان باشند و با ایدئولوژی های مختلف طرفیت نداشته باشند.

---

* بنا به گفته آقای مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران ، نهضت آزادی خارج از کشور مستقل بوده و هیچگونه نمایندگی نداشته و کم وبیش در خط نهضت بوده اند .نگاه کنید به مصاحبه آقای بازرگان با روزنامه ایران پست. مورخ جمعه ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۷ .

ـ نهضت آزادی در بین روشنفکران و دهقانان و کارگران و کسبه جز، نفوذی عمیق دارد و این نفوذ به آنها امکان داد تا حدودی به تشکل آنها بپردازد. آیا اینها واقعیت دارد؟ از تهران و چند شهر دیگر که بگذریم کسانی که فقط اسم نهضت آزادی را شنیده باشند نادرند چه رسد به نفوذ بین دهقانان و کارگران. و اگر تا حدی به تشکل این نیروها پرداخته اند، آیا این تشکل در عالم واقع بوده و یا ذهنی است؟ و اگر در عالم واقع چنین تشکلاتی واقعیت پیداکرده کی، کجا و کم وکیفش چه بوده است؟ خود اعتراف دارند، که در کشور ما نظریه مارکسیسم در بین تحصیلکردگان نفوذ دارد و دسته مستقل آنها از دو دسته دیگر قوی تراست و در بسیاری از مواقع در اهداف مشترک یعنی سرنگونی رژیم شاه با سایر دسته ها (که یکی از آن دسته ها نهضت آزادی است) همکاری دارند. کسانیکه یک چنین نظریه دارند چطور به خود اجازه میدهند که در بین اجتماع مسلمین بگویند: که خیالتان راحت باشد، کمونیست در ایران وجود ندارد و آنها ازبین رفتند.*

ـ " به نظر رسیده و در زمان حال هم بنظر میآید هیچگونه شاهدی که دال بر جدائی و یا اختلاف که در آینده باشد موجود نمیباشد."

بنظر نهضت آزادی خارج از کشور نه در گذشته و نه در آینده شاهدی که دال بر اختلاف و یا جدائی باشد وجود نداشته و ندارد. آیا واقعیت خارجی همینطور است؟ از ایران کهبگذریم حداقل اینان در اروپا و امریکا موجد چه اختلاف و جدائی ها که نشده اند؟

ـ با جنبش مذهبی نیز در راه اهداف خود همگامی و همکاری دارند. پرسیدنی است که اهداف شما چیست؟ که در راه رسیدن به اهداف خودتان با جنبش مذهبی همگامی و همکاری دارید؟ در مصاحبه با مجله البلاغ در همین شماره ۱۸ پیام مجاهد صفحه ۳ عنوان میکنند: که حکومت ایران علیه نهضت

---

* از سخنرانی یکی از رهبران نهضت آزادی خارج از کشور در سمینار آموزشی اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا در ژانویه ۷۷

آزادی بخش فلسطین است و انقلاب سفید هیچگونه تغییری بوجود نیاورده است و مردم مخالف امپریالیسم واسرائیل هستند و تنها بیان کننده خواسته ها وآمال مردم ایران :

" سازمانهای مترقی مخالف موجودند که نخستین آنها "جبهه ملی"
" است که برای اولین بار بین سالهای ۱۹۴۸ – ۱۹۵۳ به رهبری دکتر
" مصدق تشکیل گردید سپس جبهه ملی دوم در سال ۱۹۵۹ تشکیل
" گردید و لی چون نتوانست به خواست های مردم جامه عمل بپوشاند
" در سال ۱۹۶۳ منحل گردید . و جای خود را به " جبهه ملی سوم "
" داد که برای تحقق بخشیدن به آن اهداف اقدام نماید و نهضت
" آزادی از بدو تشکیل جبهه ملی سوم عضو آن بوده است "

خوانندگان توجه دارند که نهضت آزادی خارج از کشور در مصاحبه با مجله البلاغ میگوید : از بدو تشکیل جبهه ملی سوم عضوآن بوده است .ولی در یادداشت شماره ۱۸ برامنامه نهضت صفحه ۳۵ که خودشان در خارج اضافه کرده اند و معلوم نیست با چه اجازه ای میگویند : "نهضت کلیه عناصر ملی را در بر میگیرد و آنها را حول محور نهضت متشکل میسازد . "

اگر به ناکامیهای حداقل احزاب معاصر کشور نگاه کنیم ، از جمله یکی از مهمترین علل شکست تمامی آنها ابهام گوئی بوده است . اینان خواست و هدف خود را روشن و صریح در معرض افکار عمومی قرار نمیدادند وسعیشان در این بوده، که اولا حرفشان به مذاق همه خوش آید و ثانیاآن گفته را بشود در هر زمان به هرشکلی که لازم بود درآورد . اینان فراموش کرده اند که جامعه بخاطر آینده ای مبهم بحرکت در نخواهد آمد و حاضر نخواهد شد برای یک آینده ای ناروشن و تاریک ازهمه چیز خودش بگذرد .

۳ــ موضــع نهضت و هــدف نهائــی آن :

الف ــ پیام مجاهد شماره ۴۷ مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ به مناسبت

شانزدهمین سالگرد تاسیس نهضت‌آزادی مقاله ای را تحت عنوان "نهضت آزادی ایران چه میخواهد؟" به رشته تحریر درآورده است . خواننده با دیدن این عنوان با شوق بسراغ آن میرود که ببیند واقعا خواست و هدف نهضت آزادی ایران چیست ؟ چیز روشنی دستگیرمان نشد . بر خواننده است که یکبار دیگراین مقال را از اول تا به‌آخر بخواند و به قضاوت بر خیزد . در همین مقاله در مقام پاسخ به سوالاتی که قبلا برای " پیام مجاهد " مطرح کرده بودند ، به درج یک سری از اعلامیه ها و اطلاعیه های نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۲ پرداخته است . نهضت آزادی خارج از کشور در همین مقاله معترف است که * " نهضت آزادی در داخل‌از نظر سازمانی تشکلی مشهود ندارد . " و تا بحال هم درداخل کوچکترین کاری بنام نهضت انجام نگرفته وحتی ازسال ۱۳۴۲ تا به امروز** کوچکترین مطلبی بنام نهضت آزادی منتشر نشده است ،حداقل هیچیک از رهبران نهضت آزادی در داخل ادعائی نکرده اند.بنابر همین نوشته: "*** اشخاصی که معرف و بنیانگذار "نهضت " هستند در ایران حضور دارند (حضور آنها بمعنای کار متشکل حزبی و یا سازمانی نیست .) با توجه به این واقعیت و گفته خود نهضت آزادی خارج از کشور منظور از تشکل سازمانی و حزبی خود نهضت آزادی خارج از کشور است . و باز بنابر همین مقاله چـــون : "**** نهضت تنها سازمانی است که هم ادامه دهنده راه مصدق است و از نظر ایدئولوژی پیرو مدرس ها و خمینی هاست و "***** مردم مسلمان انتظار دارندکه نهضت آستین بالا زده کاری بکند " ، ویا ببینند کدام سازمان و گـــروه موردتائید وپشتیبانی رهبران جنبش اسلامی ،آیت الله خمینی و سایرعلما اسلام

---

* ، *** ، **** پیام مجاهد ش ۴۷ اردیبهشت ۵۶ مقاله نهضت آزادی ایران چه میخواهد ، ص ۲ ستون اول.

** اولین اعلامیه ای که بنام نهضت آزادی ایران در داخل کشور بعداز سال ۱۳۴۲ منتشر شده . . . .

***** پ م ش ۴۷ همان مقالـــه.

و افراد مؤسس نهضت آزادی قرار میگیرد*:

" تامردم به تبعیت آنها از آن سازمان حمایت نمایند. و همراه با این
" انتظارات و توقعات، برای بسیاری ازخواهران و برادران علاقمند به
" نهضت سوالاتی نیز مطرح شده است از این قبیل:
" ـ خط مشی نهضت در گذشته چه بوده و در آینده چه خواهد بود؟
" ـ موضع نهضت کلا نسبت به جهاد مسلحانه چگونه است؟
" ـ آیا هدف نهائی نهضت ایجاد حکومت اسلامی است یا نه؟
" حتی عده ای سوال میکنند که: اگر نهضت آزادی ایران قصددارد
" حکومت اسلامی بوجود آورد آیا هرگز نظر خود را اعلام کـــرده
" است؟" **

جز اینکه با آوردن نکاتی از چند اعلامیه از نهضت آزادی در داخل کشور اکتفا شده است ،جواب روشنی در این مقاله به سوالات فوق داده نشده است . علاوه براین اگر جوابهای داده شده را نیز قبول کنیم حرف نهضت آزادی خارج از کشور نیست . بلکه حرف نهضت آزادی داخل کشور است و اینها به نمایندگی ازرهبران داخلی چنین جوابهائی داده اند. این بدان معنی است که اینان (نهضت آزادی خارج از کشور) از خود هیچ چیز ندارند و حـذف نمایندگی از آنها (همانطوریکه معلوم شد اصلا نمایندگی وجود نداشته است) به معنای حذف خودشان است .

آیا تا به حال نهضت آزادی خارج از کشور کوچکترین گامی در راه شناخت حکومت اسلامی ، اقتصاد حکومت اسلامی ، روابط اجتماعی اسلامی و روابط فرهنگی وسیاسی آن و ... برداشته است ؟ بنا به گفته خود شما وقتی مردم به‌تبعیت از رهبران جنبش اسلامی آیت الله خمینی وسایر علما، هـر سازمانی را که آنها تائید کنند ،حمایت خواهند کرد، این سوال مطرح است که

---

* پ م ش ۴۷ همان مقاله

** پ م ش ۴۷ ص ۲ ستون دوم

آیا واقعا خود از آیت الله خمینی تبعیت میکنید ؟

ب ــ نهضت چگونه سازمانی باید باشد :

در این مورد پیام مجاهد شماره ۴۸ در مقاله زندگینامه مجاهد شهید دکتر علی شریعتی ص ۷ ستون دوم از قول آن مرحوم میگویند :

" .... بدنبال همین فکر که بتوان جمعی را بدور هم گرد آورد که
" نه بصورت دستگاهی در برابر * جبهه بلکه برای .... تشکیل یک
" زیرزمینی فکری" .... که هم فکر و هم اخلاق و صمیمی و پرکار وکم
" ادعا باشند بالاخره طرح تاسیس نهضت در خارج " از کشور مطرح
" گردید " و درتاریخ ۲۴ سپتامبر ۶۲ طرح آن به امضای علی برای جمع
" دوستان و علاقمندان ارسال گردید . "

این نکته را تذکر دهیم که کنگره جبهه ملی در اروپا به اتفاق آراء که مرحوم دکتر شریعتی نیز یکی از رای دهندگان بود احزاب را منحل کرد ،بعداز این تاریخ تا نوامبر ۶۳ (کمی قبل از عزیمت وی به ایران) ایران آزاد ارگان جبهه را او اداره میکرد . و تازه فرق است بین بنیانگذار و کسی که خودش عضو حزبی بوده و در خارج از کشور آنرا اداره میکرده است . با وجود این آیا خود به حرف بنیانگذار خود معتقدید و بدان عمل کرده اید یا اینکه حرفهای او و خود وی را چماق کرده اید برای تسویه حسابهای شخصی خود .

ــ اولا مرحوم مجاهدشهیددکترعلی‌شریعتی‌میگویدکه :این نهضت نباید دستگاهی در برابر جبهه بشود اما اینان شب و روز به کوبیدن جبهه و هر فکر و سازمانی دیگر مشغول شدند .

ــ ثانیا آن مرحوم میگوید که نهضت باید یک فکر زیرزمینی باشد که در آن هم‌فکر و هم‌اخلاق و هم یاران صمیمی وپرکار و کم ادعا باشند . از نظر

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

داشتن فکر برخواننده است که خود سرتاسر پیام مجاهد ،ارگان نهضت آزادی خارج از کشور و سایر نشریات آنها را مطالعه کند تا دستگیرش شود ، تنها چیزی که در آنها یافت نمیشود فکر روشن است . از نظر اخلاق در بخشهای آینده بدان خواهیم پرداخت . مختصر اینکه نهضت آزادی خارج ازکشور سازمانی شده است برای اتهام و سلب حیثیت از افراد و سازمانها .

ــ دیگر اینکه کم ادعا باشند . شماره ای از پیام مجاهد نیست که دم از اطلاق نزند ، گردانندگان پیام مجاهد چه در مجامع علنی مسلمانان و چه در خود پیام مجاهد ، بارها و بارها تمام مبارزات مردم ، شخصیت ها و.... را یا بخود بسته اند و اگر این عمل به دلایلی ممکن نشده است مارک خیانت و یا ساواکی بدانها زده اند .

۴ ــ موضع گیری نسبت به خیانت در سازمان مجاهدین خلق ایران :

در پ م ش ۳۶ ، آذرماه ۱۳۵۴ درمقاله "انحراف و خیانت " نظرات خود را نسبت به انحراف منافقین روشن کرده ، مینویسند :

" نهضت آزادی ایران نظرات مبسوط و تحلیل کاملتر این بیانیه را
" بصورت نشریه جداگانه به زودی منتشر خواهد ساخت .نهضت
" آزادی ایران از مدتها قبل از انتشار این اعلامیه ها و بیانیه ها ،
" به موجب اسناد و مدارکی که در اختیار داشت از تمایلات انحرافی
" این گروه مطلع بود و میدانست که آنها چه خیانت عظیمی را در
" درون سازمان مجاهدین مرتکب شده اند . اما نهضت بدو دلیل
" انتشار اخبار فوق را در آن هنگام به صلاح جنبش انقلابی ایران
" تشخیص نداد . دلیل اول آگاهی به این امر بود که عناصرصادق
" جنبش انقلابی ، گروه ها و دستجات سیاسی یا انقلابی متعددی*

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

" دست به فعالیت هائی زده بودند و امیدوار بودند که حداقل با
" جلوگیری از انتشار وسیع این اخبار تا حل و رفع این انحراف * مانع
" ضربه شدید و درنتیجه لطمه عظیم به جنبش انقلابی ایران بشوند .
" دلیل دوم عقب نشینی ظاهری این منحرفین از مواضع انحرافی
" جدید ، در برابر اولین موج اعتراض و انتقاد مردم بخصوص بعداز
" پخش اطلاعیه سیاسی ـ نظامی شماره ۲۲ که با آرم تعویض شده
" جدید در داخل ایران منتشر گردید و با عکس العمل شدیدی از
" طرف مبارزین روبرو شد . گروه منحرفین علی الظاهر پذیرفتند که
" اعلام مواضع را به تعویق بیاندازند . "

قبل از ورود در بحث این نکته را تذکر دهیم که نه تنهانهضت آزادی تحلیل علمی ازپیش آمد بدفرجام در این سازمان نداد ، بلکه از انتشار متنی که تقریبا یکی دو ماه بعداز انتشار بیانیه آماده شده بود مدتی بعناوین مختلف جلوگیری به عمل آورد . توضیح این مطلب در همین‌قسمت خواهد آمد .

سوال اینجاست که اولا آنها (منافقین) پیش چه کسی و کجا پذیرفته بودند " بیانیه" منتشر نگردد ،ثانیا نویسندگان پیام مجاهد اگر اینان منحرف بودند و دست به کشتن شهیدین صمدیه لباف نژاد و مجید شریف واقفی و . . . زده بودند و در راس سازمان نیز بودند ، عدم انتشار "بیانیه" چه چیزی را عوض میکرد؟ آیا اگر به نصیحت پیام مجاهد گوش میدادند ، آن سازمان پایگاهی نمیشد برای به دام انداختن جوانان مسلمان و آماده کردن وتربیت آنها برای سازمانهای مارکسیستی؟ بنظر ما با شواهد غیر قابل انکاری که امروز در دست است ،اختلاف چریکهای فدائی خلق با کودتاچیان بر سر رهبری بوده است ونه اینکه کسانی بظاهرمجاهدموجبات تلاشی سازمانی رافراهم‌کرده‌اند .**

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست . ** مراجعه شود به " مسائل حاد جنبش " " نشریه ویژه بحث درون دو سازمان شماره اول " ، مسائل حاد جنبش ما " و پیام چریکهای فدائی خلق به کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی .

آنها معتقد بوده اندکه سازمان مجاهدین ظاهرا بهمان صورت مذهبی باقی بماند ولی در عمل پشتوانه سازمان چریکهای فدائی خلق باشد. آیا با عدم انتشار بیانیه امکان اینکه عده‌بیشتری از جوانان ناآگاه مسلمان ما را اغفال کنند وجود نداشت؟

دادن بیانیه خیلی ها را آگاه کرد و بیانیه بیش از پیش چهره واقعی آنها را در آئینه خود، باز شناساند، شما که بنا برادعاهای خود مدتها قبل از انتشار این بیانیه از انحراف آنها آگاه بوده اید، چرا مردم را از آن آگاه نکردید؟ آیا این کار بدان خاطر نبود که در چماق کردن سازمان بسیار افراط کرده بودید و هنوز بدان چماق برای برسرپاماندن نیاز داشتید؟ اگر این نبود، چگونه شد که با وجود اصرار به اینکه نشریه ها با همان آرمهای اسلامی چاپ شوند و رد این خواست از سوی منافقین بخواست آنها تسلیم شدند؟ و با حذف نام خدا و آیه قرآن چاپ و منتشر کردید؟ باری شما در همین مقاله می نویسید:

" نهضت آزادی ایران مدتها قبل از انتشار این اعلامیه ها وبیانیه‌ها
" به موجب اسناد ومدارکی * که در اختیار داشت از تمایلات انحرافی
" این گروه مطلع بود و میدانست که آنها چه خیانت عظیمی را درون
" سازمان مجاهدین مرتکب شده اند."

چرا به موقع افکار عمومی را مطلع نکردید؟ وقتی شما حاضر شدید در ازای عدم انتشار بیانیه نشریه آنها را به همان ترتیب که میخواستند منتشرکنید در واقع می پذیرید که آنها شما را نخواستند و نه شما آنها را، شما که امروز دنبال چماق دیگری رفته اید، آنروز با قرار خود محض نشان دادن "حسن نیت خود" اسم خدا و آیه قرآن را حذف کردید! اگر شما با مردم و خودتان صادق بودید جا نداشت در همان موقع مردم را از این خیانت عظیم آگاه میکردید؟ شما دو دلیل برای آگاه نکردن مردم ارائه داده اید که هر دو با عمل شما در تناقض آشکار است. اگر مساله، مساله مردم بود، چرا نباید

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست.

مردم را از مسائل خودشان آگاه میکردید؟ ممکن‌است دلیل بیاورید ، همانطور که آورده اید ، که بخاطر مسائل امنیتی امکان نبود. در اینصورت به ماپاسخ دهید شما با چه گروههای سیاسی و انقلابی در این زمینه مشورت کردید وراه حل متخذ را برچه پایه در پیش گرفتید؟ و بگوئید این گروههای سیاسی و انقلابی که دست به فعالیت زده بودند کدام ها بودند؟ دلیل دوم شما برای آگاه نکردن مردم از مسائل درون سازمان آنقدر سست وبی بنیاد است که از خود نوشته هویدا است :" گروه منحرفین علی الظاهر پذیرفته بودند که اعلام مواضع را به تعویق بیاندازند."* معنای علی الظاهر پذیرفته بودند این است که خود شما نیز اعتقاد داشته اید که واقعا آنها چنین قراری را رعایت نمیکردند. و تازه همانطور که گفته شد عدم انتشار بیانیه هم تغییری در واقعیت فاجعه نمیداد و هم ضررهای برشمرده را در برداشت . لابد اگر بیانیه را انتشار نمیدادند ، شما به انتشار آثارشان ادامه میدادید! وگرنه چه جا داشت که شما در همان زمان انتشارات آنها را که نام خدا را از سرآغازشان برداشته بودند (سازماندهی و تاکتیکها ، راز یک بیلیون دلار، انحطـــاط امپراطوری دلار و....) منتشر کنید؟نفس سرپوش گذاشتن ما روی این انحراف در موقعیکه میدانستید خود خیانت به آن دسته از جوانان مسلمان نیست که از آن زمان تا زمان انتشار " بیانیه" بنام اسلام و از روی علاقه به اسلام به این سازمان می پیوسته اند وبعضا نیز منحرف شده اند.؟

حقیقت امر آنست که با توجه بمدارک وعمل خود شما ، در آنروزها شما فرقی بین مارکسیست و مسلمان قائل نبودید. شما در آن موقع تمام جنبش مسلحانه ایران را در بند کاکل سیاهکل میدانستید و چنان خود را باخته بودید که این انحرافات و التقاط آشکار ایدئولوژی استالینیسم را با اسلام ، عین ایدئولوژی اسلام تبلیغ میکردید و حتی گفتن اینکه چند نفر از درون نهضت آزادی ایران بیرون آمدند و سازمان مجاهدین خلـــق را

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

بنیانگذاری کردند (هر چند نمی گفتید که بقول آنها این نهضت براثر نداشتن بینش روشن و . . . . نتوانست انرژی انقلابی را در خود حفظ کند و آنها ازسوئی و دیگران از سوی دیگر از آن بیرون میرفتند) شما را سرمست میکرد و دیگر برای شما چه اهمیت داشت که آنها نهضت آزادی را مورد حمله سریع و قاطع قرار میدادند . ؟

" همه چیز ضد خود را در درون میپروراند . این سرگشتگی که توطئه‌ای
" ضدانقلابی نیز بود در درون خود نطفه شناخت راه اصلی مبارزه را
" همراه داشت . . . . تمامی مبارزین راستین و جانباز ضد استعمار
" نمیتوانستند به دوار و سرگیجه این سرگشتگی و انحراف خـــو
" بگیرند . . .شهید قهرمان احمد رضائی از جمله این راه‌یابندگان
" و مجاهدین بود . او که به گردونه سرگیجه آور این مبارزات غیر
" اصولی سالهای ۳۹ تا ۴۴ غلطیده بود ، نه همچون اسب عصاری
" برای‌همیشه در مدار بسته این منحنی شوم چرخید و نه چـــون
" افلیجهای پرمدعای پرگو حقارت آور با سایه خود سرگرم شد ونه
" همچون گدایان به دریوزگی از انقلاب رفت . قدری به عقـب
" بر گردیم . . . سه تن از سربازان خلق از درون نهضت آزادی
" ایران به ساختن ارتش پرداختند . " *

اگر تز و آنتی تز و سنتز سازی که پیام مجاهد تا چندی پیش بکار میبرد را ملاک بگیریم : هر تز ، آنتی تز خود را در درون میپروراند . پس لابد از درون نهضت آزادی سه تن که آنتی تز نهضت آزادی را تشکیل میدادند ، بیرون آمدند ! ! اما نه ، واقعیت چیز دیگری است . در واقع همینکه کار به بیانیه کشید ،روشن میکند که کمبود ها در آن جمعیت از چه قرار بوده اند . کمبودهائی که علیرغم صداقت و پاکباختگی بنیانگذاران آن

---

* نهضت حسینی از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران ، تکثیراز نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ماه ۵۴

سرانجام زمینه تلاشی رافراهم کرد. همان مقاله خیانت و انحراف (پ م ش ۳۶) ادامه میدهد :

" نهضت آزادی ایران همراه با سایر گروههای مبارز انقلابی این
" خیانت و انحراف را محکوم میکند ما همچنین خوشوقتیم که
" سازمان چریکهای خلق با احساس وظیفه انقلابی خود باواقع‌بینی
" ابعاد این فاجعه را درک کرده و بلافاصله موضع خود را روشن ساخته
" است . "

و مقاله را با شعار درود به همه مبارزین و انقلابیون از مجاهد وفدائی ختم میکند. ما از برادران نهضت آزادی میپرسیم محکوم کردن یعنی چه؟ یعنی فحش و ناسزا دادن یا رد اتهاماتی که به اسلام و شخصیتهای اسلامی نسبت دادند؟ یعنی نظر اسلام را در آن موارد روشن کردن و در معرض افکار عمومی قراردادن یا موافق روش نادرست خود را مرکز همه امور عالم تبلیغ کردن و از یاد بردن که اگر چنین است پس اینهمه ناتوانی چرا؟ ظاهرا راه دوم باید پیموده میشد. بر این اساس میپرسیم برادران نهضت آزادی و گردانندگان پیام مجاهد کدامیک از اینهمه اتهاماتی را که منافقین به اسلام زده اند پاسخ دادند؟ از اسلام بگذریم آیا از رهبران خود نهضت آزادی که مورد حملات ناروا قرار گرفتند دفاعی کردید؟ خود نکردید ، چرا نوشته برادر مجاهد ابوالحسن بنی صدر که نه تنها با برهان قاطع و روشن اتهاماتی راکه به اسلام نسبت داده بودند رد میکرد بلکه در مقام دفاع درست و بجا از سران نهضت آزادی نیز برمیآمد ، مدتی بیش از یکسال ونیم سانسور کردید؟ و وقتی اتحادیه انجمنهای اسلامی تصمیم به انتشار آن گرفت ناگهان خود دست به انتشار آن زدید ؟ بطوریکه روحانیون مبارز اظهار داشتند :

" اگر این متن سال قبل منتشر شده بود جلوی بسیاری از انحرافات را میگرفت. " برادران روحانیون مبارز علت سانسور و... خواستار شده بودند. در جلسه ای که در پاریس پس از اعتصاب غذا با شرکت روحانیون مبارز و نهضت آزادی و اتحادیه انجمنهای اسلامی تشکیل گردید قرار شد

در آینده در اجلاسی که تشکیل میگردد تمام این مسائل مورد بحث وبررسی قرار گیرد تا حقایق روشن شود. ولی گویا هنوز آن آینده نرسیده است ؟ و بطور کلی معلوم است کسانی که خود با تکرویها ، تخریب ها وبرخوردهای کاهنده موجب تفرقه جمع مسلمانها هستند ،حاضر به تشکیل چنین اجتماعی نمیشوند ، بجای آن مرتب دست به ایجاد انواع حساسیت ها نسبت به اشخاص ومطالب اسلامی میزنند .

اینهاست دفاع‌برادران نهضت آزادی خارج از کشور ازاسلام ومحکوم کردن منافقین. برهمگان روشن است که نهضت آزادی چگونه کودتا درسازمان مجاهدین را محکوم کرده است .همان خودبزرگ کردن ادامه دارد :

" در خارج ازکشور نهضت‌آزادی ایران ضمن اینکه تمامی امکانات
" خود را در خدمت جنبش مسلحانه ایران و سازمان اسلامی‌آن*
" ــ مجاهدین خلق قرار داد ، استقلال خود را بعنوان یک سازمان
" سیاسی ــ اسلامی ، حفظ نمود ، همین امر باعث شد که نهضت
" بتواند به درستی و به سرعت در برابر خیانت عظیم منافقین وطرح
" عناصر شیطانی و مشکوک موضع گرفته ونتایج منفی آنرا تقلیل
" دهد . "**

ــ اینکه تمام امکانات خود را در خدمت سازمان اسلامی مجاهدین خلق قرار داد با توجه به مطالبی که در بخشهای مختلف گذشت خالی از حقیقت است . خواننده توجه دارد* که اینان جریان سیاهکل را نقطه عطف مبارزات میدانستند و بر ایشان سازمانهای اسلامی و مارکسیستی تفاوتی نداشتند .**

ــ در مورد اینکه " نتایج منفی کار منافقین را تقلیل داد " همین بس

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

** پ م ش ۴۷ ، ص ۲ ، سرمقاله

*** نگاه کنید به صفحات ۵ ــ ۷ همین جزوه .

که حدود دو سال متنی راکه در جواب بیانیه نوشته شده بود سانسور کردند و بنا به گفته روحانیون مبارز همین امر باعث شد که بسیاری به انحراف کشیده شوند. برای آنکه بدانیم این ادعا تا کجا بی پایه است ، بهتر میبینیم خبری از خود پیام مجاهد (شماره ۴۸) تحت عنوان "گزارشی از فعالیت دانشگاه صنعتی آریامهر در یکسال اخیر" (منظور یکسال بعدازکودتا) بیاوریم : میگویند که دسته ای از خود دولتی ها در دانشگاه شلوغ میکنند و وضع را برهم میزنند که اثبات کنند گارد برای دانشگاه لازم است :

" در این چند روز شلوغی دسته کوچکی هم بود که با کمال متانت
" فقط شعار میدادند و شعار آنها " الله اکبر" بود. البته چندسال
" بیشتر اوقات شعارها با "الله اکبر" شروع میشد ولی بعدازکودتای
" منافقین در سازمان مجاهدین بین دانشجویان اختلاف افتاده و
" دیگر با هم تظاهرات نمیکنند و مسلمانها کمتر در تظاهرات شرکت
" میجویند. مگر مواقعی مانند سالگرد شهادت آیت الله غفاری و
"غیره . . . "

اینهم ازتقلیل ضایعات منافقین. اولا بنا به اعتراف همه دانشجویان جو دانشگاه صنعتی در دست مسلمان بوده است . ثانیا مسلمانان از همه بیشتر و موءثرترین گروه را در تظاهرات تشکیل میداده و میدهند. حال چطور ناگهان دسته کوچکی شدند که "با کمال متانت " شعار میدادند؟ ثالثا در تمـــام تظاهرات مسلمانان پیشآهنگ بوده اند.

رابعا نه فقط شعار میدادند بلکه همراه با شعار نیز عمل میکردند. باید از برادران نهضت پرسید چطور در یک موقع هرچه هست به مسلمانها نسبت داده میشود و وجود مسلمانها را انکار میکنند و یک وقت دیگر یکدسته کوچکی میشوند و " با کمال متانت فقط شعار میدهند. "؟

۵ ــ رژیـم سوریـــه :

پ م ش ۱۲ فروردین ماه ۵۲ " مقاله سیاست امریکا در خاورمیانه"

پس از آنکه در توضیح " دکترین نیکسون " اظهار میدارد: برای خاورمیانه چپاول هرچه بیشتر ثروتهای این منطقه و سرکوبی هرچه بیشتر نیروهای حق‌طلب وآزادیخواه است . در ص ۶ ستون سوم مینویسد :

" اما هر قدر فشار جهنمی استعمار و استبداد بر ملت های رنجدیده و
" استعمارزده بیشتر میگردد ، نهضت های رهائی بخش این منطقه‌نیز
" وسعتی بیشتری مییابد . نیروهای لبنانی و یا اردنی و یا اسرائیلی
" و یا سوریه‌ئی ممکن است بتوانند این و یا آن اردوگاه آواره‌گان
" فلسطین را به خون و آتش بکشانند . . . . "

در اینجا رژیم‌سوریه در ردیف اسرائیل است . در شماره ۱۷ پیام مجاهد آذرماه ۱۳۵۲ در مقاله " جنگ اکتبر ۷۳" ص ۷ ردیف ۲ چنین میخوانیم :

" جنگ اکتبر به فدائیان فلسطینی یکبار دیگر امکان داد تا در برابر
" دشمن قدرت نمائی نماید . در طی جنگ ۲۲ روزه بیش از ۲۵۰
" عملیات نظامی توسط فلسطینی ها در سرزمین های اشغالی بوقوع
" پیوست . وسعت عملیات موفقیت آمیز بدون شک نمایشگر قدرت
" جنبش فلسطینی بوده است . قدرتی که‌هیچیک ازقدرتهای موجود
" وذینفع د رخاورمیانه حاضر به پذیرش وقبول آن نیستند بی جهت
" نیست که مطبوعات عربی وهمزمان با آنهامراکز خبری دولتهای
" سوری * ومصر و اسرائیل وغیره در برابر عملیات فلسطینی سکوت
" کامل اختیار کردند . اما واضح است که آنها از قدرت گیری جنبش
" شدید نگران هستند . "

در همین شماره تحت عنوان " نامه ای از خاورمیانه " مینویسد :

" اگر اسرائیل بسادگی تسلیم میشد و همه سرزمین ها را پس میداد
" مصر و سوریه فاتح جنگ شناخته میشدند و راضی و خوشحال

---

* خط‌کشی زیر کلمات از ماست .

" میگردیدند و مساله فلسطین لوث میشد و . . . گویا مصر و سوریه نیز
" چنین برنامه ای داشتند و از اول جنگ اکتبر نیز بوی آن به مشام
" میرسد . مثلا حافظ اسد از جنگجویان ملک حسن مغربی تمجیدها
" میکند در حالیکه از فدائیان فلسطینی که بمراتب موثرتر وقوی‌تر
" از سربازان مغربی بودند اصلا اسمی نبرده و یادی نمیکند . "

باز در این شماره علاوه بر اینکه رژیم سوریه رادر ردیف رژیم مصر و اسرائیل آورده است ترس این رژیم ها را نیز از قدرت جنبش فلسطین و اینکه این رژیم ها برنامه نابودی جنبش را در سردارند عیان ساخته است . و حتی در اینجا مو را از ماست کشیده است . تمجید نکردن و اسم نبردن حافظ اسد از جنگجویان فلسطینی را دلیل بر ضد فلسطینی بودن او میداند . ولی از برنامه نابودی فلسطینی ها که بوسیله غرب و صهیونیسم تهیه شده بود و از راه جنگهای داخلی لبنان بدست رژیم سوریه اجرا شد ، بسادگی درمیگذرد ! ؟ و مسوول حمله سوریه و مبادرتش را به کشت و کشتار فلسطینی‌هاخودفلسطینی ها قلمداد میکند . (این موضوع را بعدا توضیح خواهیم داد) خود پیام مجاهد معترف است که :

" طرح غرب در نابودی مقاومت فلسطین در لبنان است " .

" سادات راه حل او (کیسینجر ــ نویسنده) را پذیرفت ولی مقاومت
" فلسطین نپذیرفت ، بالاخره راه حل کیسینجری شکست خورد قدرت
" معنوی مقاومت بر توده های عرب فراوان و روزافزون است و امریکا و
" اسرائیل میدانند که با وجود نیروهای فلسطینی هیچ حل‌جزئی قابل
" اجرا نیست . "*

نابودی مقاومت فلسطین را در لبنان طرح ریزی کردند و این نقشه نابودی را به اجرا در آوردند وسوریه عامل اجرای این نقشه گردید . (چه بگوئیم از روی آگاهی و یا ناآگاهی ، مهم برای غرب نابودی مقاومت است) ،

---

* پ م ش ۳۱ ص ۳ ، ستون سوم

متاسفانه برادران پیام مجاهد از این عامل نابودی بدرستی نـام نمیبـرنـــد و از معرفی آن طفره میروند . نهضت آزادی خارج از کشور شماره های ۴۱ و ۴۲ پیام مجاهد را به جریانات لبنان تحت نامه "فاجعه لبنان" اختصاص داده اند . در واقع سرتاسر این مقاله دفاع از رژیم سوریه و از جنایت وکشتار او در لبنان و از حرکت المحرومین و اتهام به نهضت مقاومت است . کار رژیم سوریه را طوری وانمود میکند که این رژیم راهی غیر از آن نداشته است .

" به این ترتیب سوریه در یک بن بستی قرار گرفته است که طرح آنرا
" صهیونیست ها ــ امریکائی تهیه دیده بودند و چپ نماهای لبنانی
" وفلسطینی زمینه های عملی آنرا فراهم ساختند و دولتهای ارتجاعی
" عرب آنرا دامن زدند . "

(گویا سوریه انقلابی است ! !) بر خوانندگان است که خود این شماره را باز و با دقت بخوانند تا به میزان تحریف ها و اتهام زنی ها پی ببرند .جای بسی تاسف است که عده ای از مسلمانان که باید رفتار و اعمالشان بیان حقایق باشد امروز رفتار و اعمالشان بیان اکاذیب شده است ! انتشار این شماره، انعکاس بسیار بدی در بین توده‌های مسلمان برجای گذاشت وسیل اعتراض را برانگیخت . لذا شماره ۴۳ را نیز به حوادث لبنان بنام "فاجعه نبعه" اختصاص دادند . در این مقاله سعی و کوشش شده است که بنحوی مواضع ضد فلسطینی آن اصلاح و با ابهام گوئی و چند پهلو حرف زدن از کنار جنایات رژیم سوریـــه بگذرند :

" اما سوریه در حالیکه به رهبری مقاومت فلسطین و حرکت المحرومین
" مرتب وعده میداد در عمل کاری صورت نداد وسربازان کتائب و
" فلسطینی در حضور ارتش سوریه ، جنایات شرم‌آور خود را در حق
" مردم نبعه و آوارگان فلسطین تل الزعتر انجام دادند . "

بالاخره در ص دوم ازهمین شماره باز به دفاع از رژیم سوریه پرداخته و جنایات او را توجیه میکنند و معتقد ند که :

" ۲ ــ نهضت آزادی ایران معتقد است که دخالت اولیه سوریه در

" لبنان که براساس تقاضای مسوولین مقاومت فلسطین و احزاب چپ و
" کلیه مسلمانان لبنان بوده (کنفرانس عرمون) امری ناچار بوده
" است و آن هدفها را که در همان زمان اعلام کردن قابل قبول
" میداند . ما در عین حال اعتقاد داریم که رژیم سوریه نیز اشتباهات
" وانحرافات استراتژیک و تاکتیکی زیادی تا سرحد خیانت به جنبش
" فلسطین نموده است وخصوصا روش ارتش سوریه را در مساله تل ـ
" الزعتر و نبعه و در برابر جنایات دست راستی ها و همچنین حملات
" ارتش ، سوریه را علیه مقاومت به هیچوجه نمیتوانیم بپذیریم و
" معتقدیم که ارتش سوریه ورای هدفهائی عمل میکند که در بدو امر
" اعلام داشته است وبنابراین آن را محکوم مینمائیم . "
" ۳ ـ ما فجایع و اعمال چپ نمایان لبنانی و فلسطینی را کهتمامی
" کوشش خود را صرف در گیرنمودن مقاومت فلسطین در معرکه لبنان
" نمودند تا آنرا در برخوردی خونین در مقابل ارتش سوریه قرار
" دهند و همچنین با ارتکاب جنایات و تحریکات مختلف مردم ،
" لبنان را از هر فرقه و دسته ای علیه مقاومت شوراندند ،شدیدا
" محکوم میکنیم . " *

ما از برادران نهضت آزادی میپرسیم فرض کنیم درست باشد که رژیم سوریه براساس تقاضای مقاومت فلسطین و احزاب چپ ، در لبنان دخالت کرده است . آیا آنهاتقاضا کرده بودند که با دخالت خود کمکشان کند و یا نابودشان کند ؟ بر شما ست که بما بگوئید این سرحد خیانت کجاست ؟ که تابه آن نرسیده خیانت نیست . و اگر به آن رسید خیانت میشود ؟

بالاخره شما اینهمه کشتار فجیع فلسطینی ها و مردم لبنان توسط رژیم ارتجاعی سوریه را چه نام میگذارید ؟

امروز حقیقت از پرده بیرون افتاده است و برهمگان نقش سوریه و

---

* پ م ش ۴۳ ، ص ۳ ، ستون دوم

حرکت المحرومین در رابطه با مقاومت‌فلسطین عیان گردیده است ولی چه دیر! وقتی مقاومت را از هر طرف محاصره و آنرا بی پوشش کرده اند. میشود پرسید هم اکنون حدود بیش از بیست هزار سرباز سوری در لبنان برای کیست ؟ برای حمله به اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین و یا خلع سلاح کردن مقاومت فلسطین ؟ با وجود تمام تحریفات و قلب حقایقی که در مورد وقایع لبنان کرده اند مینویسند :

" ما همچنین با صراحت اعلام میداریم که اتخاذ مواضع ما براساس
" اطلاعاتی است که تاکنون از طریق تحقیق مستقیم در محل و از
" افراد مورد اعتماد بدست ما رسیده است . در عین حال ما خود را
" بدین قانع نمیکنیم و بزودی هیاتی را به نمایندگی از طرف نهضت
" آزادی ایران روانه لبنان خواهیم کرد تا از نزدیک با رهبران
" مقاومت فلسطین وحرکت المحرومین تماس حاصل کنند وبه تحقیق
" مجدد در محل ،آنجائی که مردم هستند نه دستگاههای تبلیغاتی
" بپردازد و مسلم است که نتیجه چنین تحقیقاتی میتواند بسیارموثر
" و موثق باشد ، ما خود را اسیر تبلیغات شرق وغرب وعوامل سرسپرده
" آنهانخواهیم کرد و حقایق را عریان و بدون پرده بازگو خواهیم
" نمود و اگر در مواضع اتخاذ شده اشتباه وانحرافی میبینیم فورا و
" علنا اعلام خواهیم کرد .تنها از این راه است که میتوان به
" تجربیات انقلابی مردم خود و تمامی خلقهای جهان بیفزائیم و
" آنها را غنی تر نمائیم.ما نه مرعوب و نه مجذوب ابرقدرتها و
" عوامل آنها نخواهیم شد و در بیان حقایق به اعتبار مسلمان‌بودن
" ذره ای مسامحه و مجامله نخواهیم کرد که : الیوم تقیه حرام و
" اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ . "*

اگر اتخاذ مواضع شما همانطوریکه خود عنوان کرده اید براساس

---

* پ م ش ۴۳ ، ص ۲ ، ستون سوم

اطلاعاتی است که تاکنون از طریق تحقیق مستقیم در محل و افراد مورد اعتماد بدست شما رسیده است دیگر چه نیازی است که هیاتی را برای تحقیق نزد رهبران مقاومت فلسطین و حرکت المحرومین بفرستید ؟ آیا تا بحال که بیش از یکسال و نیم از تاریخ آن موضع گیری میگذرد ، هنوز نتیجه تحقیقات آن هیات معلوم نشده است ؟ انسان مبهوت میشود که با این طرز کار ، شما چگونه بخود جرات میدهید بگوئید " به اعتبار مسلمان بودن ذره ای مسامحه و مجامله نخواهیم کرد : الیوم تقیه حرام و اظهار حقایق واجب و لوبلغ ما بلغ . "

راستی این برادران " سخن گوبلز" وزیر تبلیغات هیتلر را به کار نبسته اند که گفت : " دروغ را آنقدر باید بزرگ گفت و آنقدر باید تکرار کرد که همه آنرا عین حقیقت بپندارند . "؟! هنوز که هنوز است نهضت آزادی موضعش عملا طرفداری از رژیم سوریه است و تن به واقعیات نمیدهدو با وجودی که رژیم سوریه با تبانی ومعامله با رژیم شاه فرصت داد تا مزار شریعتی را تخته کنند و کتب او را از محل بردارند و بر زینبیه نام ننگین آریامهر را حک کنند ولی معلوم نیست آنطور که پیام مجاهد میگوید : اگر افسران و سربازان ایرانی و سفارت ایران در دمشق با هم فعالیت گسترده ای را آغاز کرده و عده ای روحانی نما را اجیر کرده اند که راهی برای شاه باز کنند . این دولت سوریه چکاره است ؟ گویا در اینکار دولت سوریه ابدا نقشی ندارد و دولتی در دل دولت دیگر حکومت میکند . پیام مجاهد این واقعیت را بیان نمیکند . دولت سوریه برای جلب رژیم ایران از رفتن مردم به زینبیه جلوگیری میکند و این وزارت اوقاف سوریه است که نام ننگین شاهنشاه آریامهر را در آنجا حک میکند و باعث بستن مزار زینبیه میشودو پیام مجاهد شماره ۵۹ تحت عنوان ترس رژیم شاه از آرامگاه مجاهد شهید شریعتی چنین مینویسد :

" . . . . از چندی قبل یعنی در جریان جنگهای اعراب و اسرائیل
" رژیم ضد خلقی ایران تعداد زیادی سرباز به قله های جولان
" ارسال داشته است تا با ضربه زدن به انقلاب فلسطین و همچنین

" همکاری با دولت صهیونیسم اسرائیل در خفا همکاریهائی داشته
" باشد و چون قله های جولان در چند ده کیلومتری دمشق قرار
" دارد و افسران ایران گاه و بیگاه به شهر دمشق میآیند و لذا
" همکاریهای گسترده و وسیعی با سفارت ایران در سوریه دارند.
" سفیر کثیف ایران در سوریه و همچنین یکی از کنسولهای سفارت
" ایران در سوریه جعفرکاشانی این مزدور کثیف ... برای اجرای
" نقشه های کثیف دستگاه ننگین پهلوی در سفارت ایران در سوریه
" مشغول کار میباشد. از طرفی همچنین دولت با خرج مقدار هنگفتی
" پول دست به خریدن عده ای مزدور کثیف روحانی‌نما زده تا بین
" ایرانی هائی که به شام برای زیارت حضرت زینب و حضرت رقیه
" وسایر شهدا کربلا میآیند راهی باز کنند. غافل ازاینکه بیداری
" توده بیش از آن است که گول این اعمال ننگین و کثیف را بخورد.
" در شام چون حضرت زینب پیام رسان رسالت حسین بن علی (ع)
" مدفون شده است و هر روز و شب عده زیادی برای زیارت حضرت
"زینب به زینبیه شام میآیند و همچنین مزار متفکر بزرگ اسلامی
" مجاهد شهید دکتر علی شریعتی در کنار مزار زینبیه نقش بی‌نظیری
" در آگاهی توده ما بازی میکند. علیرغم اینکه رژیم قصد در خاموش
" نگهداشتن محیط قبرستان دارد ولی توده های آگاه با نوشتن شعارها
" در سرراهها و توالت و همچنین نزدیک قبرستان و نشان دادن
" مسیر قبرستان دهن کجی بزرگی به اعمال رژیم کرده اند."

اینهم تجلیل بقول خودشان از بنیانگذارشان این واقعیت را که دولت سوریه خود زینبیه را در دست گرفت و نام ننگین آریامهر را برآن حک کرد و خود در صدد جلوگیری از زیارت مزار برآمد بیان نمیکند و جوری وانمود میکند که گویا این دولت و رژیم سوریه نیست بلکه فقط رژیم ایران است که دست به این قبیل اعمال ننگین میزند. لاجرم برای انسان این سوال پیش میآید که اینها را با دولت سوریه چکار است ؟

هـ ـ آیت الله خمینی و نهضت آزادی

۱ـ برکسانیکه کار مطالعه این جزوه را تا بدینجا رسانده اند معلوم است که این تجزیه وتحلیل حدود یکسال قبل انجام گرفته است . دراین مدت یکسال اتفاقات و حوادث و رویدادهای بی نظیری در کشور ما روی داده است که خود بر ماتاثیراتی داشته جهت نیروهای ما را تغییر داده و یا در همان جهات قبلی سریعتر کرده است . از شماره ۵۴ پیام مجاهد تا به امروز ۷ شماره دیگر بیرون آمده است . بخصوص شماره ۶۱ آن و قطعنامه نهضت آزادی خارج از کشور بر ما آشکار میگرداند که براساس روش علمی از پیش میشود ایدئولوژی، جهت و هدف سازمانها، گروهها، اشخاص و... را دید و ما اینکار را کردیم. نتایج بدست آمده ما را بر آن داشت تا بار دیگر به تجزیه و تحلیل خود ادامه دهیم و نتایج بدست آمده را بار دیگر به محک امتحان درآوریم و برای عبرت همگان گوشزداهل خردنمائیم .باعنایت بهاین تذکرسوالات زیررامطرح میکنیم :

ـ آیابراستی نهضت آزادی ایران خواهان آزادی واستقلال کشوراست؟

ـ آیا براستی نهضت آزادی (داخل و خارج) مواضعشان در انطباق

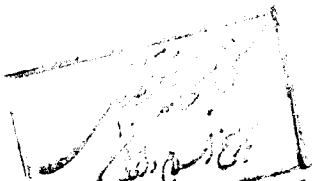

با مواضع آقای خمینی است ؟

ـ و آیا امروز که نهضت آزادی خارج از کشور به رهبران داخلی خود تاخته و قطعنامه صادر کرده است موضعش با مواضع مقام مرجعیت یکی است؟

ـ و آیا براستی اینان به واقعیات گردن گزارده اند و یا دنبـــال ایدئولوژی قدرت هستند؟

در بحثهای گذشته با سعی و کوشش و با استناد به مدارک خود نهضت آزادی خارج از کشور مواضعشان را در قبال رویدادهای مختلف آوردیم و نشان دادیم که براستی اینان در جستجوی چه هستند .

نهضت آزادی خارج از کشور در این دوران چند ساله سعی‌اش براین بوده که توده دانشجویان و مردم را از واقعیات کشور دور نگهدارد و فقط آن دسته از مسائل را برای مردم آشکار کند که در خط بدست گرفتن قدرت از طریق تخریب دیگران باشد . برای رسیدن به یک چنین هدفی نه تنها رهبران خود از دست اینها مصون نمانده اند بلکه مقام مرجعیت نیز مصون نمانده است .

جهت به قدرت رسیدن از طریق تخریب دیگران لازم است که با توجه به زمان ومکان بتی و اسطوره ای تراشیده شود تا در زیر سرپوش آن بت یااسطوره امکان انتقال ذهنیات مطلق شده خود به دیگران میسر گردد واین روش تمام زورمداران است . برای تحصیل قدرت از طریق فوق یک روز سازمان مجاهدین خلق اسطوره میشود ، روز دیگر آقای سید موسی صدر ، یکی دیگر از اسطوره‌های ساخت نهضت آزادی خارج ، آقای بازرگان است .اینان از کاه کوهی میسازند که خلق را به یک ذهنیات بریده از واقعیاتی که خود میسازند خو دهند و چون هدف قدرت است مواقعی که لازم آید به رهبران خود نیز رحم نکرده آنها را نیز فدا میکنند .

در روز شنبه ۱۹ فروردین ۵۷ بمب هائی وسیله گروه انتقام در خانه عده ای از جمله بازرگان ، سنجابی ، فروهر ، حاج مانیان و . . . منفجر میشود و اما جریان در خانه بازرگان از این قرار بوده است که در راهرو پشت درب آپارتمان بمبی نصب میکنند ، تلفن ازآن طرف زنگ میزند ، آقای بازرگان گوشی

تلفن را برمیدارد از آن طرف بمب منفجر میشود که چند شیشه و درب را میشکند و دیوار ترک برمیدارد و ساختمان خسارت برمیدارد . و اما پ م شماره ۵۹ تحت عنوان تروریسم شاهانه چنین مینویسد :

" در ساعت یازده شب روز شنبه ۱۹ فروردین ۵۷ در داخل آپارتمان
" مهندس بازرگان که یکی * از سرسخت ترین رهبران نهضت اسلامی
" علیه رژیم بوده و میباشد بمب کار گذاشته اند بطوریکه در اثرانفجار
" درب ورودی آپارتمان که در ضلع جنوبی است از پنجره ضلع شمالی
" به خیابان پرتاب شده است وهمچنین شیشه های اطراف به شعاع
" حداقل یکصد متر خوردشده است . آپارتمان بطوری متلاشی شده
" که قابل شناخت نیست و این نوع بمب گذاری و تخریب جز برای
" ازبین بردن بازرگان هیچ هدف و انگیزه ای نمیتوانست داشته
" باشد . . . در همان شب در جلوی درب ورودی منزل آقای دکتر
" کریم سنجابی عضو کمیته اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از حقوق
" بشر نیز بمب گذاشته اند که خسارت چندانی وارد نشده است."

اگر واقعا آقای مهندس بازرگان "یکی از سرسخت ترین رهبران نهضت اسلامی علیه رژیم بوده وهست " چطور شد که ناگهان برعلیه او وسایر رهبران نهضت در داخل قطعنامه صادر گردید؟ علاوه بر آن مگر شما رل خدا را بازی میکنید او فقط علام الغیوب است . این که میگوئید " این نوع بمب گذاری و تخریب جز برای از بین بردن بازرگان هیچ هدف و انگیزه ای نمیتوانست داشته باشد ، از کجا میگوئید؟ مگر شما برنامه ریز و اجراکن کمیته انتقام بوده اید که از دل آنها وانگیزه و هدفشان آگاهی داشته باشید ؟

اینکه نهضت آزادی ایران از سال ۴۲ تا سال ۵۷ در ایران چکارکرده است ، برآنهاست که براساس واقعیات برای مردم بیان کنند ولی از زمانیکه بقول معروف "فضای باز سیاسی" پیدا شده تا به امروز نهضت آزادی مبارزه با

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

استبداد را مقدم بر استعمار وآزادی را مقدم بر استقلال شمرده است .غافل از این امر که این استبداد در کشور ما از داخل کشور نجوشیده است که از خارج تحمیل شده است . مساله تنها مساله شاه نیست ، بلکه مساله این است که یک رژیمی را قدرتهای بیگانه بر ما تحمیل کرده اند و ملت وکشور ما زیر بار این تحمیل به نابودی کشیده شده است .بدین لحاظ مبارزه در استبداد تنها خلاصه نمیشود. مبارزه با استبداد یعنی مبارزه با شاه و نه سلطه امریکا برملت و نه اینکه تمام بدبختی های ملت ما از این سلطه های شوم خارجی و اعوان وانصار داخلی آنهاست .

نهضت آزادی در این مدت یکسال و اندی که "فضای باز سیاسی" بقول خودشان پیدا شده خط روشن و خالی از ابهامی به مردم عرضه نکرده اند (البته نهضت داخل روشن گفته است در چهار چوب مشروطه سلطنتی و قانون اساسی) شما چند شماره پیام مجاهد را نمی بینید که یک خط مشخصی را تعقیب کند. این ابهام گوئی ها یکی از مهمترین روشهای بیماران کیش شخصیت است .چند نمونه بیاوریم : آقای بازرگان در مصاحبه با تلویزیون بلژیک که شماره ۵۹ پیام مجاهد همراه با عکس بازرگان آمده در پاسخ این سوال که:

" مایلید در باره جنبه سیاسی جنبش خود سخن بگوئید ؟ چنین جواب "میدهید : " باتوجه به شرایط بسیار محدود مضیقتی که از لحاظ
" آزادی وجود دارد مخالفین وقت کافی و لازم اولا برای متشکل
" شدن و ثانیا برای تدوین و بیانات خود نداشته اند .با اینهمه
" برخی نکات مسلم و مشترک برای همه وجود دارد .
" الف ــ چیزیکه همه خواستار آن هستند آزادیهای دمکراتیک ابتدائی
" است از قبیل آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و البته
" با تمرین لازم .
" ب ــ احترام متقابل و اجرای کامل و صادقانه(در باره این دو
" نکته کامل و صادقانه پافشاری میکنند) قوانین اساسی کشور علاوه
" بر اینها نکته ای که مسلم هست این استکه مخالفین و افکار عمومی

" تقریبا بطور عام رژیم و شاه را که رئیس آن است محکوم میکنند .
" این رژیم واقعا برای کشور غیرقابل تحمل شده است و این خود شاه
" است که با استبداد و کشت و کشتار و نیز با سیاست نامطلوب خود
" در اداره امور کلیه طبقات را علیه خود برانگیخته است . "

آیا این خواست ها که آقای مهندس بازرگان بیان کرده همـــان خواستهای ملت ،یا خواستهای عده ای معدود در شمال تهران است ؟توده‌های زحمتکش مملکت ، (کارگر،کشاورز و...) دردشان همین است ؟ افکار عمومی رژیم شاه را محکوم میکند شما که خود دارای حزب و دسته هستید چطور؟ (نا معلـــوم و مبهـم) آیا اگر حزبی برنامه ای تدوین شده برای امور کشور نداشته باشد دیگر چه حزبی و دسته ای ؟ در تمام اینها از استقلال واستعمار خبری نیست حرف فقط مبارزه با استبداد است . برای اینکه برای احدی جای شک و تردید باقی نماند که نهضت آزادی خارج هر دو متفقا دنبال راه حل مرحله ای و گام بگام هستند و قانون اساسی را محترم میشمارند ، بیانیـــه نهضت آزادی را که در تاریخ ۶ شهریور منتشر شده و نهضت آزادی خارج * نیز آنرا بعنوان مواضع قاطع خود آورده است میآوریم :

" نهضت آزادی ایران این مواضع خود را با قاطعیت و به روشنی و
" صراحت با تحلیلی عمیق ازاوضاع تاریخی سیاسی ایران و تحلیل
" بن بست کنونی در ایران طی اعلامیه ششم شهریور خود که در
" ایران بطور وسیع پخش شده است اعلام نموده است ،درآن اعلامیه
" آمده است "..... با ماندن شاه هیچکاری چاره نخواهد شد و
" راه حل مفیدی نخواهد یافت . اما با استعفا و رفتن ایشان مملکت
" از بن بست بیرون آمده چاره جوئیهائی امکان پذیر خواهد شد .
" با فروکش کردن ناامیدی و طوفان خشم ملت فرصتی بدست خواهد
" آمد که اولا جانشین ایشان با عبرت از گذشته به قانون اساسی و

---

* پیام مجاهد شماره ۶۱ ، سرمقاله

" حقوق و حیثیت مردم تمکین نمایند و ثانیا ملت اگر بعداز نجات
" و پیروزی موقت ،مغرور و برکنار ننشسته با رشد و هوشیاری و همکاری
" و فداکاری حقوق بازیافته را حفاظت و حقوق نایافته را تعقیب وطلب
" کند ، به یاری خداوند مواضع حقه مطلوب را تدریجا با تشکل و
" تدارک و حسن نیت سنگر به سنگر تصرف خواهد کرد . "

میگویند شاه باید برود و اگر او استعفا دهد کشور از بن بست خارج شده و ملت با فروکش کردن خشم خود فرصتی بدست میآورد و آرام میشود و چاره جوئی هائی ممکن میگردد و ثانیا جانشینان شاه با عبرت از گذشته به قانون اساسی وحقوق مردم تمکین میکنند و ثالثا و بتدریج اگر ملت عقب ننشست با تشکل و تدارک و حسن نیت سنگر به سنگر حقوق خود را تصرف خواهد کرد . در اینجا نه از استقلال خبری هست و نه سلطه بیگانه ای در کار.هرچه هست شاه است و استبداد مطلقه او. این همان راه حل مرحلهای است که به راه حل امینی مشهور گشته است .این راه حل را بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد .

۲ ــ آیا براستی نهضت آزادی ایران در خارج ،همان راه حل خمینی را ارائه میدهد و به رهبری او گردن میگذارد :

قبل از اینکه به راه حل نهضت آزادی مندرج در شماره ۶۱ پیام مجاهد بپردازیم ذکر این نکته مفید خواهد بود که شماره ۶۰ و ۶۱ پیام مجاهد در نیمه دوم آبان ماه در پاریس انتشار یافت . روحانیون و تمام کسانی که برای دیدار آقا رفته بودند میدانند ، اما تاریخ انتشار راشهریور نوشته اند دوماه تاریخ آنرا به عقب بردن خود حاوی نکته ظریف وجالبی است : احتمال استدلال ارتباط ارگانیک بین نهضت خارج و داخل بوجود آید چون سابق اینها چیز دیگری میگفتند و آنها چیز دیگر و در این شماره هر دو موضع را یکی بیان کرده اند و ثانیا بگویند ما موضع خود را با موضع

آیت الله خمینی منطبق کرده ایم . سرمقاله شماره ۶۱ پیام مجاهد تحت نام سرنگونی رژیم تنها چاره است :

چنین شروع میکند :

" ..... نهضت آزادی ایران بعنوان یک تشکل سیاسی اسلامی در
" درون جنبش رهائی بخش خلق در جهت از بین بردن نظـــام
" شاهنشاهی و سرنگونی رژیم شاه و خاندان منفور پهلوی مبارزه
" میکند .نهضت آزادی ایران مواضع خود را باقاطعیت و به روشنی
" و صراحت و با تحلیلی عمیق ازاوضاع تاریخی ـ سیاسی ایران و
" تحلیل بن بست کنونی در ایران در طی اعلامیه ششم شهریور خود
" که در ایران بطور وسیع پخش شده است اعلام نموده است ."

درهمین مقاله بعد از آنکه نهضت آزادی را "تجسم تداوم مبارزه حق طلبانه مردم ما درشکل نهضت مقاومت ملی " و افشای جنایات شاه معرفی میکند چنین ادامه میدهد :

" یکی از موارد اختلاف بین نهضت آزادی با برخی از رهبران
" جبهه ملی درآن زمان مساله موضع گیری در برابر شاه بود ."

میآورد . اینکه اختلاف بین نهضت آزادی و سران جبهه ملی درآن روز بر سر موضع گیری در برابر شاه بوده است باابهام همراه است : اختلاف آن روز در سر مساله " استقلال " بود . جبهه دوم معتقد بود که باید در چهار چوب نظام حاکم عمل کرد و بدینخاطر با شاه وارد گفتگو شدند و کار به مصالحه کشید .نهضت در آنروزمیگفت که باید دنبال راه مصدق یعنی " استقلال و آزادی " رفت . ولی امروز متاسفانه جریان عکس شده است . آنطرف خط مصدق و آیت الله خمینی را برگزیده و خواهان حکومت ملی بر اساس استقلال و آزادی شده است و اینطرف یعنی نهضت راه حل مرحله‌ای و گام بگام را براساس پذیرش قانون اساسی و نظام مشروطه سلطنتی گـــام برمیدارد و اصل " استقلال" را بطور کلی رها کرده است . نهضت آزادی درخارج از استقلال و آزادی دم زده است ولی با ابهام سردرگم و براساس

موازنه مثبت قوا (به بخش استقلال مراجعه شود) و با مهارتی خاص راه حل گام بگام خود را با خط آقای خمینی یکی معرفی میکند : " اما شاه حاضرنیست بسادگی تسلیم شود و کنار رود . ملت هم با وجود تمامی پیشرفتهایش درمبارزه هنوز به آن حد از تشکل و قدرت سیاسی نظامی نرسیده است که با نیروهای مسلح خلق وی را ساقط و جای او را بگیرد . لذا مملکت با یک وضعیتی روبرو است که از آن به "بن بست " تعبیر میگردد . و این همان امری است که به تعبیر دیگری هم از جانب امام خمینی و هم نهضت آزادی قرار گرفتن ملت و دولت بر سردوراهی است . امام خمینی در اعلامیه ششم شوال خود میگویند :

" ملت بر سردوراهی است . پیروزی ما ، و آن توفیق دست یافتن به
" بیرون کردن شاه ، یا تا آخر در زیر چکمه دژخیمان خورد شدن . . . "

و در جای دیگر همین اعلامیه :

" . . . در این موقع حساس که کشور و وطنمان در لب پرتگاه و برسر
" دوراهی سقوط یا استقلال واقع شده است . . . . ".

همین جمع‌بندی امام خمینی را نهضت به بیان دیگری اعلام کرده است که :

" . . . . کشور عزیزمان در اوضاع و احوال حاضربه بحرانی ترین
" روزهای تاریخی خود رسیده است . . . . " و " . . . دو طرف
" دعوا به منتهای سرسخن و مجال رسیده اند . . . . در شرایط
" آشتی ناپذیر حاکم برای خروج از بن بست وحشتناک حاضر منطقا
" دو راه حل بیشتر قابل تصور نیست . . . . ".

آیا براستی آقای خمینی وضعیتی راکه مملکت با آن روبرو است به "بن بست " تعبیر میکند . اگر وضعیت مملکت از نظر مقام مرجعیت با بن بست روبرو بود و راه حل نداشت ، چه جای بسیج همگانی و دعوت برایستادگی و قربانی دادن داشت . ایشان در تمام اعلامیه ها و بیانیه های خود پیروزی ملت را در چندین قدمی می بیند وبر همین اساس امر به ثبات و پایداری

میدهند. اعلامیه ای را که پیام مجاهد از آن نقل قول کرده است ،اعلامیه‌ای است که آقای خمینی در سوم شوال ۹۸ بمناسبت عید سعید فطر (پیام مجاهد گویا اشتباها ششم شوال ذکر کرده است) داده اند. در این اعلامیه آقای خمینی چه میگویند ؟

ایشان در مورد تظاهرات عظیم و پرشکوه روز عیدفطر که به مردم جهان پوچ بودن تبلیغات رژیم را ثابت و خواست مردم را که رفتن شاه و برچیده شدن بساط ظلم وایستادگی برای بپاداشتن حکومت عدل الهی است به مردم تبریک میگویند :

" اینجانب از فداکاری ملت ایران تشکر کرده و قدرت و عظمت اورا
" در پناه قرآن واحکام اسلام از خداوند متعال با تضرع خواهانم .
" اکنون وظیفه همه مسلمین خصوصا جناح روحانی و سیاسی وبزرگان
" قوم خطیر است . ملت ما بر سردو راهی است : پیروزی و آن توفیق
" دست یافتن به بیرون کردن شاه و یا تا آخر در زیر چکمه دژخیمان
" خورد شدن. یا غزت وسرافرازی در مقابل خالق وخلق ویا خدای
" نخواسته ذلت و زبونی همیشگی. وهرگز ملت مسلمان ایران تن به
" ذلت نخواهد داد. "

بعد از دادن این اطمینان به پیروزی نزدیک خداوند و نجات ملت و اجرای عدالت اسلامی و برقرارکردن حکومت عدل الهی برپایه محکم عدالت ، به حرفهای فریبنده شاه و سانسور مطبوعات و حکومت شبه نظامی در ایران توجه میدهند. بعد برای بیرون آمدن از یوغ استعمار و استبداد و سعی و کوشش بر اینکه ارتش را بطرف مردم بسیج نمایند میگویند :

"
" من از ارتش محترم ایران سپاسگزارم که در راه پیمائی عظیم تهران و
" سایر شهرستانها بر روی مردم وطنخواه خویش که از ستمکاری پنجاه
" ساله دودمان پهلوی به جان آمده‌اند آتش نگشودند ودست خود را
" به جنایت بزرگی که کار همیشگی فرمانروایان است آلوده نکردند .من

" در این موقع حساس که کشور و وطنمان در لب پرتگاه بر سر دو راه
" سقوط یا استقلال واقع شده است دست خود رابسوی نیروهای زمینی
"هوائی و دریائی وفادار به اسلام و وطن دراز میکنم و برای حفـــظ
" استقلال و بیرون آمدن از زیر یوغ اسارت و ذلت از آنان استمداد
" میکنم ."

اولا مساله مربوط به ارتشی ها و قشون است . ثانیا یک مرجعی که چنین پیام های پی در پی میدهد و تمام کشور را برمیانگیزد راه حل سراغ دارد نه بن بست . به آنها میگوید : اکنون شما جهت نیروهای خود را که تا بحال بطرف دشمن ملت و اسلام و قرآن بوده است اکنون بطرف مردم و اسلام وقرآن برگردانید و با اینکار خود سعادت خود و ملت ایران را تضمین نمائید لذا از آنها استمداد و کمک میطلبد و توضیح میدهد که: اکنون ما در وضعیتی هستیم که میتوانیم اولا نیروهای خود را بسیج کنیم و ثانیا استقلال و آزادی کامل طلب کنیم: که میکنیم واین بیانات به این آشکاری باحرف نهضت آزادی زمین تا آسمان فرق دارد .

۳ ــ نهضت آزادی در اعلامیه ششم شهریور خود که در سرمقاله به آن استناد شده است چه میگوید ؟:

" کشور عزیز ما در اوضاع واحوال حاضر به بحرانی ترین روزهای تاریخ خود رسیده . نهضت آزادی ایران دریغ دانست که در برابر تحولات کشور اظهار نظر ننماید . شاید این اظهار نظر کمکی به خروج ایران از بن بست وحشتناک بشود . هیچگاه قدرت در دست یک فرد مثل امروز جمع نشده بود و هیچگاه تا به این حد نقاط مختلف کشور توده های مختلف مردم را نارضائی و عصبانیت و آشوب فرا نگرفته بود . و عامل و مقصر تمام اینها در کسی جز شخص اعلیحضرت و دودمان پهلوی نیست ." (توجه دارید که در اینجا از امریکا و سایر سلطه گران خبری نیست فقط شاه !) . بعد اعلامیه استبداد را دردورههای مختلف و ریشه و سابقه استبداد را در ایران بیان میکند . پس از این توضیحات

و اینکه در ۲۵ سال گذشته فشار و خفقان افزایش یافته، ثروت مملکت بدست دولتیان و دربار چپاول شده، اعظم درآمد نفت برای حمایت دربار و دولتیان به بیگانگان داده شده و کشت وکشتار بیرحمانه دسته دسته مردم باعث شده که " به دست و بدستور دولت و مقام سلطنت کلیه قشرهای مملکت علیه اعلیحضرت برانگیخته شوند . " پس از این دوران میگوید :

" از ایرانی سربزیر سازگار، جوانان پرخاشگر جانبازی درست شده و
" ملت سراپا به جوش و خروش در آمده است و دو طرف دعوا به
" منتهای سرسختی و مجال رسیده است . به شاه کمترین آثار
" پشیمانی و بازگشت نشان داده و حاضر شدد اند دست از رستاخیز و
" مجلسین تحمیلی برداشته و به قانون اساسی و حاکمیت ملی تمکین
" نمایند و نه ملت علیرغم تغییرات سطحی ووعده های لفظـــی،
" کوچکترین امید ، اعتماد بدستگاه دارد .جدائی و جنگ و آشفتگی
" مملکت را به آتش خطرناک ترین بن بست تاریخ خود انداخته
" است . در شرایط آشتی ناپذیر حاکمه برای خروج از بن بست
" وحشتناک حاضر مطلقا دو راه حل قابل تصور نیست :
" ۱ ــ ملت تا آخرین فرد ارزنده اش در زیر ساطور سلطنت نابود
" شود ، ۲ ــ شاه برود . "

آیا آن بیانات مرجع را با این حرفها یکی دانستن شاهکار جعل نیست؟ و با ز این جعل و تحریف نیست که یک خط از اول اعلامیه با دو جمله از اواسط آن بهم وصل شود (بدون اینکه معلوم باشد در این مابین چه بحث ها شده) و بخورد مردم دهند . آقا کجا میگویند تمام جنایات از شاه است .مگر کرارا نگفته اند : " تمام بدبختی ما از امریکاست ، این وزراء از امریکا هستند ، وکلا از امریکا هستند (از اعلامیه بمناسبت کاپیتولاسیون) . " حالا در ایران البته مجرم دست اول امریکاست ، مجرم دست دوم شاه است " . *

---

* از سخنرانی آقا بمناسبت سالروز۱۵ خردادددرنجف اشرف، مسجد شیخ انصاری.

آقا کجا میگوید باید با استبداد تنها مبارزه کرد. او استبداد و استعمار، استقلال و آزادی را با هم میآورد. آقا کجا راه حل مرحله ای سنگر به سنگر ارائه میدهد. در دنبالهٔ این مقاله برای اینکه آقا را سپر جعلیات خود کنند چنین ادامه میدهند:

" امام خمینی : شاه و دولت که قیام مسلحانه بر ضد ملت و بر ضـــد
" قانون اساسی وبالاتر بر ضد احکام آزادی بخش اسلام نموده اند،
" قهرا خائن اند . . . . قانون اساسی را نقض کرده اند و شاه بایدبرکنار
" شود. و این به صلاح خود شاه و دولت است : " . . . آیا صلاح
" دولت نیست که برکنار شود و خود را بیش از این در مجامع عمومی
" رسوا نکند؟ آیا وقت آن نرسیده است که شاه کنار رود و ملت را به
" حال خود گذارد تا ملت سرنوشت خویش را بدست گیرد؟ . . . . "

در قسمت اول نقل قول آقا، یک جعل واقع شده است وآن "شاه باید برکنار شود" میباشد و اما اصل نقل بدین شرح است :

" شاه و دولت او که قیام مسلحانه بر ضد ملت حق طلب و برضد
" قانون اساسی وبالاخره بر ضد احکام آزادی بخش اسلام نمودهاند
" قهرا خائن اند و اطاعت از آن ، اطاعت از طاغوت است .بهآنان
" مجال ندهید و با اعتصاب و اعتراض دنیا را از اعمال وحشیانـــه
" آنان آگاه کنید . "

در اینجا صحبت از اینکه " شاه باید برکنار شود" نیست . در اینجـا توضیح داده اند که حکومت طاغوتی برضد اسلام و برضد ملت و برضدقانون اساسی قیام مسلحانه کرده است .قهرا خائن هستند و اطاعت کردن اوامر آنها اطاعت از طاغوت است . این سوال مطرح است که چرا در اینجا این جعل و تحریف را میکنند؟ برای آنکه آنرا مستند جعل دیگری کنند. نقل قول آقا را در این قسمت میآوریم :

" آیا صلاح دولت نیست که برکنار شود و خود را بیش از این در مجامع
" عمومی رسوا نکند؟ آیا وقت آن نرسیده که شاه کنار رود و ملـت را

" بحال خود گذارد تا ملت سرنوشت خویش را بدست گیرد و خائن را
" از خادم تشخیص دهد وبه سزای اعمالش برساند؟ آیا صلاح است که
" صدها هزارنفر از فرزندان این ملت مظلوم در خاک و خون غلطنـد
" تا شاه چند روزی به ستمکاری‌خود ادامه دهد؟ آیا با بودن خائنین
" به اسلام و ملت که در راس آن شاه است قدمی میشود برای نجات
" اسلام برداشت ؟"

در قسمت اول آن جمله " شاه باید برکنار شود" را با این نقل قول آقا که بصورت استفهامی هم برای ارتش وهم برای ملت مطرح میکنند : که با بودن خائنین به اسلام وملت که در راس آن شاه است میشود قدمی برداشت؟ و آیا وقت آن نرسیده که " شاه کنار رود" و. . . .

و اما تمام این تحریف ها را بدین خاطر انجام داده اند که بگویند : " اما شاه چگونه میباید و یا میتواند کنار رود ؟ با استعفاء " یعنی اینکه شاه استعفاء دهد تا امکان جانشینی برای جانشینانش فراهم شود و این راه حل مرحله ای خود را بوضوح تمام بیان میکنند و با جعل کردن بیانات مقام مرجعیت مشروعیت به خود میدهند و راه حل را چنین بیان میکنند :

" با ماندن شاه هیچکاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت. " " رفتن شاه پاسخ به تمام این مشکلات نیست بلکه مرحله ای است از راه حل نهائی . "

تمام آن تحریفات وجعلیات مقدمه ای بود برای قسمت دوم مقاله که در مورد جانشینان نظام کنونی است . خطرناکترین حرفهای خود را تحت این عنوان که اگر شاه برود ، جانشینان او چه کسانی خواهند بود و چه جانشینانی مورد قبول ملت ایران و امام خمینی است میگویند :

" از نقطه نظر جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی گفتیم که
" جنبش اسلامی ، امام خمینی ، نهضت آزادی ایران و تمام گروهها
" و سازمانهای اصیل اسلامی نه تنها علیه رژیم شاه میجنگند و
" خواستار سقوط او بلکه خواستار برچیده شدن نظام شاهنشاهی و

" نابودی خاندان منحط و منفور پهلوی میباشند . امام خمینی این
" مطلب را به کرات در بیانیه های خود اشاره کرده اند . مواضع
" نهضت آزادی نیز قاطع و صریح و روشن است . "

در دنباله این مطلب چنین ادامه میدهند :

"اما در شرایط کنونی رفتن شاه به این معنی نیست که جنبش اسلامی
" به آن سطحی از تشکل و تدارک و قدرت سیاسی ـ نظامی رسیده
" است که بتواند علیرغم تمام امکاناتی که در اختیار دشمنان داخلی
" وخارجی جنبش اسلامی میباشد خود جانشینی نظام را بلافاصله در
" دست بگیرد . هرگونه تصوری در این زمینه ذهنگرائی است .* قدرت
" و استحکام و توسعه جنبش اسلامی قادر است ، میتواند و توانسته
" است شاه و حامیانش را به بن بست بکشاند . توطئه های آنها راخنثی
" سازد و عقب نشینی دشمن را تا حد خلع و یااستعفاء شاه* وادار
" سازد که خود پیروزی بزرگی برای ملت است .اما با رفتن شاه امکان
" راه حلهای مناسب برای ملت پیدا خواهد شد و یک دورانـــی از
" مبارزات گسترده تر و وسیع تر آغاز خواهد شد .چرا که هرگونـه
" جانشینانی برای شاه در شرایط کنونی که بدست دشمنان داخلی و
" خارجی جنبش تعیین میگردد بدون شک مورد قبول ملت نمیتواند
" باشد ولو آنکه نظام جانشین شاه و سلطنت پهلوی نظام غیـــر
" شاهنشاهی باشد . هر نظامی که جانشین نظام کنونی شود لاجرم
" در مراحلی مجبور است بهتر از نظام شاه عمل کند*".

این مطلب بدون کم وکاست راه حلی است که بنام " راه حل امینی" معروف شده است .

---

* خط کشی هائی که با علامت ستاره مشخص شده است از ماست .

۴ــ راه حل امینـــی :

این راه حل چه میگوید؟ این راه حل میگوید من شاه را میبرم (حال یا به زورو یا به خسوف ، بهرحال شاه میرود) ولی این ساده گرائی و ذهنگرائی است که شما خیال کنید بدون اتکاء به یک دولت خارجی میتوانید زندگی کنید . در این دنیائی که در آن دو قدرت جهانی مسلط حاکم هستند ، یا باید با قدرت شرق بود و یا قدرت غرب . با قدرت شرق که امکان ندارد پس میماند قدرت غرب . بنابراین با رفتن شاه درچهارچوب مصالح مشترک ایران و امریکا میشود به اداره امور مملکت پرداخت . وبرای اینکه مردم نیز آرام وقرار بگیرند و بشود به آنها گفت : " روز از نو ،روزی از نو" شاه خواهد رفت و ممکن است با قسمتی از پولهائی که وسیله خود این خاندان دزدی میشده چند صباحی بعضی مسائل و مشکلات راحل کرد . این مطلب درست است که میشود بعضی از مشکلات‌را حل کرد ، اما تا کی ؟ طولی نخواهد کشید که وضع از این بدتر خواهد شد . با یک تفاوت که اگر خدای نخواستـه‌جنبش اینبار شکست بخورد بمنزله شکست اسلام است و لاجرم زمینه را برای تجربه ایدئولوژی دیگر آماده میکند . وقتی ایران پست از آقای بازرگان در این باره که : " فکر میکنید در شرایط حاضر دکتر امینی میتواند کاری از پیش ببرد؟" سوال میکند ، آقای بازرگان جواب میدهد : " گمان میکنم او بتواند موفق بشود و تاجائی هم که در اختیار من هست کمک میکنم تا در جهت خواسته های ملت توفیق یابد ، اما بیشتر از این نمیدانم و نمیتوانم چیزی بگویم . "

این عینا همان مطلب است که خود دکتر امینی گفت " تنها راه حل من هستم" . اما این راه حل‌عملی نیست مگر اینکه تمام مخالفیـــن بدان بپیوندند و بدینصورت است که میخواهند مساله را کش بدهند تا مردم خسته شوند و از راه ناعلاجی تن به این راه حل بدهند و بگویند جهنم حال این " مردک " برود . تمام سعی وکوشش برای منزوی کردن آقای خمینی نیز برای این راه حل بود که خوشبختانه با فتاوی صریح و قاطع مرجعیت نقش برآب گردید .

در اینجا این سوال مطرح است که دعوای ملت مسلمان ایران برسر چیست ؟ آیا جز این است که تمام منافع مادی و معنویش را بیگانگان وسیله هیات حاکمه داخلی به غارت میبرد؟ اگر این مطلب به این سادگی روشن است باید دید که ایالات متحد امریکا براساس چه استراتژی در ایران و اصولا در این منطقه از جهان عمل میکند .ایالات متحده امریکا یک سیاستی را در حدود استژاتژی خودش در ایران و این منطقه از جهان میخواهد پیاده کند . هدفهای استژاتژیک امریکا در منطقه به قرار زیر است :

۱ ــ نفت و نیز منابع دیگری که پیدا میشود در اختیارش باشد .

۲ ــ برای پشتوانه و قدرت دلارش که پول مسلط باقی بماند ،لازم است که پول نفت و بازاری که این پول در آن به جریان میافتد در اختیارش باشد .

۳ ــ برای حصول دو هدف فوق برنامه های اقتصادی در ایران و در منطقه لازم است که مخالف هدفهای جهانی اقتصاد سرمایه داری خودش در جهان نباشد . لاجرم باید برنامه اقتصادی در اختیارش باشد . و بهمین خاطر سازمان برنامه کارش برنامه ریزی در جهت اهداف اقتصاد سرمایه داری جهانی بوده است و این برنامه ها باید درجهتی بکار افتد که مغایرباهداف سلطه‌طلبی جهانی اش نباشد .

۴ ــ برای اینکه اهداف فوق تحقق پیدا کند یک قوه نظامی واداری لازم است که در این خط عمل کند . اگر ارتش و قوه اداری خارج از این محدوده عمل کند .هدفهای فوق پیاده شدنی نیست .

۵ ــ در استراتژی عمومی امریکا که در پهنه جهان گسترده است ،ایران نقطه حساس و شاهراه منطقه بشمار میرود . بنابراین باید از قدرت نفوذ رقیب در امان بماند و در قلمرو او باشد .

۶ ــ تمام اینها زمانی امکان پذیر است که عامل ششمی در دست داشته باشد و آن داشتن یک نظام اجتماعی خاصی است که در انطباق با اصول فوق باشد .

با توجه به این اهداف استراتژیک امریکا از کسانیکه بعضی از آزادی ها را و یا راه حل امینی یعنی رفتن شاه با ماندن قانون‌اساسی و نظام مشروطهٔ سلطنتی مطرح میکنند. این سوال را طرح کنیم، که در حالیکه تمام بنیادها و روبط حافظ سلطه امریکا بر ایران سیطره داردچگونه قادر خواهیم بود مملکت را نجات دهیم. این مساله است که موضوع برخورد این ملت با رژیم و هررژیمی است که با این چهارچوب سرکار بیاید و حافظ آن منافع باشد. پس چرا ما از هم اکنون طلب آزادی و استقلال کامل نکنیم؟ امریکا در آن موقعی نیست که بتواند از آن سرباز زند بدلیل همین وضعی که خود در ایران بوجود آورده است.

اکنون که این راه حل واستراتژی امریکا روشن شد، درست و بدون ذره ای کم و کاستی نهضت آزادی همین را (داخل و خارج) میگوید: "در شرایط کنونی رفتن شاه به این معنی نیست ... که خود جانشینی نظام را بلافاصله در دست بگیرد." هرگونه تصوری در این زمینه ذهنگرائی است". "راه حل امینی" میشود". و جنبش قادر است که شاه را وادار به استعفاء کند و با رفتن شاه امکان راه حلهای مناسبی برای ملت پیدا خواهد شد" و این درست است که این جانشینی مورد قبول ملت نیست "ولو آنکه نظام جانشینی شاه و سلطنت پهلوی نظام غیر شاهنشاهی باشد هرنظامی که جانشین نظام کنونی شود لاجرم در مراحلی مجبور است بهتر از نظام شاه عمل کند." اینهمه قربانی برای این تغییر بود؟ اینها اگر به واقعیات علم میداشتند، میدانستند که اگر هم اکنون خود شاه هم برجای بماند قطعا درمراحلی مجبور است بهتر ازسابق عمل کند. گویا پنجاه سال مبارزه و بیش از یکصدهزار قربانی برای این بود که فقط شاه برود و امینی جای او را بگیرد. امریکا آرزوی یک چنین راه حلی را میکشد. برای اینکه به این حرفهای ذهنی خود جنبهٔ واقعیت بدهند مطلب دیگری را از آقای خمینی جعل کرده اند بدینصورت:

" اما اینکه ممکن است بهتر ازشاه عمل کند بمعنای قبول و تائید آن
" از جانب ملت و جنبش اسلامی نیست وقتی امام خمینی در بیانات

" خود اشاره میکنند که : به من گفتند اگر شاه برود کی جایش بیاید ؟
" من گفتم اگر عبیدالله هم بیاید از او بهتر است . هرکسی بیاید فعلا
" جهاتی را مراعات میکند . . . . اگر شاه برود هرکسی را که شما تصور
" کنید بر سرکار بیاید در اول امر تا مدتهائی مردم راحت خواهنـــد
" بود . "

اولا ببینیم آقا این مطلب را کجا و در چه رابطه ای گفته اند و ثانیا اگر یک چنین استدلالی واقعیت داشت چه جا داشت که آقا در اعلامیه های مختلف خود رفتن رژیم ایران را ازبیخ و بن خواستار بشوند . و ثالثا شما میخواهید با این استدلالهای خود بگوئید که جنبش اسلامی مجبور از پذیرش این راه حل مرحله ای است .آقای خمینی درتاریخ ۵ جمادی الثانی ۹۸ برابر با اردیبهشت ماه ۵۷ نطق مفصلی بمناسبت چهلـــم شهدای یزد وسایر شهرستانها ایراد کردند و مطالب زیادی را عنوان نمودند . در این رابطه که چرا قشون قیام نمیکند میگویند :

" بعضی از این صاحب منصبها گاهی همینجا قاچاقی پیش من میآیند
" خدا میداند چه خون دلی از دست این مستشارهای امریکائی
" میخورند . هرچند یک دفعه یک عده تازه ای میآیند اینجا به
" شکایت . حالا چه میکنند و چه معامله ای با اینها میکنند ، من
" نمیدانم واقعا برای من معماست که این صاحب منصبهای ما چرا
" اینقدر بی عرضه اند ؟ چرااینها اینقدر بی‌عرضه هستند ، چرا
" درخانه هاشان نشسته اند تا به آنها اینطور تحمیلات بشود ؟ چـرا
" اجازه میدهند مستشاران امریکائی با آنها اینطور رفتار کنند ؟ چرا
" این مردک را بیرون نمیکنند ؟ آنهامیگویند خوب اگر این شخص برود
" چه کسی جای او میآید ؟ من گفتم اگر این برود عبیدالله هم بیاید
"بهتر از اوست . برای اینکه هر که بیاید ظاهر را حفظ میکند این
" شخص حالا کهنه‌کارشده واواخر عمرش است و عصبی شده ودیوانه
" شده است و بهرجامیزند و میکشد . من نمیدانم به کجا میرسد اما
" اگر این شخص برود هرکس بیاید ــ هرکس را شما تصور کنید در اول

" امر تا مدتها مردم راحت هستند . اگر این باشدیک ساعت راحت
" نیستند . اگر این برود هرکس بیاید مردم باز مدتی راحت هستند .
" خیال نکنید این شخص برود دنیا بهم میخورد ، هیچ چیز واقع
" نمیشود . "

مطلب خیلی صریح و روشن است که آقا به کسانی که وحشت دارند که اگر شاه برود استقلال ایران از بین میرود و تکه وپاره میشود ، میگوید خیالتان راحت باشد ، هیچ چیز واقع نخواهد شد و هر که را شما ارتشی‌ها تصور کنید بیاید از او بهتر است . آیا اینها را از قول آقا آوردن جعل نیست ؟ بعد پیام مجاهد دنباله راه حل خود را چنین ادامه میدهد :

" اولا این تغییر (یعنی استعفاء و یا رفتن شاه) نماینده پیروزی
"ملت است . تغییری که ملت بر دشمن تحمیل کرده است .دشمن
" بدلخواه خود به آن تسلیم نشده است . ثانیا در اثر این تغییر
" نظام جانشینی مجبور است به قانون اساسی آن (نه قانون اساسی
" فعلی که متضمن حفظ نظام مشروطه سلطنت است) برا ساس عبرت
" از سرنوشت شاه ، و همچنین به حقوق وحیثیت مردم تمکین نماید . "

این مطلب داخل پرانتز را خود اینها اضافه کرده اند و درآن علامیه ششم شهریور نهضت آزادی که مورد استناد پیام مجاهد است چنین جملهای آورده نشده است و در ثانی اینان فراموش کرده اند که قانون اساسی فعلی متضمن نظام شاهنشاهی است ، قانون اساسی ۱۹۰۶ است که نظام مشروطه سلطنتی را تضمین میکند آنهم نه خاندان پهلوی را . تازه با تمام این حرفها راه حل گام به گام و قبول قانون اساسی است .اگر قانون اساسی فعلی نیست بنا به گفته شما ، قانون‌اساسی دیگری که ما نداریم مگر اینکه بعداز تغییر رژیم قانون اساسی تنظیم کنیم که در آن صورت گفتن نداشت .

در اواخر این مقاله میگوید :

" جهان بینی توحیدی، مختصات جامعه مطلوب را برای ما ترسیم و
" تعریف نموده است . برای وصول به این مواضع سه شرط ضروری

" است : تشکل ــ تدارک ــ حسن نیت . "

۵ ــ تــز ســه بعــدی :

در اینجا خیلی خفیف یک تز سه بعدی جدیدی ارائه میدهند که مبارزه باید بر اساس آن تحقق پذیرد : تشکل ــ تدارک ــ حسن نیت .

در پایان میآورند : زنده باد امام خمینی ــ جاوید باد خاطره‌شهید شریعتی ــ پرثمر باد جهاد مسلحانه سنت سازمان مجاهدین خلق ایران.

اصل این تز سه پایه چیست که در اینجا بصورت خفیف آمده است .

این تز میگوید :

آقای خمینی رهبر ملت ایران ، آقای دکتر شریعتی رهبر نهضت فکری و ایدئولوژیکی و سازمان مجاهدین خلق ایران رهبر مبارزات مسلحانه.اینان این تز را در قطعنامه نهضت آزادی خارج از کشور مورخه ۴ آذرماه ۵۷ چنین توضیح میدهند :

" حرکت انقلابی در دوره جدید تاریخ بیداری ایرانیان که از حرکت
" فکری سیدجمال الدین اسدآبادی شروع گشته است با گذار از جنبش
" تنباکو و مشروطه در دوره جنگل به مرحله تکامل ابعاد مبارزاتی ،
" یعنی مبارزه عقیدتی (ایدئولوژیک) انذار (سیاسی) و قتال
" (مسلحانه) از یکطرف و قاطعیت و تکامل هدفهای مردمی یعنی
" از میان بردن استعمار و استبداد و استثمار رسید . "

چنین ادامه میدهند :

" در این دوره هدایت و تدریس معلمین بزرگ خلق مستضعف ما
" جهت عقیدتی عمیقی به تمام روشنفکران اصیل کشور و بالطبع
" به ملت شریف ایران دادند : بدین ترتیب قاطعیت ، روشن بینی
" و استقامت و شجاعت امام خمینی رهبر بزرگ ملت ایران وعلماء
" آگاه که از او پیروی کرده و میکنند از یکطرف و حرکت فکری معلمین
" آگاه چون شهید شریعتی بزرگ از طرف دیگر با دستآوردهای

" سازمان مجاهدین خلق ایران در این دوره خواستهای مردم را به
" عمیق ترین مرحله خود یعنی طرح " استقرار حکومت اسلامی"
" رسانیده ، . . . . "

همانطوریکه ملاحظه میکنید این ابعاد از هم جدا هستند. در شماره ۶۱ پیام مجاهد برای وصول به هدف سه شرط "تشکل ــ تدارک ــ حسن نیت" را میآورند ولی در این قطعنامه با وضوح بیشتری همان تز سه بعدی را شرح میدهند و در پایان براساس این تز " حکومت ملی" را ضد شعار جمهوری اسلامی معرفی میکنند وبرای رسیدن به جمهوری اسلامی اینبار شش اصل ارائه میدهند بدین شرح:

" بطور خلاصه اصول و شرایط لازم را برای پیروزی نهائی حرکت
" بصورت زیر میتوان بیان کرد :
" ۱ ــ مبارزه در سه بعد آن دعوت ، انذار و قتال (مبارزات
" ایدئولوژیک ــ سیاسی ــ جهاد مسلحانه)
" ۲ ــ مبارزه با تمام عناصر واشکال استضعاف (از استثمار واستعمار
" گرفته تا استبداد) بلا استثناء در جهت تحقق آزادی ملت و تامین
" استقلال مملکت و استقرار حکومت اسلامی .
" ۳ ــ حضور فعال و مستقیم تشکیلات صحیح مردمی با تلفیق روشهای
" علنی و مخفی درمبارزه و تربیت کادرهای ورزیده وشایسته توسط
" سازمانهای اسلامی متعهد و مسوول .
" ۴ ــ برنامه ریزی درازمدت و کوتاه مدت (استراتژی ها وتاکتیکها)
" قاطع و منبعث از شناخت یعنی جامعه .
" ۵ ــ حضور دائم ، کامل وتعیین کننده جهان بینی توحیدی و
" ایدئولوژی اسلامی برای تعیین خطوط ، حدود و جهات تمام اصول
" فوق و در نتیجه نهراسیدن ازهیچ قدرت و ابر قدرتی جز خداوند
" و اتکاء به نیروی لایزال او .
" ۶ ــ طرح ، اعلام و پیگیری خواستهای اصلی جنبش بعنوان هدفهای

" دراز مدت (استراتژیک) بطوری که پیروزیهای مرحله ای،نظیر
" سقوط شاه و یا برچیده شدن بساط سلطنت باعث توقف و یاانحراف
" از مبارزه در جهت پیروزی نهائی نگردد . "

اصول فوق بی رابطه و بریده از هم هستند . اصل اول و دوم آن یکی است .یعنی در اصل اول ، اصل دوم نیز مستتر است . اصل سوم و چهارم نیز یکی است چون اگر تشکیلاتی بود هر تشکیلاتی اعم از مردمی و غیر مردمی هم برنامه دراز مدت دارد و هم کوتاه مدت و تازه اینهانمیتواند اصل باشد اینرا بیشتر توضیح میدهیم . اصل پنجم حضور جهان بینی توحیدی و اصل ششم راه حل مرحله ای را بطور وضوح بیان میکند .ملاحظه میکنید اینها در ارتباط با هم نیستند . اصل آنست که همیشه ومستمر راهنمای انسان در عمل و اندیشه هم در اجتماع ، هم در تشکیلات ، هم در مبارزه، و هم .... باشد . یعنی انسان براساس آن اصل و یا اصول که راهیاب او در حرکت آزادی بخش هستند به حرکت ادامه دهد . با اندکی دقت در خواهید یافت که از این شش اصلی که ذکر کرده اند باز میرسیم به همان تز سه بعدی و آنهم نیز همان اصل اولی است مابقی آنها روش کار است .و روش فرق اساسی با اصل‌دارد . وتازه معلو م نیست بر چه اساسی " حکومت ملی" غلط است و اینان این مطلب به این سادگی را عنایت نمیکنند که " حکومت ملی" وجه اجرائی " استقلال وآزادی " است . برای ما این سوال مطرح است که بدون یک حکومت ملی چطور استقلال و آزادی تامین میشود؟ بعدازبیان به اصطلاح ۶ اصل فوق ادامه میدهند*:

---

* در یک جای این قطعنامه ای که نهضت آزادی صادر کرده است برای رسیدن به جمهوری اسلامی آن ۶ اصل را که شرح آن گذشت ارائه میدهند غافل از اینکه در جای دیگر همین قطعنامه دیالکتیک فرویازی را ارائه میدهند : "پس از قیام عظیم ۱۵ خرداد از جاما و جمعیت های موءتلفه اسلامی گرفته تاسازمان مجاهدین خلق ایران و سایر گروههای انقلابی اسلامی حرکت مردم را چه در

" نهضت آزادی ایران در خارج از کشور براساس این اصول * فعالیت
" خود را آغاز کرده و از ابتدا نیروی خود را در جهت تحقق حرکتی
" با شرایط فوق قرار داده است . . . . بخشی از بار حرکت را به دوش
" گرفته و امیدوار بود که در زمان ظهور برخی از فعالیت های مخفی ـ
" علنی ـ سیاسی در ایران بعضی از یاران خود را که در این دوره
" فعالیتی نسبةً محدود داشته اند موافق با اصول و مرام خود در
" پیشاپیش مردم مسلمان ایران ببینند . "

اگر براستی شما صادق هستید در کجا ی مرامنامه نهضت آزادی که در خارج خود شما نیز ۲۴ نکته به آن اضافه کرده اید چنین اصولی عنوان شده است و چطور شد که تا دیروز تمام آنها را قبول داشتید و خود اضافاتی برآن کردید ، چطور وبه ناگهان امروز یکباره کار شما از آغاز فعالیت و از ابتدا در ۱۵ سال گذشته براساس این اصل بوده است ؟

۶ ـ تاریخچه تز سه بعدی :

حال که معلوم شد این تز از کجا سرچشمه گرفته است بد نیست که تاریخچه مختصری از آن و نیز خطراتی که بر آن مترتب است را گوشزد اهل خرد کنیم . حدود دو ماه قبل از نشست ۱۴ اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا (مردادماه ۵۷) واحدهای منطقه شمال آلمان سمینار تشکیلاتی داشتند درآن سمینار برای اولین بار از جانب چند نفری از انجمن

ابعاد مبارزه و چه در هدفهای آن به تکامل دوره جنبش جنگل رسانید . " و معلوم نمیکنند که با این دیالکتیک چطور به آن هدف خواهند رسید .

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

شهر هانوفر چنین عنوان شد که کار مبارزاتی و ایدئولوژیکی خود را باید بر این اساس قرار دهیم: آقای خمینی رهبر ملت ایران، دکتر شریعتی رهبر نهضت فکری وایدئولوژیکی و سازمان مجاهدین خلق ایران رهبر مبارزات مسلحانه خلق ایران.

در آن سمینار خطرات این تز از جانب عده ای گوشزد گردید. باز در نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی یعنی در مهرماه ۵۷ ،اکتبر۷۸ باز این تز از جانب انجمن هانوفر و اشتوتگارت و پاریس وسیله یکی از برادران انجمن هانوفر که سابقا عضو هیئت مدیره اتحادیه بود تهیه و تنظیم شده و به صحنه میدان آمد . حدود نصف روز روی آن بحث شد و ابطال بودن آن برهمگان روشن گردید، بطوریکه وسیله اکثریت قریب به اتفاق آراء این تز رد و تصویب نگردید. در آنجا برای انجام کارهای دفاعی اتحادیه این تز را به میدان آورده بودند: که آقای خمینی رهبر ملت مسلمان ایران توده ها رابسیج میکند و دکترشریعتی نهضت فکری و ایدئولوژیک را راهنماست و سازمان مجاهدین خلق که بعدا تبدیل به خلق مسلمان ایران شد، رهبری مبارزات مسلحانه ملت ایران را راهبر است با وجودیکه این تز به تصویب نرسید، انجمن اسلامی در پاریس آنرا به صورت پلاکارتی بزرگ در آورد و در" کـوی "دانشگاه چسبانید. و باز دو باره آنرا علم کردند.

۷ــ خطـر این تـز سـه بعـدی:

این تز خطرات زیادی را در بردار که من به یکی از اهم آن میپردازم: اگر یک رهبری را از بعد ایدئولوژیک و عقیدتی آن جدا کردند دیگر از او چه میماند؟ شما مارکس ،لنین، استالین، مائو و یا حضرت محمد (ص) و سایر ائمه خودمان را از بعد عقیده و ایدئولوژیک جدا سازید آنوقت خواهید دید که اینها عامل چندان تغییری نیستند. مضافا اینکه این تز نه با امامت اسلامی و نه با توحیدش میخواند. علاوه برآنکه خط کشی و مرز و لذا شرک بوجود

میآورد ، امام را در حد یک انسان معمولی که بر اثر بعضی روابط گاهی اوقات میتواند با احساسات مردم بازی کند و عده ای و یا توده ای را بسیج کند پائین میآورد .

۸ ــ قطعنامه نهضت آزادی ایران خارج از کشور :

با پخش این قطعنامه مورخ ۴ آذرماه ۵۷ این سوال برای همگان مطرح است که چطور شد نهضت آزادی خارج از کشور ناگهان برعلیه رهبران داخل خود قطعنامه صادر میکند وبر آنها میتازد که : فاقد قاطعیت ،ابهام‌گو، موضع‌گیر نارسا ، توجیه گر و . . . هستند؟

آیا براستی‌اینان از این عیوب مبری هستند و یا بسیاری از عیوب اساسی خود را به دیگران نسبت میدهند؟ حداقل برکسانیکه این جزوه و یا چند شماره پیام مجاهد و یا حتی سر مقاله شماره۶۱ را مطالعه کرده باشند روشن است که تا چه حد اینان خود دچار کمبود ها هستند . صادر شدن همین قطعنامه بیان این حقایق است .دلیل سوال فوق برتحقیق کننده روشن است زیرا همانطوریکه در این قطعنامه و بسیاری جاهای دیگر به همین مضمون آمده :

" . . . . . و بدین ترتیب تمام روشنفکران وارداتی و یا ملی نما و
" تمام آنها که به ایدئولوژی های بیگانه به فرهنگ و شرایط اجتماعی
" ایران و ایرانی مجهز بوده و هم آنهائیکه بینشی غیر منطق با
" زمان داشته و تمام آنها که فقط گفته اند و هرگز عمل نکرده یعنی
" همان مفسران و پژوهشگران به اصطلاح انقلابی که منتظرند تا
" دیگران خون نثار کنند و ایشان توشه بردارند* و خلاصه همه کسانی
" که علی وار عمل نکرده و نزیسته و مبارزه نکرده اند متحیر و سرگشته
" یا به توجیهاتی د رجهت رسیدن به آمال و آرزوی خود و یا حفظ
" قالبهای خشک * عقیدتی و کهنه خود پرداخته به دورغ چهره
"حقیقت را خدشه دار کرده اند .قد تبین الرشد و من الغی ."

---

* خط کشی کلیه کلماتیکه باعلامت ستاره مشخص شده از ماست

خود را از یک طرف انقلابی ، خون نثار کننده و علی وار عمل کننده میدانند و به زور میخواهند با سانسور به توده دانشجویان خارج و ملت ایران بباورانند که اگر سازمان هست ، اگر مبارزاتی هست و اگر راه حلی وجود دارد ، و اگر ملت به مبارزه برخاسته ، تمام و کمال در نهضت آزادی خارج از کشور خلاصه میشود . از طرف دیگر رهبران اینان در ایران مواضعی اتخاذ کردند که دیگر نمیشد آنرا توجیه کرد و خلاصه آنها و بخصوص رهبر نهضت آزادی آقای بازرگان بجوری مطلب را روشن کردکه‌دیگرامکان‌اینکه‌اینان‌خود را نماینده نهضت آزادی در داخل بنامند و یا بتوانند به نحوی ماهرانه مواضع نادرست آنها را توجیه کنند وجود نداشت بدین لحاظ قطعنامه صادر شد . ایران پست از آقای بازرگان سوال میکند :

" اگر روزی نهضت شما حکومت را در دست بگیرد ، چه برنامه برای
"اداره کشور دارید ؟ آیا این آمادگی را دارید ؟
" مهندس بازرگان ــ این مساله را ما هنوز برای خودمان طرح نکرده‌ایم
" چرا که حالا ملت و مردم کاره ای نیستند ، ما در مرحله نخست باید
" مالکیت را به ملت برگردانیم و آنوقت اکثریت هرچه‌خواست همان
" کنیم . ما هنوز در مرحله ای نیستیم که اختیار کشور را دردست
" داشته باشیم . ما اکنون مرامنامه ای در دست تهیه داریم ، که
" البته برای خالی نبودن عریضه است . "

و باز آقای بازرگان در پاسخ ایران پست که :

" آیا شما در خارج از ایران فعالیتی دارید ؟
" مهندس بازرگان ــ خیر ، اما مدتی که ما در زندان بودیم ، نهضت
" آزادی ایران در خارج از کشور تشکیل شد که بعضی از افراد آنها
" همان افراد گذشته هستند و برخی دیگر بعدها به‌آنها پیوسته اند .
" آنها بلحاظ علاقه به اصول و سنن گذشته نهضت ، کم وبیش

" بدنبال * نهضت هستند ، اما بلحاظ عدم ارتباط آنها مستقل
" هستند و نامشان نهضت آزادی در خارج از کشور است *. "

چون آقای بازرگان رهبر نهضت آزادی با وضوح تمام و با صراحت بیان کرد که فعلا قادر به حکومت کردن نیستند و برنامه و تشکیلات ندارند . علاوه بر آن بر نمایندگی اینها نیز خط بطلان کشید . قطعنامه صادر شد .

" والســـلام

* * *
* *
*

---

* خط کشی زیر کلمات از ماست .

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

خودسازی از زبان امام عزیز خمینی بت شکن

۱ـ نمازهای پنج‌گانه را در پنج وقت بخوانید ـ نمازشب راحتماً بپا دارید.

۲ـ روزهای دوشنبه و پنجشنبه را حتی‌المقدور روزه بگیرید.

۳ـ اوقات خواب راکم کرده و بیشترقرآن بخوانید.

۴ـ برای عهد و پیمان اهمیت فوق‌العاده قائل شوید.

۵ـ به تهیدستان انفاق کنید.

۶ـ از مواضع تهمت دوری نمائید.

۷ـ درمجالس پرخرج وباشکوه شرکت نکرده وخودنیزچنین مجالسی نداشته‌باشید.

۸ـ لباس ساده بپوشید

۹ـ زیاد صحبت‌نکنید، دعاها را زیادبخوانید(خصوصاً دعاهای روزسه شنبه)

۱۰ـ ورزش کنید(نرمش ـ پیاده‌روی ـ کوهنوردی ـ کشتی ـ شنا)

۱۱ـ بیشتر مطالعه کنید(مذهبی ـ اجتماعی ـ سیاسی ـ علمی ـ فلسفی نقل و قول ـ سخنرانی ـ فن‌بیان)

۱۲ـ دانشهای‌فنی‌رابیاموزید(رانندگی‌اتومبیل ـ موتورسیکلت ـ مکانیك ـ سیم‌کشی.....)

۱۳ـ دانش تجوید و عربی را بیاموزید و درهر زمینه‌ای‌هشیار باشید.

۱۴ـ کارنیك‌خود را فراموش کنید. گناهان گذشته‌رابیادآورید.

۱۵ـ ازنظرمادی‌به‌تهیدستان و ازنظرمعنوی به‌اولیاءالله‌بنگرید.
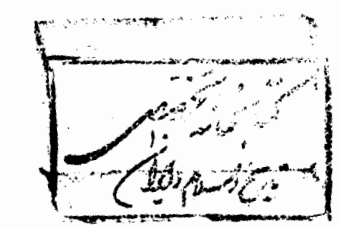
۱۶ـ ازاخبار روز واخبارمربوط به‌امورمسلمین‌بااطلاع‌شوید.